

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان  
است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت  
علی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد.  
(اسانامه حزب)

# شعله جاوید



## ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

شماره (۱۱)

دوره چهارم

شماره ۱۳۹۵ (سپتامبر ۲۰۱۶)

### پیش گفتار

مسئولیت اسناد نشر شده در این شماره شعله جاوید و شماره قبلی بر عهده نویسندگان آن است. علیرغم این که تعدادی از اسناد ارسال شده توسط رفقا به شعله جاوید از نشر بازمانده است، بخاطر جلوگیری از طولانی شدن غیر لازم سلسله این بحث‌ها، ما ناگزیر هستیم که ضمن قدردانی از زحمات آن‌ها سلسله انتشار اسناد ارسالی شان در شعله جاوید را سر از شماره بعدی (شماره دوازدهم دوره چهارم) قطع کنیم. البته سلسله بحث‌های ادامه‌دار «استقبال از موضعگیری‌های «جدید» سازمان‌های» سر از شماره بعدی دوباره پیش خواهد رفت. جهت حفظ تسلسل، مقالات مندرج این شماره به ترتیب تاریخ ارسال‌شان نشر می‌گردد.

### نگاهی گذرا بر مواضع غیر اصولی «سازمان‌های افغانستان»

«سازمان‌های افغانستان»، که در اصل همان «گروه انقلابی خلق‌های افغانستان» است، بدون تردید یکی از چالش‌برانگیزترین حلقه در میان جنبش چپ (پیروان دموکراسی نوین) کشور و برآمده از جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی در.....  
صفحه ۵

### علیه تسلیمی و تسلیم طلبی باید جدا به مبارزه برخاست

در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ میلادی اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغالگر امریکا، افغانستان را از طریق هوا و موشک‌های دوربرد مورد تجاوز و تهاجم قرار داد. در این زمان جهادی‌های بدنام و ملیشه‌های جنایتکار بعنوان ارتش زمینی اشغالگران وارد صحنه جنگ گردیدند.....  
صفحه ۲

### نگاهی به گذشته تاریخی «سازمان‌های افغانستان»

از زمانی که اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغالگر امریکا افغانستان را اشغال نمودند، موجی از تسلیمی و تسلیم طلبی به راه افتاد. در این جا از تسلیمی و تسلیم طلبی احزاب و سازمان‌های ارتجاعی وابسته به امپریالیزم و تسلیمی رویزیونیست‌های «خلق» و «پرچی» می‌گذریم و فقط روی تسلیمی احزاب و سازمان‌های به اصطلاح شعله‌یی و.....  
صفحه ۹

### خطاب به سازمان رهایی افغانستان

در شرایط فعلی احزاب و سازمان‌های زیادی وجود دارند که اکثرشان تسلیم طلب و در خدمت اشغالگران و رژیم دست‌نشانده هستند و انرژی و پوتانسیل خود را در خدمت به آنان به خرج می‌دهند. اعلامیه‌ای که در اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی توسط سازمان‌های افغانستان تحت عنوان «سازمان‌های رهایی افغانستان» و «کاریکاتورهای مائوئیست» به دست نشر.....  
صفحه ۶

## علیه تسلیمی و تسلیم طلبی باید جدا به مبارزه برخاست

این زمینه هدف ما باید عبارت باشد از استحکام و گسترش حزب و مبارزه علیه تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده بمنظور طرد رهبری این سازمانهای تسلیم شده و تسلیم طلب و جدا نمودن صفوف از رهبری های ارتجاعی. یا بعبارت دیگر هدف ما باید عبارت باشد از بسیج توده ها و نسل جوان کشور و سازماندهی شان علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی انقلابی برای برانداختن کامل سلطه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده، و طرد رویزونیسم، اپورتونیزم، تسلیمی و تسلیم طلبی از دامان جنبش انقلابی کشور.

تا زمانی که اشغالگران کشور را در انقیاد کامل خود داشته باشند، گرایش به تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی بطور مرتب سر بلند می کند و اگر به آن بطور جدی برخورد نشود جنبش های انقلابی و نسل جوان کشور را به ریفرمیزم و نا پیگیری می کشاند. بناءً در هر شرایط باید متوجه این امر خطیر بود. گرایشات تسلیمی و تسلیم طلبی خطرات عظیمی را برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی در افغانستان بوجود آورده است. از این جهت مبارزه با تسلیمی و تسلیم طلبی شایان توجه خاص است و باید با عزم راسخ به مبارزه با آن برخاست.

زمان شروع پروسه وحدت تا کنون این مبارزات را بشکل درست و اصولی آن پیش برده است.

این دو خط و مشی در حال حاضر وجود دارد و در مقابل یکدیگر صف آرای می نموده اند. آنچه که نسل جوان و تمامی نیروهای انقلابی مائوئیست باید درک نمایند اینست که پدیده های جدی از قبیل تسلیمی و تسلیم طلبی و تلاش های منفی پیش آمده علیه مائوئیست ها و بخصوص حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، نباید جدا از یکدیگر در نظر گرفته شود. باید آن پدیده ها را در ارتباط با هم در نظر گرفت و قاطعانه علیه آن ها به مبارزه برخاست.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از زمان شروع پروسه وحدت تا حال در مدارج مختلف با تسلیمی و گرایشات تسلیم طلبانه به مبارزه پرداخته و این مبارزاتش نتایج اصولی و خوبی ببار آورده است. مبارزات جدی و پیگیر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سبب چند پارچه گی سازمان های تسلیم طلب و تسلیم شده به اشغالگران و رژیم دست نشانده گردید و تا حدودی بر تسلیمی ها و تسلیم پذیری ها ضربه وارد نموده است. برای نابودی و یا تضعیف تسلیمی ها و تسلیم طلبی ها، پیشبرد مبارزات جدی و دوامدار لازم است. برای اینکه بتوان بر این پدیده شوم کاملاً فایق آمد باید هر چه جدی تر برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی که همانا شکل مشخص کنونی جنگ خلق می باشد به پیش رفت.

برای اینکه بتوانیم جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را برپا کنیم باید استورانه طبق اساسنامه حزب عمل نماییم و علیه انواع رویزونیسم مبارزه نماییم. در

در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ میلادی اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغالگر امریکا، افغانستان را از طریق هوا و موشک های دوربرد مورد تجاوز و تهاجم قرار داد. در این زمان جهادی های بدنام و ملیشه های جنایتکار بعنوان ارتش زمینی اشغالگران وارد صحنه جنگ گردیدند. بعد از دو ماه بمباران و راکت باران شهرها و ویرانی شهرها و هم چنان کشتار و زخمی نمودن تعداد زیادی از مردمان بیگناه این سرزمین، امارت اسلامی طالبان سقوط نمود و اشغالگران امپریالیست بر اوضاع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی افغانستان مسلط گشتند و رژیم دست نشانده را شکل دهی نمودند. این وضعیت موج عظیمی از تسلیم پذیری و تسلیم طلبی را در میان مردم و بخصوص روشنفکران دامن زد.

مشمی تسلیم طلبی از طرف خائنین ملی و بخصوص سازمان های منحرف و رویزونیست مانند رویزونیست های "سازمان رهایی افغانستان"، "حزب آزادیخواهان" و "ساما" اتخاذ گردید و تا هنوز هم این تسلیمی ها و تسلیم طلبی ها ادامه دارد.

این خطوط انحرافی مغایر با اصول مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم که در خط و مشی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تبارز یافته در انتاگونیزم قرار دارد و مبارزه میان این دو مشی جریان دارد. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از

تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی احزاب و سازمانهای رویزیونیستی و رفرمیستی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده، افغانستان را برای تأمین منافع اشغالگران آماده نموده و آنرا به مستعمره تمام عیار اشغالگران بدل ساخته و توده ها را به بردگان بی همه چیز اشغالگران تبدیل نموده است.

در چنین شرایطی رویزیونیست های "سازمان رهایی افغانستان" راه تسلیمی را در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده انتخاب نموده و به این ترتیب برای تحقق اهداف رویزیونیستی اش در خوان یغمای اشغالگران و رژیم دست نشانده شریک گردیده و بر تخت خون آلود شان نشسته است. این سازمان در جرگه خائنین ملی در بن شرکت نمود و در شکلهی یک رژیم دست نشانده مطابق ذوق و علاقه اشغالگران نقش بازی نمود و در پارلمان، سنا، شوراهای ولایتی، لوی جرگه ها و ادارات دولتی تا وزارتخانه ها به اندازه توان خود اعضایش را فرستاد.

در حقیقت امر رویزیونیست های "سازمان رهایی افغانستان" بخشی از رژیم دست نشانده را تشکیل می دهد که همراه با بنیادگرایان درون رژیم دست نشانده از خوان یغمای اشغالگران تغذیه می نماید. این سازمان در صف غیر بنیادگرایان رژیم پویشالی ایستاده و بخاطر تأمین منافع اشغالگران یکجا با غیربنیادگرایان درون رژیم علیه

بنیادگرایان مبارزات قانونی خود را پیش می برد. این سازمان با تمام خائنین ملی (بنیادگرایان و غیر بنیادگرایان درون رژیم دست نشانده) بر تخت خون آلود بخاطر بدست آوردن منافع آنی ناچیز تکیه زده است.

امروز بورژوازی کمپرادور، فیودالان، مافیای مواد مخدر و مافیای زمین ... کانون اصلی تسلیمی و تسلیم طلبی را تشکیل می دهند. این ها ناگزیر به تسلیم طلبی ملی می گریند، زیرا آنها در شرایط کنونی منافع خود را با حضور نظامی اشغالگران در افغانستان جستجو می کنند و از جنگ علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده، بخصوص جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، بیزار اند و در هراس قرار دارند. آنها ترس دارند که با پا گرفتن چنین جنگی اموال خود را از دست بدهند. بسیاری از آنها در صف خائنین ملی جای دارند و محکم در کنار اشغالگران ایستاده اند. فقط تعداد کمی از آنها در درون رژیم متزلزل اند. در پهلوهای آنها سازمان رهایی که با مواضع و خط انحرافی بر آمد نموده ایستاده اند و به مبلغ و مروج تسلیمی و تسلیم طلبی تبدیل گردیده اند. "سازمان رهایی افغانستان" یکی از این سازمان ها می باشد.

اعلامیه اول سرطان سال جاری (۱۳۹۵) "سازمان رهایی افغانستان" بیانگر این مدعا است. این اعلامیه بطور مشخص بیانگر آنست که "سازمان رهایی افغانستان" به هیچوجه حاضر نیست که از تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم مزدور و دست نشانده اش گسست نماید. روی این ملحوظات است که اعلامیه نه تنها حاضر نگردیده که اشغالگران و رژیم دست نشانده را بعنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور بپذیرد، بلکه حاضر نیست که حتی علیه اشغالگران و رژیم دست

نشانده یک موضعگیری سیاسی صرف نیز به عمل آورد. در سر تا سر اعلامیه یک جا دیده نمی شود که گفته باشد "اشغالگران امپریالیست"، بلکه در همه جای اعلامیه از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بنیادگرا (نه ارتجاع بطور کل) یاد آوری کرده است.

اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی در حقیقت امر سند محکومیت و تسلیمی و تسلیم طلبی "سازمان رهایی افغانستان" در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده است که به دست "سازمان رهایی افغانستان" امضاء گردیده است.

وقتی که "سازمان رهایی افغانستان" در اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ خود می گوید: «... توضیحی گذرا و نخستین و آخرین را لازم دیدیم.» به این معنی است که اولاً هیچگاه حاضر نیست از تسلیمی و تسلیم طلبی دست بکشد و ثانیاً نه تاب پیشبرد مباحثات ایدئولوژیک - سیاسی رویاروی با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را دارد و نه هم تاب مباحثات در سطح نشرات را دارا است.

این وضع اعلامیه، مرا به یاد سند جلسه بحثی دو جانبه بین نماینده حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و نماینده "سازمان رهایی افغانستان" می اندازد. حینی که نماینده حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به نماینده ارشد "سازمان رهایی افغانستان" گفت:

«شما مدعی هستید که سازمان رهایی بعد از مرگ داکتر فیض گذشته خود را بررسی و نقد نموده است. اما این سازمان نه تنها این بررسی را به دسترس جنبش قرار نداده بلکه در این مدت عملاً در مورد اشغال کشور خاموش مانده و حتی یک اعلامیه یک صفحه ای در این مورد و محکومیت امضای موافقتنامه امنیتی ندارد.»

نماینده "سازمان رهایی افغانستان" چنین پاسخ ارائه می نماید:

«ما این را به عنوان یک کمبود می پذیریم. اما سازمان آگاهانه این تصمیم را گرفت که باید اول استحکام پیدا کنیم و در این زمینه رفقا را به مارکسیزم آشنا سازیم و سازمان از این جهت استحکام یابد، بعداً سایت را پر بار نمائیم. این را خودمانی با شما در میان می گذارم که ما نویسنده ای که بتواند از دیدگاه کمونیزم چیزی بنویسد و از آن دفاع نماید نداریم. به این اساس سایت سازمان پر بار نیست. این هم کمبود جدی ماست.»

اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی دقیقاً بیانگر مطلب نقل شده نماینده "سازمان رهایی افغانستان" است. ما متیقین هستیم که "سازمان رهایی افغانستان" هرگز تاب مباحثات ایدئولوژیک - سیاسی را چه در مباحثات رویاروی و چه از طریق نشرات با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را ندارد. اگر چنین می بود و نویسنده ای وجود می داشت بحث

ایدئولوژیک - سیاسی را دامن می زد نه اینکه به زبان لومپنانه پناه می جست. هیچ خط ارتجاعی و رویزیونیستی نه تاب مقاومت بحث های ایدئولوژیک - سیاسی رویاروی با مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها را دارد و نه هم از طریق نشرات می تواند آنرا پیش ببرد. به این اساس با یک دشمننامه، جانش را خلاص می کند.

وظیفه ماست که مصممانه با تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی به مبارزه بر خیزیم و سعی ورزیم تا نسل جوان تحت رهبری سازمانهای انحرافی و رویزیونیستی را از رهبری شان جدا نماییم و عناصر متزلزل و متوسط را به سمت برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی جلب و رهنمون سازیم. ما باید مبارزه را بطور جدی علیه تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی گسترش دهیم.

حرکت و عملکرد هر تشکیل، حزب و یا سازمان سیاسی بر مبنای خط مشی تدوین شده اش صورت می گیرد. بناء اعمال و حرکات "سازمان رهایی افغانستان" هم نمی تواند جدا از خط مدون شده تیوری سه جهان صورت گیرد. شرکت این سازمان در جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم در گذشته و قرار گرفتنش در کنار اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده در شرایط کنونی از تیوری رویزیونیستی شان ناشی می گردد.

این سازمان با خط اکونومیستی ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی به اسلام مبارز و شعار انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی روی آورد و سپس دو دسته به تیوری رویزیونیستی سه جهانی چسپید و بالاخره در شرایط کنونی به تسلیمی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده تن داد.

"سازمان رهایی افغانستان" در اخیر اعلامیه خود برای گول زدن اعضای ناآگاه این سازمان پیمان به مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون را وعده میدهد. اعلامیه نویس به خوبی میداند که مشروعیت بخشیدن به اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده و حتی اعلان همکاری با دشمنان عمده کشور و مردمان کشور خلاف مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم است. او آگاهانه در جهت فریب نسل جوان و بخصوص اعضای سازمانش بر آمده است.

اعلامیه نویس برای آنکه اشغالگران و رژیم دست نشانده را مشروعیت قانونی بدهد و بر تسلیمی و تسلیم طلبی اش روپوش بگذارد به دیگران نیز توصیه می کند تا انقیاد ملی و تسلیمی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده را بپذیرند.

همه مباحثی که از طرف "سازمان رهایی افغانستان" به راه انداخته شده به معنی بی تفاوتی سیاسی در مورد اشغال کشور و دشمنان عمده کشور و مردمان کشور میباشد. این حالتی که "سازمان رهایی افغانستان" نظراً و عملاً در پیش گرفته است خیانت به امر جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی کشور و خدمت به اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده می باشد.

"د. گ"

## نگاهی گذرا بر مواضع غیر اصولی " سازمان رهایی افغانستان "

شعارهای تند و تیزی که در صفحات منتشره خود سر داده و با ادعای فداکاری و ایثار خون در راه انقلاب توده بی گلو پاره کرده اند، در میدان عمل پای شان بر خلاف ادعا چنان لنگیده است که خود در چوکات یک سازمان محقر رویزیونیستی محصور در مناسبات قشری، قومی، منطوقی کاملاً پای در گل مانده اند که امروزه در نقاطی از کشور و یا هم بیرون از کشور روابط سازمانی و هویت سازمانی شان بر محور اصولی رویزیونیستی (قومی + منطوقی + استبدادی) تیپ سازمان های هراس افکن و جنایت کار، تبارز عینی پیدا کرده است. بگذریم از بخش در آمد های مالی این سازمان که از چوکات و حد و مرزهای سازمانهای احزاب مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی پا را تا جایی فرا تر گذارده که در انجوبازیهای مشترک با کشورهای امپریالیستی سر راه هر قافله را به قول معروف رفیق دزد و شریک قافله گردیده اند.

این حرکت و عملکرد منفی و ضد انقلابی "سازمان رهایی افغانستان" پایه و اساس تسلیمی اش را در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی ساخته است. طوری که از متن اسنادش بر می آید این سازمان هیچگاه از این تسلیمی دست بردار نبوده، بلکه خواهان

بر صفحات رساله "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" منتشره انقلابی خلقهای افغانستان" بوضاحت قلم فرسایی های منسوبین این گروه را در بر خورد با مبارزین واقعی جنبش دموکراتیک نوین و بنیان گذاران این خط فکری و اصولی را می توان مشاهده نمود.

چنانچه در صفحات متعدد رساله "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" دیده می شود که طرفداران این خط فکری (اکونومیستی) حتی تهداب گذاران جنبش دموکراتیک نوین را نیز زیر سوال برده و به رویزیونیزم متهم دانسته و شعله جاوید را نیز جریده رویزیونیستی انگاشته اند که جای بسیار نگرانی و تاسف است.

"گروه انقلابی خلقهای افغانستان" با این استدلالات پوچ و بی معنی و ضد انقلابی خود از سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین بطور قطع برید و رویارویش ایستاد. این گروه با ادامه خط اکونومیستی که بعداً نام "سازمان رهایی افغانستان" را بخود اختیار نمود و به رویزیونیزم غلطید، دیگر شعله بی نبوده و هیچگاه شعله بی محسوب نمی شود.

هر چند که نگارندگان و قلم فرسایان در اخیر هر مقاله نقل و قول هایی از صدر مائوتسه دون در اخیر صفحات چوکات بندی کرده اند. اما مواضع عقده مندانه و برخورد های غیر اصولی تیوری پردازان این خط و این نوشتارها به خوبی و روشنی نشان می دهد که لیدران این خط اکونومیستی و دنباله رو از وضعیت حاکم اجتماعی آن وقت، بر خلاف

"سازمان رهایی افغانستان"، که در اصل همان "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" است، بدون تردید یکی از چالش برانگیزترین حلقه در میان جنبش چپ (پیروان دموکراسی نوین) کشور و بر آمده از جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی در کشور است. زیرا طوری که در تاریخچه جنبش دموکراتیک نوین و تحلیل هایی که پیرامون عوامل انحطاط جنبش در مقالات سیاسی منتشره از آدرس های سایت های مختلفه پیروان مکتب مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم، به بقول بعضی ها مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون، به ملاحظه میرسد بیش از هر خط انحرافی بر آمده از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید بین سالهای ۱۳۴۴ - ۱۳۶۰ خورشیدی، خط فکری انحرافی "سازمان رهایی افغانستان" که در ابتدا تحت رهبری دکتر فیض و گروهش خود را بنام "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" نام گذاری کرده بودند، با مواضع غیر اصولی و غیر کاربردی خود تشتت و پراکندگی را در جریان پر چوش و خروش شعله جاوید مسبب و عامل بوده است. و بخوبی توانسته نقش منفی خود را در انحلال و تکه پارچه نمودن سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین بازی نماید. چنانچه با مرور سطحی و گذرا

روزی شاهد سرنگونی رژیم دست نشانده امریکایی و آزادی کشور از چنگال خونین اشغالگران امپریالیست و پی ریزی حکومت دموکراسی نوین در خطه بخون آغشته افغانستان عزیز خود باشیم.

**زنده و پایدار باد  
وحدت تمامی نیروهای  
مارکسیست - لنینیست  
- مائوئیست!**

**مرگ بر اشغالگران  
امپریالیست و رژیم دست  
نشانده شان!**

**مرگ بر رویزیونیست‌های  
داخلی و بین‌المللی!**

**"ف. ه"**

۱۲ سنبله ۱۳۹۵ خورشیدی

افغانستان"، تمام این تلاش‌ها و از خود گذری‌ها بعد از یک دوره دور و دراز بحث و مذاکره به سادگی واژگون گردید و آنها حتی در حادثه‌ترین مرحله تاریخی کشور (اشغال مستقیم کشور توسط امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیزم یانکی) باز هم حاضر نگردیدند تا حتی باب مذاکره را بر روی هر دو طرف حزب و سازمان باز نگه دارند. آنها با نشر اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی، یکبار دیگر نشان دادند که خط ضد انقلابی و تسلیمی، این سازمان را به یک سازمان محقر و بی‌اراده تبدیل نموده است که به هیچوجه نمی‌تواند از تسلیمی دست بردارد.

امیدواریم تا آنانی که درک درست و اصولی ای از مبارزه دارند و استورانه روی خط کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) به پیش حرکت می‌کنند و قلب شان برای تأمین عدالت اجتماعی می‌تپد و وجدان شان برای برافراشتن دموکراسی نوین در کشور می‌جوشد، باری به خود آیند و برای اتحاد و وحدت تمامی نیروهای پیرو این اندیشه بزرگ و آزادی بخش با صداقت رفیقانه گردهم آیند، تا

ادامه همکاری با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده می‌باشد.

اما با وجود این همه آفات خطرناک رویزیونیستی که دامنگیر "سازمان رهایی افغانستان" گردیده، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، هر چند حسب تصادف، سعی و تلاش وظیفوی خود را حداقل در جهت کشاندن این سازمان به موضعگیری علیه اشغالگران و رژیم پویشالی به حیث دشمن عمده کشور و مردمان کشور به انجام رسانیده و غرض پیدا نمودن راه همسویی در این مبارزه با طرفهای طراز اول "سازمان رهایی افغانستان" بر سر میز مذاکره نشست. اما متأسفانه در اثر همان خوی و خصلت خودبرتربینی، تسلیم پذیری در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده و کوتاه نظری رویزیونیستی مسلط بر "سازمان رهایی

## خطاب به سازمان رهایی افغانستان



دست‌نشانده‌شان بسته و چهره‌ء واقعی تسلیمی و تسلیم طلبی خود را بیشتر از پیش افشاء کرده و به اثبات رسانده است که برای تکیه زدن بر کرسی‌های قدرت خون‌آلود در مقابل اشغالگران و

شد، همین گونه روحیه تسلیمی و تسلیم طلبانه این سازمان را در قبال اشغالگران به اثبات رساند. درین اعلامیه به وضوح میتوان دید که سازمان رهایی کمر خدمت به اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدینش و همچنین رژیم

در شرایط فعلی احزاب و سازمانهای زیادی وجود دارند که اکثر شان تسلیم طلب و در خدمت اشغالگران و رژیم دست نشانده هستند و انرژی و پوتانسیل خود را در خدمت به آنان به خرج میدهند. اعلامیه ای که در اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی توسط سازمان رهایی افغانستان تحت عنوان «سازمان رهایی افغانستان» و «کاریکاتورهای مائوئیست» به دست نشر سپرده

دولت مزدور فرود آورده و خدمت به آنان را نسبت به هر چیز دیگری ترجیح میدهد.

در وضعیت فعلی، افغانستان یک کشور مستعمراتی - نیمه فیودالی است. تضاد عمده این کشور تضاد با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده می باشد. در پهلوی این، طبق حکم ماتریالیسم دیالکتیک، تمامی اشکال فعالیت های مبارزاتی ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی باید بطور عموم در خدمت مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست، رژیم دست نشانده و اشغالگران داعشی قرار بگیرد. اما سازمان رهایی که یک سازمان رویزیونیست و حيله گر و تسلیم شده به اشغالگران و رژیم دست نشانده می باشد، در اعلامیه ای که به رشته تحریر در آورده است از تضاد عمده چشم پوشی کرده و اصلاً حاضر نشده است علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی موضوع گیری نماید، بلکه بالعکس موضع گیری اش را با خط و مشی اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده هم‌نوا ساخته است، تا به این طریق ایشان را خاطر جمع سازند تا دست نوازش شانرا از سر سازمان رهایی افغانستان بر ندارند.

تضاد عمده و غیر عمده در شرایط مختلف جای شانرا تعویض می نمایند. در شرایط کنونی که افغانستان مورد تجاوز و اشغالگری امپریالیست ها به رهبری امپریالیسم امریکا قرار گرفته و رژیم دست نشانده را شکل دهی نموده اند، تضاد عمده در افغانستان تضاد ملی مردمان افغانستان با اشغالگران امپریالیست، رژیم دست نشانده و اشغالگران داعشی می باشد. بقیه

تضادها در ردیف دوم قرار گرفته و نقش تابع را دارا می باشد. مادامی که اشغالگران از افغانستان بیرون رانده شوند و رژیم دست نشانده منهدم گردد، در صورتی که انقلاب دموکراتیک نوین به پیروزی نرسد، تضاد بزرگ دیگری که همانا تضاد طبقاتی میباشد، بعنوان تضاد عمده متباز می گردد. اما قبل از آن، این تضاد حیثیت تضاد غیر عمده را داشته و نقش تابع را بازی می کند. در طول ۱۵ سالی که افغانستان مورد اشغال امپریالیست های امریکایی و متحدینش قرار گرفته است، سازمان رهایی هیچ سند تحریری رسمی که موضع این سازمان را علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده نشان دهد، نداشته است. این سازمان در واقع اشغالگران را بعنوان دشمن عمده قبول ندارد و عدم موضع گیری خود را علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده در اعلامیه اول سرطان نیز روشن کرده است. در هر قسمت از متن اعلامیه که ضرورت بوده تا سازمان رهایی علیه اشغالگران امپریالیست و متحدینش و رژیم دست نشانده حرفی را از زبان برآورد آنرا نادیده گرفته و اصلاً چنین موضعی را مورد بحث قرار نداده است.

با مطالعه در هر صفحه اعلامیه به وضوح دیده میشود که سازمان رهایی بغیر از دشنام، فحش، دروغ و تهمت و...

دیگر چیزی در بستر ذهن خود نداشته و ناسزاگویی را یک افتخار بخود میپندارد. بی عفتی کلام و بد زبان دهانی به زشت ترین الفاظ، باعث شرمساری به ادبیات دری بویژه ادبیات سیاسی است که متأسفانه این ادبیات (بی عفتی کلام و بد زبانی...) پایه و اساس ادبیات سازمان رهایی را می سازد. در کل میتوان گفت که نویسنده اعلامیه از دانش و سواد سیاسی و فن نویسندگی کافی برخوردار نیست و همیشه خواسته تا با گفتن چنین الفاظ و کلماتی هوش و حواس اعضای سازمان رهایی را از اصول اساسی انقلابی منحرف نماید. اما اعضای این سازمان، یا حداقل برخی از آنها، تا حالا باید فهمیده

باشند که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سالهاست که از طرف بسا افراد و اشخاص و سازمان ها مورد چنین الفاظ بد و مَشَس آبدیده تر و مستحکم تر گردیده و اعتقادش به مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده و هم چنین رویزیونیست های رنگارنگ و تسلیمی و تسلیمی طلبی قاطع تر گردیده است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم در جریان مبارزه علیه امپریالیسم، رویزیونیسم، اکونومیسم و اپورتونیسم آبدیده گردیده و می گردد. براین اساس حزب ما در طول دوره مبارزاتی اش براین مبارزه با فشاری نموده و با جدیت تمام آنرا پیش برده است.

سازمان رهایی اصلاً به مباحثات ایدئولوژیک - سیاسی و انتقادات سیاسی اعتقاد ندارد. بناءً به فحش و بد زبانی لومپنانه پناه می برد. سازمان رهایی باید بداند که با به کاربرد چنین ادبیاتی در اصل چهرهء خاینانه و تسلیمی اش را به نمایش می گذارد. هر فرد سیاسی که اسناد به اصطلاح بحثی این سازمان را مطالعه نماید به این نتیجه می رسد که فقط یک مشت اوباش و بد معاش گرد هم جمع شده و مقالات شان را با چنین زبانی منتشر می نمایند.

باید اشاره نمایم با چنین الفاظی تا کنون حتی جهادی ها و طالبان مخالفین خود را مورد خطاب قرار نداده اند. این شیوه استدلال بی معنی فقط مختص سازمان رهایی است. اما جای تأسف در این است که چنین سازمانی برای فریب و اغواگری در اعلامیه اش خود



را مارکسیست - لنینیست - مائوتسه دون اندیشه می داند.

مارکسیست - لنینیست - مائوتیست ها درست درک می نمایند که سازمان رهایی یک سازمان رویزیونیست و تسلیم شده به اشغالگران و رژیم دست نشانده می باشد، اما احزاب ارتجاعی جهادی و بقیه نیرو های مرتجع آنان را در ردیف مائوتیست ها قرار می دهند. سازمان رهایی مانند برادران دو قلوبی خود (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) کمر را محکم به بد نام نمودن کمونیزم (مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم) بسته است. با جرئت این را بیان می دارم که هیچگاه سازمان رهایی موفق به این کار نمی شود ولو اینکه موانع جدی ای را در سر راه مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده ایجاد نماید. اعتقاد اینست که با مبارزه جدی حزب کمونیست (مائوتیست) و بقیه مائوتیست ها علیه رویزیونیزم و بخصوص رویزیونیزم سازمان رهایی این موانع بر طرف گردیده و چهره خاینانه و میهن فروشانه این سازمان بیشتر از پیش افشا می گردد.

خط مشی سیاسی حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان طوریکه در اساسنامه اش مشخصا متباز می باشد یک خط مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی است. بر مبنای این خط از همان آغاز تجاوز و اشغال افغانستان توسط اشغالگران امپریالیست و شکل گیری رژیم دست نشانده، حزب ما آنان را بعنوان دشمنان عمده کشور و مرمان کشور مشخص نموده و وظیفه عمده مبارزاتی اش را مبارزه و مقاومت

علیه این دشمنان عمده تعیین نموده است. این بدان معنی نیست که مبارزه علیه دشمنان غیر عمده و هم چنین مبارزه علیه رویزیونیزم را فراموش نموده است و یا مبارزه علیه شوونیزم جنسی و شوونیزم ملی را به بعد از انقلاب موکول نموده است. شعله جاوید ارگان مرکزی حزب ما بیانگر مبارزات حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان در سطوح مختلف می باشد.

خط ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی در هر تشکیل تعیین کننده است. هر تشکیل سیاسی مطابق خط مشی تعیین شده اش مبارزاتش را عیار می سازد. سازمان رهایی نیز مطابق خط رویزیونیستی سه جهانی اش مبارزه اش را تعیین نموده و به تسلیمی مطلق در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده تن داده است. تا زمانی که از این تیوری پیروی و دنباله روی کند به هیچ وجه نمیتواند تضاد عمده و غیر عمده را از هم تمیز دهد و جهت مبارزاتی اش را به درستی تعیین نماید.

سازمان رهایی به این خاطر نمی تواند بر علیه اشغالگران، متحدانش و همچنین دولت پوشالی موضوع گیری علنی و تحریری نماید چون کشور رویزیونیست چین هم در هم سویی با اشغالگران و تجاوزگران بر این مرز و بوم قرار دارد، این از یک طرف و از طرف دیگر از امکانات مالی فوق العاده دونهای کشورهای اشغالگر برخوردار بوده و دست مقامات بلند پایه اشغالگران امریکایی و اروپایی پشت سرشان قرار دارد. هرگاه وظیفه عمده مبارزاتی خود را علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی قرار دهد و بصورت رسمی و علنی این موضع گیری را بنماید یقینا که باید از همه این امکانات دست بردارد و چنین کاری را هرگز نمی کند.

سازمان رهایی با خط اکونومیستی ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله

جاوید برید و بعد به اسلام مبارز روی آورد و شعار انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را علم نمود و زمانیکه مژده امکانات مالی و نظامی رویزیونیست های حاکم بر چین را دریافت نمود به رویزیونیزم سه جهانی روی آورد، و حالا که امکانات فوق العاده تر به دسترسش قرار دارد هرگز از تسلیمی در قبال اشغالگران امپریالیست غربی دست بر نمی دارد. نویسنده اعلامیه برای اینکه بر تسلیمی اش روپوش گذارد، دیگران را سرزنش می کند که چرا از چنین شرایطی استفاده نمی کنند.

مباحثی که در اعلامیه اول سرطان سازمان رهایی براه افتاده دقیقا بیانگر آنست که سازمان رهایی از لحاظ سیاسی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده بعنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور کاملاً بی تفاوت است. این حرکت سازمان رهایی خیانت به جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص جنگ خلق) در افغانستان می باشد.

در آخر باید یادآور شوم تا زمانیکه سازمان رویزیونیست رهایی خود را از تیوری سه جهان نجات ندهد و خط و مشی خود را در قبال اشغالگران امریکایی، متحدینش و رژیم پوشالی دست نشانده بصورت اصولی مشخص ننماید و نتواند فرق بین تضاد عمده و غیر عمده را در شرایط کنونی درک نماید، یک سازمان خاین و میهن فروش بوده و در خدمت اشغالگران امپریالیست قرار داشته و قرار خواهد داشت.

”س.“



## نگاهی به گذشته تاریخی "سازمان رهایی افغانستان"

خدا (ج)، تاریخ و ملت مسئول دانستند!

کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی" نیز از همین گونه است. در حالیکه دموکراسی تحمیلی قدرتهای امپریالیستی طبل تو خالی ای پیش نیست. دموکراسی تحمیلی قدرت های اشغالگر امپریالیستی برای توده های در بند کشیده شده کشورهای تحت سلطه، ترور و خفقان، شکنجه و اعدام، فقر و بی خانمانی و بی حقوقی کامل را به وجود می آورد. امپریالیستها هیچ آزادی ای را به رسمیت نمی شناسند مگر آزادی استثمار را. این دموکراسی برای توده های در بند کشیده شده لعنت و برای امپریالیستها نعمت است. متفکرین بورژوازی معتقد اند که دموکراسی باید از بیرون بر مردم تحمیل شود، بنیاد و اساس این نظریه، زمینه ساز تجاوز و اشغال کشورها توسط امپریالیستها گردیده است.

تاریخ افغانستان در ظرف ۱۵ سال گذشته بخوبی ثابت ساخت که خوش وقتی و خرسندی "حزب آزادیخواهان..." بی اساس و بی پایه بوده است. اما این تجارب ۱۵ ساله هم روی این حزب اثر نداشته و تا هنوز در تسلیمی و تسلیم طلبی کامل غرق است. گرچه در اثر مبارزات جدی و خستگی ناپذیر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در دهه اول اشغال افغانستان، تعدادی از

که بنای فردا در حال پی ریزی است و دست جهانیان به شکل بی مانندی برای کمک و اعمار افغانستان نوین دراز است هر گونه سهل انگاری، بی تفاوتی، ندانم کاری و در خود تنیدگی گناه نا بخشودنی است که ما را نزد خداوند(ج) تاریخ و ملت مسئول می گرداند.» (مواضع و اهداف آزادیخواهان... صفحه ۴. تأکیدات همه جا از من است.)

به این اساس اینها خواستند که دموکراسی امپریالیست ها را عالیترین محصول تمدن بشری قلمداد کنند و نیروهای اشغالگر را «پشتوانه عظیم تاریخی» برای «جریانات اصیل ملی و مترقی» جا بزنند، در حالی که اشغالگران امپریالیست بهترین «پشتوانه عظیم تاریخی» برای نیروهای خاین، جنایت کار و میهن فروش اند نه «نیروهای اصیل ملی و مترقی». بدین اساس این حزب خاک به چشمان مردم زد و بخشی از توده ها را در مورد اشغالگران در توهم بیشتر غرق ساخت. آن ها که با این الفاظ چرب و نرم فریب خورده بودند، فکر کردند که دموکراسی اشغالگران واقعاً برای شان خوشبختی ببار می آورد و «بنای فردا در حال پی ریزی است». این ها آنقدر شیفته دموکراسی اشغالگران گردیده بودند که هر شخص و تشکیلی که دست اشغالگران را به گرمی نفشرد و حاضر به همکاری نگردد ملامت نموده و حرکتش را «گناه نا بخشودنی» و او را «نزد

از زمانی که اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغالگر امریکا افغانستان را اشغال نمودند، موجی از تسلیمی و تسلیم طلبی به راه افتاد. در این جا از تسلیمی و تسلیم طلبی احزاب و سازمانهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم و تسلیمی رویونیست های "خلقی" و "پرچمی" می گذریم و فقط روی تسلیمی احزاب و سازمان های به اصطلاح شعله یی و بخصوص "سازمان رهایی افغانستان" تمرکز می نماییم. در این قسمت بد نیست نظر کوتاهی به تسلیم پذیری و تسلیم طلبی "حزب آزادیخواهان..." بیندازیم و بعداً روی تسلیمی "سازمان رهایی افغانستان" تمرکز نماییم.

"حزب آزادیخواهان..." اشغال افغانستان را توسط نیروهای اشغالگر به فال نیک گرفت و با خوش وقتی و خرسندی به توده های متوهم مژده داد که با ورود اشغالگران امپریالیست دروازه های خوشبختی و رفاه یکی پس از دیگری به روی شما باز می شود. این مطلب را "حزب آزادیخواهان..." حتی اساسنامه یی ساخت. به این مطلب توجه کنید:

« حال که بساط توحش طالبی و لانه های اصلی فساد تروریزم لجام گسیخته از دامان مادر وطن برچیده شده و طلیعه امید بر چشمان اشکبار ملت زخمی افغانستان در حال دمیدن است. جریانات اصیل ملی و مترقی با داشتن چنین پشتوانه عظیم تاریخی و در آمیزی آن با گرایش عمومی مردم مسلمان ما می توانند دروازه های خوشبختی، رفاه، پیشرفت و رهایی را یکی پس از دیگری بگشاید.

در این لحظات حساس و سرنوشت ساز

«لوسیون اینگونه افراد را به باد انتقاد گرفته و مینویسد: «فحاشی و تهدید را به هیچوجه نمیتوان مبارزه نامید.»» (مائوتسه دون - منتخب آثار جلد سوم صفحه ۸۰)

با کمال تأسف در شرایط کنونی که افغانستان مورد تهاجم و تجاوز و اشغالگری امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا قرار گرفته، بعضی مدعیان دروغین باورمندی به مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون هستند، مثلاً سازمان رهایی افغانستان، میکوشند که با فحاشی و اتهام زنی های بی مورد جان خود را خلاص نموده، توده ها و نسل جوان و بخصوص یک تعداد از جوانان بیکار و نا آگاه را با امکانات انجوبی که اشغالگران بدسترس شان قرار داده فریفته و روحیه مبارزه جویانه شان را بکشند و آنها را به تسلیمی و تسلیم طلبی سوق دهند.

تاریخ شاهد و گواه آنست که رویزونیسم و اپورتونیزم همیشه با امپریالیسم و ارتجاع هم آواز شده و علناً و عملاً در خدمت آنها در آمده است. رویزونیسم و اپورتونیزم افغانستانی نمیتواند مستثنی از این امر باشد. روی این خصوصیت ویژه شان است که تسلیم طلبی ملی در قبال اشغالگران امپریالیست و تسلیم طلبی طبقاتی را در قبال رژیم مزدور پیشه خود ساخته و در خدمت اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی درآمده اند.

بن برای سرهم بندی رژیم دست نشانده اشغالگران شرکت نموده و در واقع معاهده ننگین بن را امضاء نمودند. آنها به این عقیده اند که از این طریق می توان به عدالت اجتماعی رسید!!

آیا "سازمان رهایی افغانستان" نمی داند که دموکراسی تحمیلی اشغالگران، دموکراسی برای سرمایه داران کمپرادور، فیودالان و تمامی عناصر مرتجع و میهن فروش و دیکتاتوری برای طبقات تحت ستم می باشد؟ چرا! این سازمان بخوبی این را درک می کند، اما عمداً حسب منافع اشغالگران امپریالیست توده های ستمدیده و نسل جوان کشور را فریب داده و به گوشت دم توپ اشغالگران و رژیم دست نشانده تبدیل نموده و می نمایند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان خواهان براه انداختن بحث های تیوریک بر اساس اصول مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است، زیرا معتقد است که شنیدن نظرات مخالف و یا براه انداختن بحث های تیوریکی موجب میشود تا نظرات اشتباه، حک و اصلاح گردد و یا دقیقتر بگویم موجب استحکام در باورهای طرفین شود، به شرطی که بررسی و نقد برپایه اصول علمی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی استوار باشد، نه بر مبنای فحش، دشنام و یا اتهام زنی های بی مورد. زیرا فحاشی و اتهام زنی های ناروا و بی مورد مبارزه نیست.

اعضای این حزب علیه اشغالگران موضع گرفتند، اما موضع گیری شان یک موضع گیری ناقص بوده، از یکسو نتوانستند گذشته ده ساله تسلیم طلبی شان را مورد انتقاد قرار دهند و از سوی دیگر نتوانستند تفاوت میان تضاد عمده و تضاد اساسی را درک نمایند. هر دو تضاد را منطبق با هم قرار دادند و به این اساس نتوانستند در شرایط کنونی دشمن عمده و غیر عمده را از هم تفکیک نمایند. در نتیجه به شکلی از اشکال کماکان تسلیم طلبی را ادامه می دهند.

سازمان رهایی افغانستان نیز بدون چون و چرا در قبال اشغالگران امپریالیست تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و در قبال رژیم دست نشانده تسلیمی و تسلیم طلبی طبقاتی را بر گزید، برای ارتجاعی ترین و میهن فروش ترین افراد کمپاین راه انداخت، اعضایش را به پارلمان و سنای رژیم فرستاد و آنها چوکی های بلند دولتی را اشغال نمودند و به این طریق در خوان یغمای اشغالگران شریک گردیده و بر تخت خون آلود نشستند. در حالی که اشغالگران امپریالیست حق حاکمیت را از توده های مردم گرفته و تمام نهاد های اجرایی و قانون گذاری و هم چنین تمام مطبوعات و رسانه های عمومی را در اختیار خود گرفته اند، با آن هم "سازمان رهایی..." به تبلیغ و ترویج این ایده ارتجاعی و تسلیم طلبانه پرداخت که: باید از دموکراسی ای که اشغالگران به افغانستان آورده اند استفاده اعظمی نمود. با این استدلال پوچ و میان تهی از طریق یک حزب راجستر شده همگام و همنا با اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی در ساختن قوای پوشالی سه گانه رژیم سهم گرفت. آنها به پارلمان شرکت نمودند و از همه بدتر در جرگه خائنین ملی در

«۱- پیش از تجاوز سوسیال امپریالیزم، افغانستان جامعه ای نیمه مستعمره و نیمه فیودالی بود و مرحله انقلاب آن انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فیودالی، یعنی انقلاب دموکراتیک نوین، بعد از تجاوز روسها، خصلت جامعه ما صورت مستعمره و نیمه فیوآلی را بخود گرفت و جهت ملی انقلاب عمدگی یافت، اما مرحله آن فرق نکرد.

۲- پیش از تجاوز سوسیال امپریالیزم، تضاد اصلی در افغانستان بر اساس خصلت نیمه مستعمره و نیمه فیودالی آن عبارت بود از تضاد بین کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی (توده‌ها) از یک جانب، و سوسیال امپریالیزم (اتحاد شوروی)، امپریالیزم (ایالات متحده آمریکا و سایرین)، فیودالیزم و عوامل آنها یعنی بورژوازی کمپرادور- بیروکرات و مالکان ارضی که در وجود دولت های وقت نمایندگی میشدند، از جانب دیگر، اما بعد از تهاجم مستقیم روسها تضاد مذکور تحت الشعاع تضاد ملت ما با سوسیال امپریالیزم و میهن فروشان پرچمی و خلقی قرار گرفت و این تضاد اصلی گشت. سازمان هم مبارزه برای استقلال افغانستان از چنگال تجاوزکاران روسی و بر انداختن حکومت پوشالی را مهمترین وظیفه خود و انقلاب ملی دانست.» (تأکیدات همه جا از من است.)

در مقدمه صراحتاً اعلام گردیده که به علت تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی «در حقیقت حاکمیت ملی افغانستان از میان رفت» اما بعد از اشغال افغانستان توسط امپریالیست های اشغالگر به رهبری امپریالیزم آمریکا "سازمان رهایی" بلا درنگ این تجاوز را به فال نیک گرفت و در جرگه خاینین ملی در

برای یافتن جواب، اول به برنامه و اساسنامه این سازمان سری می زنیم و بعداً روی شرایط اشغال کشور توسط سوسیال امپریالیستها و اشغال کنونی افغانستان توسط امپریالیستهای اشغالگر و موضع دو گانه "سازمان رهایی افغانستان" بحث خواهیم نمود.

در مقدمه اساسنامه سازمان رهایی در میزان سال ۱۳۶۲ چنین آمده است:

«روسها در ثور ۱۳۵۷ از داود روگردانیده و با اتکا به نوکران پرچمی و خلقی شان کودتا کرده قدرت سیاسی را بدست این عمال خود سپردند. از آن تاریخ به علت تحکیم و قانونی شدن نفوذ همه جانبه سوسیال امپریالیزم روس، در حقیقت حاکمیت ملی افغانستان از میان رفت.»



در برنامه عمومی و اساسنامه ای که در سال ۱۳۶۷ توسط کمیته مرکزی مؤقت این سازمان به تصویب رسیده در مورد تضاد با اشغالگران سوسیال امپریالیست چنین آمده است:

انکار "سازمان رهایی افغانستان" از جلسه رسمی نمایندگان با نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به این معنی است که این سازمان به هیچ قیمتی حاضر نیست از تسلیمی و تسلیم طلبی هایش در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده دست بکشد، بخصوص در این شرایط حساس که خانم کلتن، دوست صمیمی این سازمان، به احتمال قوی برنده چوکی ریاست جمهوری امریکا است. با برنده شدن خانم کلتن، "سازمان رهایی افغانستان" دست بازتری به چوکی های دولتی پیدا خواهد نمود و سهم بیشتری از خوان یغمای اشغالگران و رژیم دست نشانده نصیبش خواهد گردید و به این طریق جای بیشتری در تخت خون آلود به دست خواهد آورد.

اعلامیه اول سرطان "سازمان رهایی افغانستان" گویای این حقیقت است. این اعلامیه بخوبی این مطلب را میرساند که این سازمان به هیچوجه حاضر نیست که تضاد ملی را بعنوان تضاد عمده کشور و مردمان کشور بپذیرد و علیه آن رسماً موضع گیری نماید. به این منظور است که نمایندگان رسمی و بخصوص نماینده ارشدش را که نفر دوم سازمان شان بود هجو نمود و او را یک آدم کودن و دیوانه به همه معرفی نمود. چرا "سازمان رهایی افغانستان" چنین نمود و حاضر به موضع گیری در قبال اشغالگران امپریالیست به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور نگردید؟ و چرا "سازمان رهایی افغانستان" در زمان اشغالگران روسی در صف جنگ مقاومت قرار داشت و تضاد با اشغالگران و رژیم دست نشانده را به عنوان تضاد عمده کشور و مردمان کشور قبول داشت؟

بن شرکت کرد و توافقنامه ننگین را امضا نمود و به همین ترتیب در لوی جرگه اضطراری خاینین ملی که توسط اشغالگران امپریالیست راه اندازی شده بود و هزینه اش نیز توسط اشغالگران پرداخت گردیده بود، "سازمان رهایی افغانستان" نمایندگان را به شمول یکی از اعضای کمیته مرکزی اش به این لوی جرگه خاینین ملی فرستاد. آنها با صدای رسا به اشغالگران امپریالیست خوش آمدید گفتند و تجاوز به "حاکمیت ملی" افغانستان را مشروعیت دادند. اعتراض شان فقط این بود که چرا جنگ سالاران جهادی را اشغالگران به لوی جرگه راه داده اند. این سروصدا در مورد جهادی ها به این منظور بود که به اشغالگران تفهیم نمایند که "سازمان رهایی افغانستان" نورم های دموکراتیک جهانی اشغالگران را نسبت به جنگ سالاران جهادی بهتر می تواند به مرحله اجرا گذارد. به این ترتیب به اشغالگران تفهیم نمودند که در شرایطی که رویزیونیست های چینی هم در کنار شما است ما بهتر از جنگ سالاران جهادی برای خدمتگزاری آماده هستیم.

صدای «رساترین و جهانی ترین خورش ضد امپریالیسم و مزدوران مذهبی اش از تندور افغانستان» فوراً نتایج خود را بار آورد. فردای آن روز زلمی خلیل زاد نماینده خاص اشغالگران امریکایی «این دلیرترین» زن را همراه فامیلش در یک ملاقات رسمی طلب کرد و آنها را از هر نگاه در مقابل "جنگ سالاران جهادی" تضمین نمود. زلمی خلیل زاد این موضوع را در کتاب "The Envoy" که در پشتو بنام "استازی" و به فارسی بنام "فرستاده" ترجمه گردیده چنین بیان نموده است:

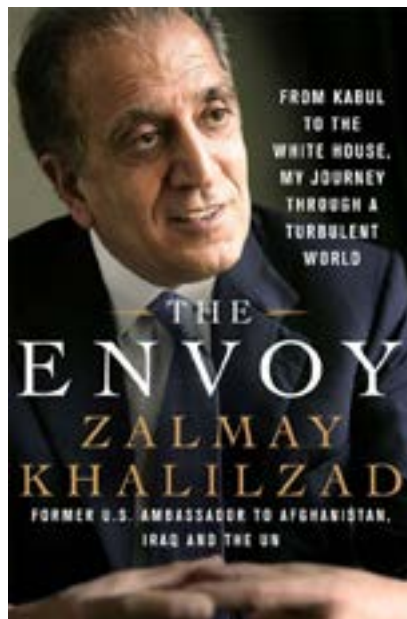
«... نمایندگان اجازه داشتند پشت مکروفن آزاد قرار گیرند برای من ترغیب کننده بود که می دیدم نمایندگان زن در برابر همگان قرار میگیرند تا فرماندهان شبه نظامیان و جنگ سالاران را سرزنش کنند یک زن جوان افغان به اسم ملالی جويا با انتقاد شجاعانه اش از جنگ سالاران که خواهان پیگرد آنان در دادگاه های بین المللی شد در سرخط های

«دلیرترین و رساترین خورش ضد امپریالیسم» فقط به زور اشغالگران امپریالیست امریکایی چنین طنین انداز گردیده است. تقدیر نامه ای که رئیس "لوی جرگه قانون اساسی" به او اهدا نمود، در حقیقت تقدیر نامه اشغالگران امریکایی به این زن "دلیر" بعد از جلسه رسمی و گرفتن تعهد محکم از او و فامیلش به اشغالگران می باشد. با چنین پشتوانه ای چرا چنین صداها از تریبون اشغالگران و رژیم دست نشانده بلند نشود؟!

برمی گردیم به اصل مطلب و موضعگیری "سازمان رهایی افغانستان" در زمان تجاوز و اشغالگری سوسیال امپریالیستها در افغانستان. در آن زمان سازمان رهایی به تضاد عمده باور داشت و بیرون راندن اشغالگران سوسیال امپریالیست و سرنگونی رژیم دست نشانده را از «مهمترین وظیفه خود و انقلاب ملی» میدانست، اما امروز در واقع و در عمل تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده را مهمترین وظیفه خود می داند. چرا چنین است؟

"گروه انقلابی خلق های افغانستان" - تشکیلات سلف سازمان رهایی - در خزان سال ۱۳۵۷ خورشیدی توسط نماینده اعزامی اش به چین رسماً تیوری رویزیونیستی سه جهان را پذیرفت. سپس در سال ۱۳۵۹ خورشیدی این تیوری رویزیونیستی و ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی در ارگان تیوریک سازمان رهایی

رسانه های بین المللی قرار گرفت. صبغت الله مجددی رئیس لویه جرگه ابتدا تلاش کرد او را از جرگه بیرون اندازد اما دیگر نمایندگان اعتراض کردند و او تنها ماند، من جويا را به جلسه ای فرا خواندم و اطمینان دادم که او و خانواده اش در حفاظت پولیس قرار خواهند گرفت. من همچنین با مجددی دیدار و یادآوری کردم که زنان حق دارند صدای خود را در لویه جرگه بلند کنند» (ص ۲۰۸)



همان زمانی که این «رساترین و جهانی ترین» صدا از لوی جرگه قانون اساسی خاینین ملی بلند شد، رئیس "لوی جرگه قانون اساسی" (صبغت الله مجددی) پولیس را خواست و صاحب صدا را از لوی جرگه بیرون کشید، اما فرمایش آقای صبغت الله مجددی نه تنها او را نوازش نمود، بلکه تقدیر نامه ای نیز به او اهدا کرد. در آن زمان بسیاری از توده ها و نسل جوان متوهم متعجب شده بودند که این حرکت دو گانه رئیس "لوی جرگه قانون اساسی" چه معنی می دهد. اما مائوئیست ها این نکته را بخوبی درک نموده بودند که این

یعنی مشعل رهایی تیوریزه گردید. براساس این تیوری چون سوسیال امپریالیسم در حال تعرض و امپریالیسم امریکا در حال دفاع از منافع خود بودند، لذا سوسیال امپریالیسم از امپریالیسم غرب خطرناکتر به حساب می آمد. رویزیونیست های حاکم بر دولت چین در صف مقابل سوسیال امپریالیسم ایستاده بودند و به همین دلیل به جنگ مقاومت افغانستان کمک مینمودند. "سازمان رهایی افغانستان" که باورمندی اش را به رویزیونیسم سه جهانی اعلام نموده بود مورد الطاف رویزیونیستهای چینی قرار گرفت. رویزیونیست های حاکم بر چین از کمک های مالی به "سازمان رهایی افغانستان" دریغ نمی ورزیدند. لذا "سازمان رهایی افغانستان" نه میخواست و نه میتوانست خلاف امیال رویزیونیستهای چینی اقدام نماید و تضاد با سوسیال امپریالیسم شوروی را به عنوان تضاد عمده به رسمیت نشناسد و مبارزاتش را در این جهت سمت و سو ندهد.

بعد از اشغال افغانستان توسط اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیسم امریکا چین از جمله همکاران اشغالگران امپریالیست به شمار می رود. چین اشغال افغانستان را در حقیقت به رسمیت شناخته است. "سازمان رهایی افغانستان" طبق تیوری رویزیونیستی ارتدادی اش مانند رویزیونیستهای حاکم بر چین در کنار اشغالگران ایستاده و به این طریق از یک سو حمایت رویزیونیستهای چینی را بدست می آورد و از سوی دیگر دست الطاف مقامات بلند پایه دولتی امپریالیسم امریکا مانند زلمی خلیل زاد و خانم کلینتن بر سرش کشیده می شود و امکانات مالی انجوبی فوق العاده اشغالگران امپریالیست به دسترسش قرار میگیرد. لذا به هیچ عنوان حاضر نیست

از این امکانات دست بردارد. بنا بر همین دلایل "سازمان رهایی" حاضر نیست مانند دوران تجاوز سوسیال امپریالیسم، اشغالگران امپریالیست غربی و دولت دست نشانده را به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور به رسمیت بشناسد و تضاد با آنها را بعنوان تضاد عمده مطرح نماید و وظیفه عمده مبارزاتی خود را مبارزه علیه این دشمن عمده کشور و مردمان کشور قرار دهد. زیرا اگر دست به چنین کاری بزند از یکطرف امکانات اشغالگران امپریالیست به رویش قطع میگردد و حمایت مقامات بلند پایه دولت امریکا را از دست میدهد و از طرف دیگر رویزیونیستهای چینی از آن ناراض گردیده و از حمایتش دست می کشند.

به نظر من "سازمان رهایی افغانستان" تا بیرون راندن قهری اشغالگران امپریالیست و سرنگونی رژیم دست نشانده، زیر بیرق اشغالگران و رژیم دست نشانده شان بطور صادقانه خدمت خواهد نمود. بنابراین افشای چهره تسلیم طلبانه رویزیونیستی "سازمان رهایی افغانستان" و بقیه تسلیم طلبان یکی از وظایف فوری مائوئیستها و تمامی نیروهای انقلابی ملی و دموکرات افغانستان می باشد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان این وظیفه و رسالت خویش را تا کنون بخوبی انجام داده و بعد از این هم بطور شایسته ای به پیش می برد.

مائوتسه دون می گوید:

«یکی از وظایف کنونی ما در جبهه ایدئولوژیک گسترش انتقاد از رویزیونیسم است.»

براین اساس باید روی مبارزه با رویزیونیسم پافشاری نمود، زیرا بدون مبارزه قاطع و پیگیر علیه رویزیونیسم، نمی توان بطور قاطع با امپریالیسم به مبارزه برخاست. با مبارزه بی امان علیه رویزیونیسم است که میتوان چهره ضد ملی تسلیم شدگان و تسلیم طلبان در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده را فاش نمود و بی محتوا بودن مبارزات پارلمانتاریستی و مسالمت آمیزشان را به توده ها نشان داد.

در این قسمت می خواهیم روی دو نکته از اعلامیه اول سرطان "سازمان رهایی افغانستان" مکث نمایم:

۱ - آیا این سازمان که این قدر سنگ شعله یی بودن به سینه میزند، شعله یی محسوب می شود؟

۲ - روی جزوه "کرنش از چپ در مقابل بنیادگرایان" که سال ۱۳۷۰ خورشیدی نشر گردیده و "سازمان رهایی افغانستان" از آن بعنوان نشریه داخلی یاد نموده است.

برای اینکه بدانیم که "سازمان رهایی افغانستان" شعله یی هست یا خیر، ضرور است که نظری به گذشته تاریخی این سازمان بیندازیم.

داکتر فیض در فاکولته طب کابل

توسط زنده یاد داکتر صادق یاری به سازمان جوانان مترقی جذب شد. قبل از آن دو مرتبه موضوع عضویت داکتر فیض به سازمان جوانان مترقی توسط رفیق زنده یاد اکرم یاری، به دلیل گرایشات فرکسیون بازانه داکتر فیض، رد گردیده بود.

رفیق زنده یاد اکرم یاری به این نتیجه رسیده بود که داکتر فیض با خصوصیات سیاسی منفی ای که دارد (سکتاریزم و فرکسیون بازی) نمی تواند به عضویت سازمان در آید، زیرا وی با ورودش به سازمان خصوصیات منفی خود را به سازمان انتقال داده و سازمان را دچار مشکلات می سازد. تا زمانی که خط اصولی رفیق اکرم یاری بر سازمان جوانان مترقی مسلط بود داکتر فیض نتوانست عضویت سازمان را بدست آورد. حینی که رفیق اکرم یاری مریض گردید و از کارهای سیاسی و سازمانی جبراً کناره گیری کرد و خط پاسیفیستی بر سازمان جوانان مترقی مسلط گردید، داکتر فیض به عضویت سازمان جوانان مترقی در آمد.

زمانی که داکتر فیض به عضویت سازمان جوانان مترقی در آمد، گروه مستقل خود را حفظ نمود به فرکسیون بازی در درون سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) دامن زد. به این طریق داکتر فیض توانست که خط انحرافی اکونومیستی اش را به درون سازمان جوانان مترقی انتقال دهد.

زمانی که سیدال سخندان بدست باند ارتجاعی خاین اخوان جانش را از دست داد، داکتر فیض به همراه گروه خود فرصت را غنیمت شمرده، تبلیغات ضد سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید را آغاز نمود و خط انحرافی ضد انقلابی

اکونومیستی اش را علنی ساخت و مبارزه ضد سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید را بر مبنای خط اکونومیستی اش شدت بخشید.

داکتر فیض و افراد تحت رهبریش بعداً این خط انحرافی و ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی شان را در سندی تحت عنوان "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" تیوریزه نمودند و موجودیت "گروه انقلابی خلق های افغانستان" را اعلام نمودند. این سند در واقع با بردن آگاهی سیاسی انقلابی در میان جنبش خودبخودی و صنفی کارگران مخالف بود، بناءً در مقابل حرکت های مبارزاتی خود بخودی و صنفی کرنش نمود. (برای معلومات

بیشتر در مورد خط اکونومیستی داکتر فیض و گروه تحت رهبریش به سند "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" مراجعه شود)

داکتر فیض و گروه تحت رهبریش با به راه انداختن سروصدا، تهمت و افترا علیه سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید توانست جنبش را عمیقاً به بحران فرو برد. این عملکرد داکتر فیض و گروه تحت رهبریش بزرگترین مانع را از جلو حزب رویونیستی (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) برداشت و جنبش دموکراتیک نوین را به بحران فرو برد و به یک جنبش فرورفته در خود تبدیل نمود. به همین علت این جنبش نتوانست در مقابل کودتای داود خان که طبق خواست و نیاز سوسیال امپریالیزم صورت گرفت، از خود

عکس العمل نشان دهد و نتوانست بعد از کودتای سیاه هفت ثور که در واقع تحت رهبری سوسیال امپریالیست های شوروی صورت گرفت، خود را از سر درگمی و پراگندگی نجات دهد.

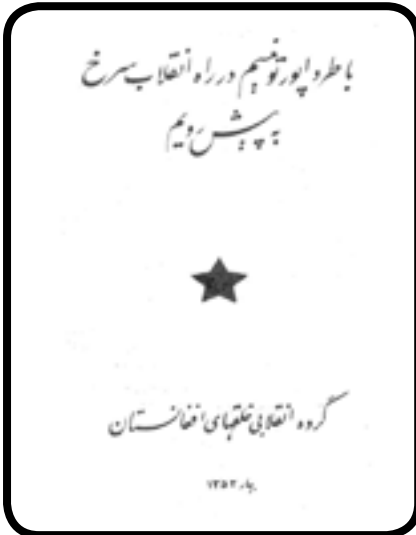
گرچه پیروان جنبش دموکراتیک نوین و سازمان جوانان مترقی با ایجاد سازمانهای متعدد توانستند در جنگ مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیزم شوروی و رژیم دست نشانده شرکت نمایند، اما بنا به سر درگمی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی به انحراف عدیده ای دچار شدند و نتوانستند که خط کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی را رهنمای عمل خود قرار دهند.

این سازمان ها نه تنها نتوانستند کار اصولی متمرکزی برای انقلاب انجام دهند، بلکه تلفات سنگینی را نیز متحمل گردیدند که مسئولیت تاریخی آن تا حدود زیادی بدوش داکتر فیض و گروه تحت رهبریش (گروه انقلابی خلق های افغانستان)، که بعدها به سازمان رهایی افغانستان ارتقاء یافت، میباشند. به این ترتیب "سازمان رهایی افغانستان" در جنبش انقلابی افغانستان نقش منفی مهمی بازی نموده و کماکان به ایفای این نقش ادامه می دهد.

اینک می بینیم "سازمان رهایی افغانستان" که این قدر سنگ شعله یی بودن را به سینه میزند و برای فریب نسل جوان از



«س - ج - م» زیر نام "ناشر اندیشه‌های دموکراتیک نوین" به آرمان انقلابی و اندیشه مائوتسه دون خیانت ورزید.»  
(همان سند - صفحه ۸)



«س - ج - م» با علنی‌گری‌ها، فعالیت‌های ضد انقلابی نوع رویزیونیست‌ها و انتشار علنی خود عملاً بصورت آرایشگران "دموکراسی تاج‌دار" و به سان دار و دسته‌های مرتد رویزیونیستی و حتی بدتر از آن در آمده بود.» (همانجا)

«س - ج - م» نتوانست بین ایدئولوژی پرولتاریا و ایدئولوژی ضد انقلابی رویزیونیستی فرق قایل شود. "رهبری" و اعضایش به بیماری لاعلاج شهرت طلبی، مقام پرستی و فخر فروشی دچار بودند.» (همان سند - صفحه ۱۱)

«کمونیست‌ها نه تنها از طریق شناخت و تخریب حزب "خلق" و "پرچم" بلکه بخصوص باید با انتقاد و طرد "س - ج - م" به معیارهای مارکسیستی - لنینیستی دست یابند.» (همان جا)

و .....

ضد کمونیستی "رهبران" با رهنما قرار دادن اندیشه مائوتسه دون موفق شدند که از اپورتونیزم "شعله جاوید" بریده و بین راه بورژوازی او و راه پرولتاریا حدفاصل ایجاد نمایند» (پیشگفتار - با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم - تاکیدات در همه جای این سند از من است.)

«ولی برای ما که دیری نیست از جریان شعله جاوید بریده‌ایم و ناگزیر اثرات اپورتونیزم آنرا با خود داریم، لازم است جهت زدودن این اثرات ناپاک و "پند گرفتن از اشتباهات گذشته به منظور اجتناب از برگشت آن" ریشه‌های انحراف و سربسنگ خوردن جریان شعله جاوید به رهبری "س - ج - م" را بیرون بکشیم. اگر علیه انحرافات و به اصطلاح طرز تفکر "شعله‌ای" قاطعانه و بی‌امان در تیوری و عمل، به مبارزه نرویم، نخواهیم توانست به م - ل - ا بر خورد پرولتاریایی داشته و راه انقلاب میهن خویش را در پرتو آن روشن سازیم» (همان سند صفحه اول)

«ما به این امر واقفیم که با بریدن از جریان شعله جاوید ناگزیر ذهن ما از ایدئولوژی ارتجاعی "رهبری" متاثر است. ما تحت تاثیر ایدئولوژی و مشی "رهبری" در کلیه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خویش در لجنزار اپورتونیزم دست و پا می‌زدیم،... باید به افکار رویزیونیستی و اپورتونیزمی نوع شعله جاوید تصفیه حساب کنیم.» (همان سند صفحه ۳)

عظمت رفیق اکرم یاری دفاع می‌نماید، آیا خود به چنین حرفی باور دارد؟ آیا می‌توان این سازمان را شعله‌یی محسوب نمود؟

برای پاسخ با این سوالات بر میگردیم به گذشته "سازمان رهایی افغانستان" و بر خورد این سازمان با سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید در اولین سندش (با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم) که در ضدیت با سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید منتشر گردیده است.

در سند "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" در مورد سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید مطالب زیادی با الفاظ رکیک سرهم بندی شده است:

«... اما "س - ج - م" با خط مشی ایدئولوژیک و سیاسی منحرفش به م - ل - ا بر خورد ضد انقلابی نمود و صدمات فراوانی بر پیکر انقلاب میهن ما وارد ساخت.»

ما نیز مشتاقانه و با حرارت "جریان دموکراتیک نوین" را قبول کرده بودیم. لیکن با گذشت زمان و بالا رفتن نسبی درک رفقا از اندیشه مائوتسه دون و مطالعه تجارب مبارزات کمونیست‌های کشورهای مختلف توانستیم به ماهیت اپورتونیزمی "س - ج - م" و جریان به رهبری پی بریم.

رفقا به بررسی و بحث‌ها پرداخته و با غنی‌تر ساختن شناخت خویش از "شعله جاوید" در زمینه ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی، در سال ۱۳۵۱ بمبارزه رویاروی علیه "رهبران" و گردانندگان جریان "شعله جاوید" تصمیم گرفتند و علی‌رغم لجن‌پاشی‌ها و سبک بر خورد



در گفته‌های فوق الذکر سند "با طرد بورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" به صراحت مشخص گردیده که "سازمان رهایی افغانستان" از همان ابتدای انشعابش زیر نام "گروه انقلابی خلق‌های افغانستان" نه تنها از سازمان جوانان مترقی بطور قطع بریده بلکه از جریان دموکراتیک نوین نیز بطور قطع بریده است. این کاری است که حتی پس منظری‌ها نکردند. یعنی پس منظری‌ها از سازمان جوانان مترقی بریدند، اما از جریان شعله جاوید نبریدند و فعالیت در جریان را جزء افتخارات خود می دانستند. بناءً میتوان گفت که پس منظری‌ها شعله‌یی‌اند، زنده یاد مجید از شعله جاوید نبرید، شعله‌یی بود، اما "سازمان رهایی افغانستان" به هیچوجه نمی تواند در زمره شعله‌یی‌ها به حساب آید. این گروه از دیدگاه خط ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی خود خط مشی سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید را "رویزونیستی و اپورتونیستی" دانسته و «حتی بدتر» از رویزونیستهای خلق و پرچم قلمداد نمود و بصراحت بریدن خود را از سازمان و جریان اعلام نمود و در پی تصفیه حساب با سازمان و جریان شعله جاوید بر آمد.

سند "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" به صراحت خط و مشی اکونومیستی "گروه انقلابی..." را به نمایش گذاشت. در واقع همین اکونومیزم، که داکتر فیض از همان ابتدا حامل آن بود، اساس ایدئولوژیک انشعاب "گروه..." از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید گردید. به جرئت می توان گفت که این خط یک خط ضد انقلابی و ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) بود که به رهبری داکتر فیض در مقابل خط اصولی سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید قرار گرفت.

«بدون درک این اکونومیزم و موضع گیری اساسی ایدئولوژیکی علیه آن، نمی توان ریشه‌های تیوریکی و پراتیکی مشخص تاریخی رویزونیزم "سازمان رهایی" را در خط فکری "گروه انقلابی..." درک کرد و علیه آن به موضعگیری اساسی پرداخت.» (شعله جاوید - دور سوم - شماره ۲۶ - صفحه ۳۵)

"گروه انقلابی..." در همان آوان بریدن از سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین خط و مشی سازمان را نه تنها انحرافی و ضد انقلابی خواند بلکه ماهیت این خط را اپورتونیستی و ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی (در آنزمان اندیشه مائوتسه دون) خواند و آن را با رویزونیزم جریان دموکراتیک خلق افغانستان مقایسه نمود و حتی "بدتر" از آن دانست و اعلام نمود:

«اگر علیه انحرافات و به اصطلاح طرز تفکر "شعله‌ای" قاطعانه و بی امان در تیوری و عمل، به مبارزه نرویم، نخواهیم توانست به م - ل - ا بر خورد پرولتاریایی داشته و راه انقلاب میهن خویش را در پرتو آن روشن سازیم.»

بحث مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون که "گروه انقلابی..." در سند "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" به کار برده در حقیقت امر یک برخورد کاسبکارانه، اغواگرانه و فریبکارانه بوده و نه چیز دیگر، تا یک تعداد شعله‌یی‌ها را بفریبد و به دامن اکونومیزم سوق دهد.

خطی که "گروه انقلابی..." در سند متذکره تدوین نمود نه یک خط مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی بلکه یک خط اکونومیستی و ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی بود و در مقابل مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم (آنوقت اندیشه مائوتسه دون) ایستاد و منحیث یک گروه اکونومیست و انحلال‌گر عرض اندام نمود. البته باید توجه داشت که سازمان جوانان مترقی در ترکیب خود، محافل و نیروهای گرد آورده بود که از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی متحد نبودند. خطوط انحرافی اکونومیستی، سنتریستی و پاسیفیستی در پهلوی خط اصولی تبارز خاص پیدا نموده بود و در نهایت امر با انشعاب "گروه انقلابی..." که وظایف انحلال طلبانه خود را انجام داد، در سال ۱۳۵۴ خورشیدی منحل گردید.

لنین تقلب ماهرانه اکونومیستها را چنین به تصویر می کشد:

«یک تقلب بیش از پیش ماهرانه در مارکسیزم، تحریف‌های بیش از پیش ظریفی در آن بوسیله آئین‌های ضد ماتریالیستی و معرفی آنها بعنوان مارکسیزم - اینهاست خصایل رویزونیزم کنونی، هم در اقتصاد، هم در مسائل تاکتیکی و بطور کلی در فلسفه.» (به نقل از تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی / صفحه ۱۶۹)

به این ترتیب، تحریف بیش از پیش ظریفانه "گروه انقلابی..." زیر عنوان عنوان م - ل - ا، تقلب

ماهرانه اکونومیستی‌اش را به نمایش گذاشت.

لنین به خوبی درک نموده بود که "اکونومیزم" کانون اصلی سازشکاری و اپورتونیزم است و غلبه "اکونومیزم" در نهضت کارگری موجب ویرانی نهضت انقلابی پرولتاریا و باعث مغلوبیت مارکسیزم میگردد. این حقیقت در افغانستان برای مدتی جامه عمل پوشید. خط اکونومیستی "گروه انقلابی... نه" تنها باعث انحلال سازمان جوانان مترقی گردید، بلکه در جنبش انقلابی کشور ما، تشتت، پراگندگی و سردرگمی را نیز ایجاد نمود و موجب ویرانی جنبش کارگری و انقلابی کشور گردید.

"گروه انقلابی... " موضعگیری سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین علیه رویزیونیسم روسی را قبول نداشت و هر دو را یکی می دانست. گروه با سفسطه گویی، سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید را متهم کرد که زیر نقاب اندیشه مائوتسه دون خود را پنهان نموده‌اند تا توده‌ها و نسل جوان را بفریبند و از این طریق انقلاب را به بیراهه سوق دهند!! در حالیکه قضیه معکوس بود.

مائوئیست‌ها معتقداند که بدون شناخت مبداء یک جریان اجتماعی - سیاسی و یا یک پدیده نمی توان گذشته، حال و سیر حرکتی‌اش را بدرستی بررسی نمود. لذا این مسئله در مورد یک جریان اجتماعی - سیاسی بیش از همه در خور اهمیت است. زیرا دیالکتیک حکم می کند که در بررسی همه پدیده‌ها باید گذشته و حال در پیوند هم بررسی گردد. به این منظور برای اینکه خوانندگان به درستی به ماهیت "سازمان رهایی افغانستان" پی ببرند و بدانند که این سازمان هیچگاه شعله‌ی نبوده و

نیست تاریخچه‌اش را از ابتدا بطور مختصر به بررسی گرفتیم. این سازمان با تغییر اوضاع رنگ عوض می کند (به این مطلب بعدا خواهیم پرداخت) و بنا به اقتضای زمان و فریب نسل جوان مجبور است تا سنگ شعله‌ی بودن به سینه زند و از حیثیت رفیق اکرم یاری، که در ابتدای انشعاب همه چیزش را به سخریه گرفتند، به دفاع بر خیزد.

"گروه انقلابی... " با خط اکونومیستی‌اش از دار و دسته رویزیونیستهای چینی به دفاع برخاست و بعد از فرستادن هیئتی به چین در خزان سال ۱۳۵۷ خورشیدی سر تعظیم به درگاه رویزیونیستهای چین فرود آورد، از جمله مبلغین پروپاقرص رویزیونیسم سه جهانی در افغانستان گردید، بنام "سازمان رهائی" عرض وجود نمود و خط رویزیونیستی‌اش با بیرون شدن "مشعل رهائی" کاملا تئوریزه گردید. این سازمان از آن زمان به بعد از جمله عاملین و حاملین خط منحط رویزیونیستی سه جهانی در افغانستان محسوب گردید و تا هنوز هم به این اسم مسمماست و یا به عبارت دیگر هنوز هم از این خط منحط پیروی می کند.

اکونومیزم در حقیقت نفوذ و رسوخ ایدئولوژی بورژوازی را در میان طبقه کارگر آسان می سازد، زیرا اکونومیزم خواهان آنست که «به خواست های صنفی کارگران نباید جنبه سیاسی داد». این

ایده در آمیختن جنبش کارگری و سوسیالیزم را زیر خاک مدفون کرده و به بورژوازی یاری میرساند. لنین تمام خطاهای اکونومیستها را که در حقیقت نمی خواهند طبقه کارگر یک حزب انقلابی اجتماعی داشته باشند، بلکه طالب یک حزب "اجتماعی" هستند که خدمت به فرمانروایی سرمایه داری را در بردارد، به سخریه گرفته است. در حقیقت امر اکونومیست ها اصلاح طلبانی می باشند که نسبت به منافع اصلی پرولتاریا خیانت میورزند.

حرکت و عملکرد هر تشکیل سیاسی برمبنای خط و مشی تدوین شده اش صورت می گیرد. بناءً یکی از خطوط انحرافی در درون سازمان جوانان مترقی خط انحرافی اکونومیستی داکتر فیض بود که در مقابل خط اصولی رفیق اکرم یاری قرار داشت. بالاخره این خط مشی انحرافی تحت نام "گروه انقلابی خلق های افغانستان" متبارز گردید و نام "انتقادیون" را بر خود نهاد.

این خط انحرافی با بستن اتهامات بی مورد به رفیق اکرم یاری، سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید توانست ایجاد درهم اندیشی سیاسی نموده و سردرگمی را در سازمان و جریان ایجاد نماید و تعدادی از افراد سازمان و جریان را بدنبال خود بکشد و به تعقیب آن خط ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و انحلال طلبانه خویش را به نمایش بگذارد.

"گروه انقلابی... " در صفحه ۲۳ سند "با  
 طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به  
 پیش رویم" چنین می نویسد:

« این بود که با افزودن خواسته‌های مانند  
 اتحادیه کارگران، قانونی ساختن اعتصاب  
 و تجلیل رسمی اول ماه می، بدون در نظر  
 داشت آگاهی، آمادگی و مرحله مبارزاتی  
 کارگران اعتصاب را از حال طبیعی صنفی  
 و اقتصادی خارج و به اعتصاب سیاسی  
 بدل کردند.»

همین موضوع را در صفحه ۳۵ سند چنین  
 پی می گیرد:

« در مبارزات اعتصابی خواسته ای که  
 اکثریت جهت تحقق آن ایستاده اند، اگر  
 اقتصادیست نباید به آن بدون توجه به  
 سطح، روحیه و مرحله مبارزاتی صبغه  
 سیاسی بخشید.»

و در صفحه بعد مکرراً بیان می دارد که:

« به مبارزه اقتصادی کارگران نباید جنبه  
 سیاسی داد.»

"گروه انقلابی... " با این دیدگاه انحرافی  
 ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی  
 (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) ایستاد  
 و زبان به لعن و نفرین سازمان جوانان  
 مترقی و جریان شعله جاوید باز کرد و از  
 بیخ و بن دست آورده‌های جنبش انقلابی  
 کشور را نفی نمود و به این طریق به  
 جنبش انقلابی افغانستان و امر انقلاب  
 پرولتری خیانت ورزید.

به این ترتیب "گروه انقلابی خلق‌های  
 افغانستان" از مواضع مارکسیزم -  
 لنینیزم - مائوئیزم (در آنوقت اندیشه  
 مائوتسه دون) عقب نشینی نمود. این  
 گروه خواهان آن بود که طبقه کارگر به  
 طفیلی سیاسی بورژوازی تبدیل شود. به  
 همین منظور بود که اعلام نمود:

« به خواست اقتصادی کارگران  
 نباید جنبه سیاسی داد.»

در حقیقت این بدان معنی است  
 که طبقه کارگر نباید حزب  
 سیاسی مستقل خود را داشته  
 باشد.

اکنون میزم علم شده توسط داکتر  
 فیض در افغانستان یک پدیده  
 تصادفی نبوده، بلکه ریشه‌اش  
 برمیگردد به زمان برنشتین  
 مرتد و اکونومیست‌های مرتد  
 روسیه. لنین با جدیت تمام علیه  
 اکونومیست‌ها به مبارزه برخاست  
 و با جدیت علیه این گیاهان  
 سمی مبارزه را پیش برد.

لنین نه تنها در سطح ملی و  
 بین‌المللی با رویونیوم بطور  
 جدی و سیستماتیک مبارزه  
 نمود، بلکه علیه اکونومیزم بطور  
 سیستماتیک در سطح ملی و بین  
 المللی به مبارزه پرداخت و چهره  
 کریه آنها را افشاء نمود و دقیقاً  
 توانست مبارزه علیه اکونومیزم  
 و رویونیوم را رهبری کند.  
 وی به انتقاد همه جانبه از  
 رویونیوم پرداخت و نشان داد  
 که مارکسیزم از آغاز مجبور بوده  
 که مبارزه بسیار مصممانه علیه  
 دشمنان طبقه کارگر در درون  
 جنبش سوسیالیستی را به پیش  
 برد.

لنین از همان نخستین روزهای  
 پدید آمدن "اکونومیزم" شروع  
 به کوبیدن آن کرد. لنین معتقد  
 بود که:

«اینگونه مواضع "اکونومیزم" به  
 منزله عقب نشینی از مارکسیزم

و انکار لزوم حزب مستقل سیاسی  
 برای طبقه کارگر میباشد و نیز به  
 منزله کوششی است برای تبدیل  
 طبقه کارگر به طفیلی سیاسی  
 بورژوازی.»

مبارزه لنین بر ضد اکونومیست‌ها  
 در حقیقت امر مبارزه علیه  
 اپورتونیزم بین الملل بود، زیرا  
 موعظه اکونومیست‌ها همان موعظه  
 های برنشتین و اپورتونیزم‌های  
 بین الملل دوم بود.

لنین بالاخره نشان داد که  
 «اکونومیست‌ها» در روسیه پدیده  
 تصادفی نیستند و "اکونومیست‌ها"  
 وسیله نفوذ بورژوازی در طبقه  
 کارگری میباشند و آنها در احزاب  
 سوسیال دموکرات اروپای باختری و  
 در وجود رویونیوم‌ها که طرفداران  
 برنشتین اپورتونیزم‌ست میباشد  
 همدستانی دارند.» (تاریخ مختصر حزب  
 کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی صفحه ۶۳)

"گروه انقلابی خلق‌های  
 افغانستان" این خط انحرافی و  
 ارتدادگرایانه خویش را تا سال  
 ۱۳۵۷ خورشیدی حفظ نمود. در  
 سال ۱۳۵۷ که یک هیئت دونفره،  
 شامل عبید (نبی) از گروه انقلابی  
 و قیوم رهبر از محفل مجید، به  
 چین سفر نمودند، نبی به سادگی  
 تحت تأثیر تیوری سه جهان قرار  
 گرفت و آن را پذیرفت. به این  
 اساس توانست کمک های مالی  
 و نظامی رویونیوم‌های چین  
 را بدست آورد. اما قیوم رهبر  
 با رویونیوم‌های چین وارد  
 مباحثه گردید و به ۹ تفسیر  
 استناد جست. بعد از برگشت  
 هیئت از چین، اختلاف روی

تیوری سه جهان اساس اختلاف میان محفل زنده یاد مجید و " گروه انقلابی خلقهای افغانستان " گردید و به جدایی میان آنها منجر شد.

در سال ۱۳۵۹ خورشیدی تیوری رویزیونیستی سه جهان در مشعل رهایی تیوریزه گردید. از آن به بعد "سازمان رهایی افغانستان" به حیث یک سازمان رویزیونیستی در سطح ملی و بین المللی شناخته شده و تا کنون حامل این تیوری منحط رویزیونیستی می باشد.

"سازمان رهایی افغانستان" با نشر مشعل رهایی یکبار دیگر دست به اغواگری و فریبکاری زد و به تمجید و تحسین از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید پرداخت، زیرا "سازمان رهایی افغانستان" در آن شرایط نیاز به جلب شعله یی هایی که در مدت چند سال سر درگم باقی مانده بودند داشت، لذا با فریب و اغوا به تمجید از شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی پرداخت. اینک چند مطلب مندرج در مشعل رهایی، در مورد سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین را در این جا نقل می نمایم:

«حادثه سوم عقرب که پرده از روی "دموکراسی" سلطنت و پارلمان بازی او برداشت عملاً بین دو خط و دو راه مرز تمایز کشید و در این روز خونین این دو راه در معرض امتحان قرار گرفتند. راه رویزیونیستی که جلو مقاومت قهری روشنفکران را می گرفت و راه انقلابی که طرفدار مقاومت و بالمثل، دامن زدن این مبارزه جهت افشای دولت، پارلمان، قانون اساسی و مبارزات مسالمت آمیز بود. اولین تجربه جنبش روشنفکری در حادثه سوم عقرب که با اوج گیری و مقاومت متشکل و همبستگی مجامع روشنفکری همراه بود، منجر به اولین

شکست رویزیونیسم در عمل شد و راه را برای الترناتیو دوم باز کرد. این دو خط و دو راه در تضاد باهم در کل پروسه بعدی تکامل یافت و در اساسی ترین زمینه ها شکل گرفت. « (مشعل رهایی صفحات ۱۷ و ۱۸)

«شعله جاوید" که تحت رهبری "س. ج. م" انتشار یافت با رد تزه های رویزیونیستی "خلق و پرچم" و افشای فعالیت های اعتصاب شکنانه و ضد انقلابی آنها به تبلیغ م. ل. و اندیشه مائوتسه دون طی مبارزه و فرمیزم و دفاع از راه انقلاب قهری پرداخت که به این صورت نقش مهم تاریخی را در جنبش انقلابی مارکسیستی کشور ایفا کرد و از لحاظ ایدئولوژی راه را برای مارکسیزم و گسترش بعدی آن در جامعه باز کرد. (چیزیکه ما در اوایل بریدن از "س. ج. م." و جریان شعله آنرا نمی دیدیم و به نفی کامل آن دست زدیم و بدین صورت دچار بر خورد یکجانبه شدیم.) این جریان در مدت کوتاهی جاذبه بسیاری در بین روشنفکران انقلابی مخالف رژیم پیدا کرد و به سرعت رادیکالیزه شد.» (مشعل رهایی صفحات ۱۸ و ۱۹)

«شعله جاوید" در تاریخ جنبش کشور، راه را برای مارکسیزم از لحاظ تیوری و ایدئولوژی در جریان نبرد با رویزیونیسم معاصر باز نمود که طی آن اساسی ترین مسایل انقلاب کشور طرح و علیرغم محدودیت و سایه روشن هایی از یک دید تاریخی روشن گردید.» (مشعل رهایی صفحه ۲۸)

خوانندگان به خوبی می توانند با مقایسه دو سند ("با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" و "مشعل رهایی" به کنه ماهیت "سازمان رهایی افغانستان" پی ببرند.

اگر سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید در دهه چهل خورشیدی توانست که «رویزیونیسم را در عمل شکست دهد ... و با رد تزه های رویزیونیستی "خلق و پرچم" و افشای فعالیت های اعتصاب شکنانه و ضد انقلابی آنها به تبلیغ م. ل. و اندیشه مائوتسه دون طی مبارزه علیه روند رویزیونیسم و فرمیزم و دفاع از راه انقلاب قهری پرداخت که به این صورت نقش مهم تاریخی را در جنبش انقلابی مارکسیستی کشور ایفا کرد و از لحاظ ایدئولوژی راه را برای مارکسیزم و گسترش بعدی آن در جامعه باز نمود و «شعله جاوید" در تاریخ جنبش کشور، راه را برای مارکسیزم از لحاظ تیوری و ایدئولوژی در جریان نبرد با رویزیونیسم معاصر باز کرد، پس خط علم شده توسط "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" یک خط ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) بوده است. "سازمان رهایی افغانستان" اگر می خواست کل واقعیت را بیان نماید باید این خط انحرافی و ارتدادی را که در اوایل دهه پنجاه در پیش گرفته بود بطور جدی به باد انتقاد می گرفت و از ریشه رد می نمود. اما واقعیت آنست که این سازمان نه تنها با گذشته انحرافی

اش نبرید بلکه به شکل بدتر آن را ادامه داد و به لجن‌زار رویزیونیسم سه جهانی غلطید. این دید رویزیونیستی به او اجازهٔ چنین تحلیل و بررسی را نمیداد و لذا در مشعل‌رهایی حيله گرانه به طرح صریحاً منفی رویزیونیستی متوصل گردید.

"سازمان‌رهایی افغانستان" از همان ابتدای انشعابش تا کنون برخورد صادقانه به مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌های جهان و بخصوص افغانستان نداشته و ندارد. زیرا «رویزیونیسم (تجدید نظر طلبی) عبارت از نفی اصول و حقایق عام علم انقلاب پرولتاریائی و تجدید نظر در مورد آنها و در عین حال حفظ شکل ظاهری این علم است.» (برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان)

خط رویزیونیستی "سازمان‌رهایی افغانستان" به وی اجازه می‌دهد که سیاستش را از یک واقعه تا واقعهٔ دیگر تعیین نموده و با حوادث روز تطبیق حاصل نماید. بنام زمانی که حوادث روز ایجاب می‌نمود "سازمان‌رهایی افغانستان" با گستاخی تمام بر سازمان جوانان مترقی و جریان شعلهٔ جاوید تاخت و نقش انحلال طلبانه اش را به خوبی انجام داد و از کاربرد الفاظ رکیک در مورد سازمان و جریان شعلهٔ جاوید ابا نوزید. رهبری سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید را متهم به رویزیونیست بودن «حتی بدتر از رویزیونیست‌های خلق و پرچم» اپورتونیست، سوپژکتویست، دگماتیست، امپریست، سکتاریست، اندیوید آلیست‌های مقام پرست و خاین نمود و با صراحت اعلام داشت که:

«ما به این امر واقفیم که با بریدن از جریان شعلهٔ جاوید ناگزیر ذهن ما از ایدئولوژی ارتجاعی "رهبری" متاثر است. ما تحت تاثیر ایدئولوژی و مشی "رهبری"

در کلیه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خویش در لجنزار اپورتونیسم دست و پا می‌زدیم... باید با افکار رویزیونیستی و اپورتونیستی نوع شعلهٔ جاوید تصفیه حساب کنیم.» (همان سند صفحه ۳)

«س. ج. م. "زیر نام "ناشر اندیشه‌های دموکراتیک نوین" به آرمان انقلابی و اندیشهٔ مائوتسه دون خیانت ورزید.» (همان سند - صفحه ۸)

«س. ج. م. "با علنی‌گری‌ها، فعالیت‌های ضد انقلابی نوع رویزیونیست‌ها و انتشار علنی خود عملاً بصورت آرایشگران "دموکراسی تاجدار" و به سان دار و دسته‌های مرتد رویزیونیستی و حتی بدتر از آن در آمده بود.» (همانجا)

لنین خیلی زیبا ماهیت کوتاه نظرانهٔ رویزیونیسم را بیان نموده است:

«سیاست رویزیونیسم عبارت است از تعیین روش خود از واقعه ای تا واقعهٔ دیگر، تطبیق حاصل کردن با حوادث روز و با تغییرات وارده در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصائص اصلی کلیه رژیم سرمایه داری و کلیه تکامل تدریجی سرمایه داری و فدا کردن این منافع در مقابل منافع آنی واقعی یا فرضی. و از خود ماهیت این سیاست آشکارا بر می‌آید که می‌تواند شکل‌های بی‌نهایت گوناگونی بخود بگیرد و هر مسئله

ای که تا حدی "تازگی" داشته باشد و هر تغییری در حوادث که کمی غیر منتظره و پیش بینی نشده باشد، و لو فقط سر مویی و برای مدت کاملاً کوتاهی مشی اصلی تکامل را تغییر داده باشد - ناگزیر و همیشه موجب پیدایش انواع رویزیونیسم خواهد گردید.» (لنین - مجموع مقالات - مارکسیسم و رویزیونیسم - صفحه ۳۳)

بعد از کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی و احیای دورهٔ ترور و اختناق، دوباره جنب و جوشی در جنبش انقلابی کشور (بقایای جریان دموکراتیک نوین و سازمان جوانان مترقی) ایجاد گردید. در چنین شرایطی رویزیونیست‌های "سازمان‌رهایی افغانستان" برای فریب و اغوای بقایای سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین، حيله‌ها و نیرنگ‌های جدیدی را به کار گرفت و ناگزیر گردید که ظاهراً به تعریف و تمجید از سازمان جوانان مترقی و جریان شعلهٔ جاوید پردازد و به این طریق توانست تعدادی از شعله‌ی‌ها را جلب نماید.

"سازمان‌رهایی افغانستان" بدون تحلیل و بررسی سند اکونومیستی "با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" و انتقاد علیه آن فقط به یک جمله اکتفا نمود و خواست تا جانش را خلاص کند و تعدادی از شعله‌ی‌ها را با این نیرنگ بفریبد:

«(چیزیکه ما در اوایل بریدن

از "س. ج. م." و جریان شعله آن را نمیدیدیم و به نفی کامل آن دست زدیم و بدین صورت دچار بر خورد یکجانبه شدیم.»

اگر واقعاً "سازمان رهایی افغانستان" در زمان انشعابش از سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین صرفاً «دچار بر خورد یکجانبه» شده بود، این برخورد میتواندست قابل گذشت باشد، اما قضیه به این سادگی نبود.

طوری که بیان گردید که داکتر فیض و گروه اش با خط اکونومیستی ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی از خط اصولی سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید برید، روی همان خط انحرافی اش پافشاری نمود، وظیفه انحلال طلبانه اش را بخوبی انجام داد و جنبش انقلابی کشور را تکه و پارچه نمود. اما زمانی که اوضاع و شرایط تغییر نمود بدون برخورد همه جانبه به گذشته اش به تمجید سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید زبان گشود و فقط با جمله ای در مورد سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید از خود انتقاد کرد. بدتر از همه این که با آغوش باز تیوری رویزیونیستی سه جهانی رویزیونیست های حاکم بر چین را پذیرفت و مورد الطاف رویزیونیست های چینی قرار گرفت و از کمک های مالی، دیپلماتیک و نظامی اش برخوردار گردید.

وقتی در جلسات رویاروی پیرامون تیوری سه جهان به عنوان یک تیوری رویزیونیستی بحث به میان آمده بود نماینده ارشد "سازمان رهایی..." در جواب گفته بود:

«ما در آن زمان نمی فهمیدیم که تیوری سه جهان رویزیونیستی است.»

اما گرچه امروز سازمان مذکور با اشتیاق تمام دنبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده راه افتاده و تسلیمی را پیشه خود ساخته است، اما فردا که بازهم اوضاع و شرایط تغییر نماید خواهد گفت که:

«ما نفهمیدیم که این حرکت ما را به سمت پارلمانتاریزم و تسلیمی می برد.»

این چیزی است که رویزیونیزم نامیده می شود، زیرا در روش سیاسی، قضایا را از یک واقعه تا واقعه دیگر می سنجد.

"سازمان رهایی افغانستان" طبق عادت و خصیصه ذاتی اش باز هم دهان به اتهام زنی، فحش و دشنام و رکیک گویی از قبیل «روشنفکران خلموک، نا آگاه و بی عزت حقیر وطنی»، «ما مگس را با توپ نمی بندیم» و غیره باز نموده و بدین طریق می خواهد چهره رویزیونیستی، ضد انقلابی و تسلیم طلبانه خود را بپوشاند و حرکت های ضد انقلابی و تسلیم طلبانه خود را به زعم خودش توجیه نماید. اما در حقیقت امر این طناب بگردن شان آنقدر سنگین است که آنها را به سمت هلاکت می کشاند.

اعلامیه اول سرطان نشاندهنده آن است که رهبران "سازمان رهایی افغانستان" تا چه سرحد از دانش سیاسی بی بهره اند. برای اینکه گریبان خود را از برخوردهای اصولی ایدئولوژیک - سیاسی با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

و بقیه مائوئیست ها و همچنین پاسخگویی به اعضایش خلاص نماید، به زعم خود مخالفینش را "مگس" خطاب نموده و به این طریق کوشیده تا حداقل اعضایش را راضی نگهدارد و با حيله های گوناگون آنان را بیشتر در لجنزار فرو برد.

به این اساس "سازمان رهایی..." بجای اینکه در مورد موضعگیری اصولی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بحث نماید و به وعده هایی که در جلسه رسمی داد عمل نماید و یا حداقل دلیل به عقب افتادن وعده هایش (موضعگیری در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور) را توضیح بدهد و وظایف مبارزاتی خود را در قبال این دشمن عمده کشور و مردمان کشور تعیین نماید، همه این ها را زیر زده و از آنها طفره رفته است. برای اینکه تسلیمی اش را بپوشاند، بحث مقاله مندرج در شماره هفتم شعله جاوید را «هیاهوی همراه با بزرگ سازی و دروغ» خوانده و به حملات لومپنانه علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و بقیه مائوئیست ها پناه برد. دقیقاً خصیصه ذاتی رویزیونیزم و اپورتونیسم این است که وقتی پای منطق و استدلال شان لنگ شد به دشنام، لعن، نفرین، دروغ و اتهام پناه می برند.

حزب ما معتقد است و همیشه این را خاطر نشان ساخته که به زبان فحاشی و لومپن مآبانه "سازمان

رهایی افغانستان" وقعی نگذاشته و هیچگاه نمیخواهد با همان وسایل در صدد پاسخ برآید، بلکه با استدلالات اصولی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی ماهیت تسلیم پذیری و ضد انقلابی خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی سازمان مذکور را بر ملا نموده و چهره ضد انقلابی اش را فاش میسازد.

"سازمان رهایی افغانستان" در اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی با نشر اعلامیه اش سند کامل تسلیمی و تسلیم طلبی خویش را در قبال اشغالگران امپریالیست - به رهبری اشغالگران امپریالیست امریکایی و رژیم دست نشانده امضاء نمود. این سازمان در این اعلامیه بخوبی نشان داد که به هیچوجه حاضر نیست از تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده دست بکشد.

اینک در این قسمت، روی نوشته دیگر "سازمان رهایی افغانستان" ("کرنش از "چپ" مقابل بنیاد گرایان فاشیست") که در اعلامیه از آن به عنوان نشریه درونی یادآوری نموده است مکث می نمایم:

این نوشته ("کرنش از "چپ"...)) از طرف "سازمان رهایی افغانستان" در سال ۱۳۷۰ خورشیدی نشر گردیده است. در این نوشته همه چیز وجود دارد به جز ادبیات سیاسی انقلابی. طرف این نوشته تمام احزاب و سازمانهای چپ شعله یی است که با زبان لومپنانه مورد حمله و تهاجم قرار گرفته اند.

به مطلب ذیل از سند مذکور توجه نمائید تا بهتر معلوم شود که هدف نوشته چه بوده است. خواننده حینی که به این مطلب توجه نماید به خوبی درک می کند که نوشته نشریه درونی نبوده بلکه نشریه

ای است که باید به دسترس همه جنبش قرار می گرفت. نوشته "کرنش از چپ..." با این جمله شروع می شود:

«یکی از مشخصات جنبش چپ میهن ما (اگر کرنشگران را شامل آن بدانیم) از کودتای ۷ ثور بدینسو عبارت بوده است از حملات هستریک از طرف تقریباً کلیه محافل و سازمان های آن علیه سازمان رهایی.»

گروه های مذکور با وصف تمام اختلافاتی که با هم دارند در یک چیز مطلقاً هم زبان و همراز اند: سیستم نظریات شان در تخریب و حمله بر ضد سازمان رهایی. و این وجه وصل اینها بسیار قویتر از آن است که اختلافات زرگری بین شان بتواند جبهه گیری دیوانه وار آنها بر ضد سازمان رهایی را متزلزل سازد. اینها اعتبار و شرف سیاسی شانرا نه وابسته به میزان و چگونگی مبارزه علیه وطن فروشان و اخوان بلکه وابسته به هر چه افسار گسیخته تر حمله کردن به سازمان رهایی می دانند...» (تاکیدات از من است)

در این نوشته یک حقیقت بیان گردیده است و آن این است که «تقریباً کلیه محافل و سازمانهای جنبش چپ کشور علیه سازمان رهایی موضع داشته اند و آن را مورد حمله قرار می دادند. و اما چیزیکه از این نوشته فهمیده میشود این است که این نوشته در جواب نوشته های «کلیه محافل و سازمان های چپ» که سال ها

قبل در انتقاد علیه این سازمان نشر گردیده، به رشته تحریر در آمده است. اما "سازمان رهایی افغانستان" صرفاً بخاطر اینکه دهن اعضای خود را ببندد و به آنها نشان دهد که گویا علیه بحث های مذکور موضعگیری کرده است، نوشته مذکور را نشر کرده است و نه بخاطر جوابگویی به بحث های سازمان ها و گروه های دیگر. به همین خاطر این نوشته را درونی حفظ کرده و از دسترس «کلیه محافل و سازمان های» دور نگه داشته است.

در صفحه سوم این نوشته چنین بیان می گردد:

«دوستان سازمان نیز با طرح سوالات فوق علت سکوت سازمان را پرسیده و می پرسند.»

این مطلب به خوبی بیانگر آنست که نوشته فوق الذکر فقط برای بستن دهان اعضای سازمان به رشته تحریر در آمده است تا دیگر سوال نکنند که چرا "سازمان رهایی" به منتقدین جواب نمیدهد. این سازمان در طول دوره حیاتش به انتقادها از تیوری سه جهان، نه جوابی نوشته و نه می تواند جواب بنویسد. در واقع آن را قبول دارد اما از آن نمیتواند علناً دفاع نماید.

این سازمان هرگز جرئت بیرون دادن نوشته "کرنش از "چپ" در مقابل بنیاد گرایان فاشیست" را نداشته است. زیرا با بیرون نمودن آن حتماً جواب های اصولی و قاطع می گرفت. اما چون توان پیشبرد این مبارزه را نداشت برای ارضای



اعضایش نام آن را درونی گذاشت. به این بهانه نوشته مذکور تا همین حالا مخفی نگهداشته شده است.

سازمانی که با یک جمله بی معنی و میان تهی «ما مگس را با توپ نمی بندیم» خود را از سوالات اعضایش خلاص نموده است، هرگز توان مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی را نداشته و ندارد. به همین خاطر است که اعلامیه اول سرطانش هیچ چیز جز فحش و دشنام را در بر ندارد.

برای اینکه برای خوانندگان سوالی مطرح نشود که این نوشته "درونی" را چه قسم به دست آورده ایم، باید خاطر نشان شود که این نوشته در جلسات رویاروی که نماینده حزب با افضل (میرزا) نماینده ارشد "سازمان رهایی افغانستان" داشت، حین تبادل اسناد بین سازمان و حزب به دسترس حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قرار گرفت. در غیر آن ما هم از وجود این سند بی اطلاع می ماندیم.

در این جا بیشتر از این نمی خواهم روی متن نوشته "کرنش از "چپ" مقابل بنیاد گرایان فاشیست" مکث نمایم. زیرا این نوشته نیاز به انتقاد و برخورد جدی دارد که در موقعش حزب ما به آن پاسخ خواهد داد. مکث بیشتر روی آن قسمت از اعلامیه اول سرطان است که از نوشته "کرنش..." به عنوان یک نشریه درونی یاد می کند.

"سازمان رهایی افغانستان" اصلاً معنی و مفهوم نشریه درونی را درک نکرده و نمیداند که نشریه درونی چه معنی و مفهوم دارد. نشریه درونی در یک تشکیل به منظور مبارزات درون تشکیلاتی نشر میگردد. یا به عبارت دیگر نشریه درونی عبارت از انتقاد از خود و انتقاد از دیگران در درون تشکیل می باشد. انتقادات بیرونی عموماً در ارگان مرکزی

یا ارگان نشراتی هر تشکیل به صورت بیرونی نشر می گردد. "سازمان رهایی افغانستان" در طول دوره حیات خود از نشریه درونی برخوردار نبوده است، زیرا این سازمان به مبارزات درونی و انتقاد و انتقاد از خود اعتقاد ندارد و هم به حق دموکراتیک اعضای خود وقعی نمی گذارد. اگر حقی قابل می بود اسناد جلسه رسمی بین "سازمان رهایی افغانستان" و حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را بدسترس اعضایش قرار میداد تا تمامی اعضایش می دانستند که اعضای بالایی سازمان چه کارهایی را از پیش برده اند. بناءً اعتقادی به مبارزه درونی و نشریه درونی ندارد.

نوشته "کرنش از "چپ" در مقابل بنیاد گرایان فاشیست" در حقیقت یک نشریه درونی نبود، بلکه نشریه ای بود که باید در همان سال ۱۳۷۰ بدسترس تمامی سازمانهایی که از طرف "سازمان رهایی افغانستان" به اصطلاح مورد انتقاد و لعن و نفرین قرار گرفته بود، می رسید و به مبارزه ایدئولوژیک در بین سازمانها دامن میزد. چون "سازمان رهایی افغانستان" به صحت بحثش اعتماد نداشت، نخواست که فحش نامه خود را در اختیار سایرین قرار دهد. لذا برای فریب اعضایش نام آنرا درونی گذاشت تا به این طریق از نشر بیرونی آن جلوگیری نماید.

کمیته مرکزی هر حزب و تشکیل مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، نشریه درونی را غرض

پیشبرد مباحثات ایدئولوژیک - سیاسی در درون حزب و شکل، پیشبرد مبارزه دو خط و تقویت و تکامل ایدئولوژیک - سیاسی اعضای حزب و شکل منتشر مینماید. این نشریه غرض پیشبرد مبارزه دو خط در درون احزاب مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی منتشر می گردد. زیرا در درون هر حزب و تشکیل مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی خطوط انحرافی قدعلم می کند و برای ریشه کن نمودن آنها به مبارزات درونی نیاز مبرم به وجود می آید. این مبارزات در درون حزب انعکاس مبارزات طبقاتی خارج از حزب میباشد. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در اساسنامه اش مبارزه دو خط را چنین بیان می دارد:

«در درون حزب نیز مبارزات دوخطی بر سر حفظ و تکامل خصلت پرولتری حزب از یک جانب و قلب ماهیت نمودن و از بین بردن آن از جانب دیگر، دایماً بروز مینماید. این مبارزات، انعکاس مبارزات طبقاتی جامعه در درون حزب است و بصورت اجتناب ناپذیری با فراز و نشیب تبارز می نماید. پیشبرد و به فرجام رساندن مستمر مبارزات دو خطی علیه خطهای رویزبونیستی و اپورتونیستی ای که از درون حزب سر بلند مینماید و انقلابی ساختن مداوم حزب، نقش مهمی در حفظ و تقویت خصلت پرولتری حزب و تکامل مداوم این خصلت بازی می نماید.»

در اساسنامه «سازمان رهایی افغانستان» اصلاً چنین ایده ای وجود ندارد. طوری که قبلاً بیان گردید، این شیوه مبارزه فقط مختص مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها است، رویزیونیست ها به آن باور ندارند. به همین دلیل هیچ بحثی در این باره در اساسنامه مؤقتی «سازمان رهایی افغانستان»، که برخلاف نامش تقریباً سه دهه عمر دارد، به میان نیامده است.

در نشریه درونی، آن دستورالعمل ها و رهنمودهای عمومی رهبری که نباید در بیرون از تشکیل پخش گردد نیز منتشر میشود. همچنین در نشریه درونی مسایل ذیل درج می گردد:

۱- انتقادات مطروحه بر مندرجات نشریه درونی مرکزی، ارگان مرکزی، سایر نشریه ها و رسالات و جزوات حزبی» از طرف اعضای حزب و داوطلبان عضویت.

۲ - اخبار و اسنادی که بتوان حول آن ها جر و بحث های ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی را در میان اعضای حزب و داوطلبان عضویت دامن زد.

۳ - آن اسنادی از اقلیت های سازمان های مختلف حزبی... انتشار درونی آنها در سطح سراسر حزب، از جانب رهبری حزب، مورد لزوم دانسته شود.

و غیره و غیره.»

زمانی که یک تشکل مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی پایه گذاری میشود، مسلماً مبارزه مداوم و سخت در جریان است. بعد از گذشت یک مدت زمان در درون تشکیل چند موضوع و نکات مشاجره متبارز می گردد. این مبارزه در درون تشکیل انعکاس مبارزه طبقاتی در بیرون تشکیل می باشد. هر تشکیل مارکسیستی - لنینیستی -

مائوئیستی باید به این نکات مهم مورد مشاجره عطف توجه نماید و در مورد آنها مبارزات اصولی توأم با قاطعیت ایدئولوژیک و انعطاف سیاسی را به پیش برد. زیرا نتیجه قطعی مبارزه منوط به حل آنها است.

اگر اختلاف و نکات مورد مشاجره در درون تشکیل از نظر انداخته شود و به آن برخورد اصولی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی صورت نگیرد، یقیناً که بحران سرپای تشکیل را فرا می گیرد و بالاخره منجر به سقوط تشکیل به لجنزار اپورتونیزم و رویزیونیسم می گردد که تشکیل را به سمت رفرمیسم، تسلیمی و تسلیم طلبی و پارلمانتاریزم می کشاند. چیزی که امروز دامن «سازمان رهایی افغانستان» را گرفته است. مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها به مبارزه درون حزبی به منزله مبارزه طبقاتی مینگرند و اعتقاد دارند که مبارزه درون حزبی به حزب نیرو و حیات میبخشد. حزب از طریق این مبارزه استحکام می یابد.

برای پیشبرد چنین مبارزه ای است که حزب و یا هر تشکیل دیگر مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی نشریه درونی را جهت پیشبرد مبارزات درونی خویش منتشر می سازد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علاوه بر نشریه ارگان مرکزی اش (شعله جاوید) که به صورت بیرونی پخش میشود،

نشریه کمونیست را جهت پیشبرد مبارزات درون حزبی اش منتشر می نماید. از طریق این نشریه فقط بحث در مورد اختلاف نظرات در درون حزب پیش برده می شود، نه اینکه احزاب و سازمان های دیگر را مورد انتقاد قرار دهد. به نظر حزب ما چنین انتقاداتی در نشریه ارگان مرکزی که بصورت بیرونی انتشار می یابد، باید نشر شود. حزب ما معتقد است که از طریق مبارزات بیرونی در نشریه ارگان مرکزی است که می توان باب مذاکره و مفاهمه را باز نمود و به اختلافات خورد و بزرگ بالاخره فایق آمد. نه آنکه نوشته ها را در جیب خود نگه داشت و فقط برای تسلی دادن اعضا در بین شان تقسیم نمود. از فحواي کلام اعلامیه نویس مشخص می شود که تا کنون به معنی و مفهوم نشریه درونی پی نبرده است. چنانکه مشخص میشود که هیچ یک از اعضای "سازمانی رهایی..." هم به نشریه درونی و مبارزات درونی آشنایی ندارند، ورنه در اینمورد در همان سال ۱۳۷۰ اعتراض شان بلند میشود.

در ابتدای جلسه رسمی میان نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان رهایی افغانستان" قرار بر این شد که سند مشترک به عنوان یک سند درونی فقط به دسترس اعضای هر دو تشکیل قرار داده شود. حتی حزب ما آن را در نشریه درونی مرکزی حزب منتشر ننمود، زیرا این سند یک سند درونی حزبی نه بلکه یک

سند درونی مشترک بین حزب کمونیست (مائوئیست) و "سازمان رهایی..." بود. به این جمله توجه کنید:

«...سند ذیل (سند مشترک بین حزب... و سازمان رهایی...) به عنوان یک سند درونی در نشریه درون حزبی منتشر نمیگردد، زیرا این سند یک سند درونی صرفاً حزبی نیست، بلکه یک سند مشترک درونی میان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان رهایی افغانستان" است. طبق توافق، طرف "سازمان رهایی افغانستان" مکلف است که این سند را در اختیار صفوفش قرار دهد. اما تا حد معینی می توان گفت که طرف "سازمان رهایی افغانستان" این کار را انجام نخواهد داد...»

به این اساس نشریه درونی به حل اختلافات بیرون تشکیلاتی نمی پردازد، چیزی که "سازمان رهایی افغانستان" تا کنون یا آن را درک نکرده و یا اینکه می داند و دانسته می خواهد اعضایش را گول بزند.

## موضع سازمان رهایی در قبال

### دولت چین مائوتسه دون

#### و جنبش های توده یی چین

بعد از مرگ مائوتسه دون در سال ۱۹۷۶ میلادی، دار و دسته رویونیستی در درون حزب کمونیست چین تحت رهبری تین علیه جناح انقلابی کمونیست کودتا نمودند و تعدادی از یاران با وفای مائوتسه دون را همراه ۴ تن از رهبران ارشد کمونیست ها بازداشت نمودند. گرچه گاردهای سرخ مقاومت جانانه ای نمودند، اما از طرف رژیم رویونیستی تازه به قدرت رسیده به شدیدترین وجه سرکوب گردیدند.

دارو دسته مرتد رویونیستی که قدرت حاکمه را غصب نمودند، زیر نام مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون به تحکیم مواضع خود پرداخته و همزمان مائوتسه دون را بنام های باند ۴ نفره و خاین به اندیشه مائوتسه دون دستگیر نموده و گاردهای سرخ را توسط ارتش سرکوب نمودند.

همین شیوه حيله گرانه را داکتر فیض و فرکسیونش در ابتدای بریدن از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید برای انحلال سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید به کار گرفت. زیر نام مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون خط مشی اکونومیستی ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی خویش را متبازر ساخت و جنبش انقلابی و کارگری کشور را تکه پارچه نموده و نقش انحلال گرایانه خود را انجام داد.

رویونیست ها در چین بعد از گرفتن قدرت سیاسی طرحات رویونیستی خویش را یکی پس از دیگری پیاده نموده و تیوری رویونیستی خویش را به کرسی نشاندند. از آن زمان (بعد از مرگ مائوتسه دون) تا کنون چین به عنوان یک کشور رویونیستی در سطح جهان شناخته شده و می شود.

"سازمان رهایی افغانستان" از سال ۱۳۵۷ خورشیدی دست به دامان رویونیستهای چین انداخت و تیوری سه جهان را به

عنوان رهنمای عمل و تیوری خود پذیرفت و در سال ۱۳۵۹ خورشیدی این تیوری رویونیستی را در نشریه سیاسی - تیوریک مشعل رهایی تیوریزه نمود. سازمان مذکور به این کار هم بسنده نکرد بلکه در تابعیت از خط رویونیستی سه جهانی خط اسلامی و انقلاب اسلامی را نیز در این نشریه تیوریزه نمود. این سازمان تا کنون از این خطوط انحرافی ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی برخوردار است.

رویونیزم دشمن آشتی ناپذیر مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم است. "سازمان رهایی" ورهبری آن هیچگاه کمونیست نبوده و نیستند و حتی انقلابی نبوده و نیستند، بلکه رویونیستهای بوده و هستند که در خدمت رویونیستهای سه جهانی قرار داشتند و قرار دارند. این سازمان به لباس مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم، علیه مارکسیزم - لنینیزم و مائوئیزم به مبارزه برخاسته و کوشش میکردند و می کنند که سوسیالیزم را به شکل اپورتونیزم آن احیاء نمایند. لنین سال های ۱۸۹۵ - ۱۹۱۵ را سال های بحران رسمی مارکسیزم یاد نموده و می نویسد:

«بحران رسمی مارکسیزم (۱۸۹۵ - ۱۹۱۵)، مارکسیزم انقلابی را در مقابل "یک چنین مارکسیزم" اپورتونیستی تکامل دهیم و نه اینکه جسد آن را احیا کنیم» (قتل از "اول می و جنگ - آخرین روز های اپریل ۱۹۱۵)

بحران در مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم بطور رسمی از اوایل دهه پنجاه خورشیدی بعد از مریضی و کنار رفتن رفیق اکرم یاری، همراه با بریدن داکتر فیض و فرکسیونش از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید آغاز شد و تا نیمه دهه شصت خورشیدی بر جنبش افغانستان حاکم بود. به قول لنین فقط جسد مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم احیاء گردیده بود. بعد از انشعاب بخش غرچستان از "ساما" و ایجاد هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان و سپس سازمان کمونیستهای افغانستان و عضویت یافتن سازمان کمونیستهای افغانستان به عنوان عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، مبارزه به طور جدی علیه این بحران رسمی آغاز یافت. بدین ترتیب در اواسط دهه شصت خورشیدی جنبش نوین کمونیستی در افغانستان تبارز نمود. انشعاب بخش غرچستان از "ساما" به رهبری رفیق حسین سرآغاز تبارز این جنبش نوین بود. سپس با برآمد کمیته تبلیغ و ترویج م ل م، مواضع نوین سازمان پیکار و املا - بخش مائوتسه دون اندیشه این جنبش نوین وسعت بیشتری حاصل کرد. در نتیجه حرکت وحدت طلبانه ای که میان این بخش ها آغاز یافت، "کمیته انسجام و وحدت..." توسط نمایندگان این بخش ها تشکیل گردید. در نهایت ثمره عمده ای که فعالیت کمیته مذکور به بار آورد، تشکیل حزب کمونیست افغانستان در اول ماه می سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) بود این پروسه دوام یافت و منجر به تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) در کنگره وحدت ... جنبش بود.

برای این که بر این بحران بطور کلی فایق آییم باید با جدیت علیه هرگونه رویزبونیسم و اپورتونیزم و به خصوص رویزبونیسم سه جهانی که "سازمان

رهایی افغانستان" در واقع هنوز هم به آن آغشته است و برعلاوه در بخش های دیگر نیز تأثیرات منفی معین آن وجود دارد، باید به طور پیگیر و خستگی ناپذیر مبارزه نماییم.

در شرایط کنونی مبارزه علیه رویزبونیسم سه جهانی و تأثیرات آن، که عمدتاً مبارزه ای است علیه تسلیمی ها و تسلیم طلبی ها در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده، حتمی و ضروری است.

حزب کمونیست بلشویک و حزب کمونیست چین در مبارزه علیه اپورتونیزم، رویزبونیسم، اکونومیسم و تسلیم طلبی آبدیده و مستحکم گردید. این جدل را یکی از پی دیگری رهبران بزرگ جنبش کمونیستی با جان و دل خریدند. چنانچه لنین می گوید:

« این سرنوشت من است. نبرد بعد از نبرد علیه حماقت سیاسی، ابتذال اپورتونیزم و غیره، از سال ۱۸۹۳ همواره چنین بوده است. و در این پروسه من نفرت اشخاص بی فرهنگ را جلب کرده ام. باشد، من این سرنوشت را با "صلح" با بی فرهنگان عوض نخواهم کرد. » ( نقل از " نامه به ایسنا آرماند " ۱۸ دسامبر ۱۹۱۸ )

از اواسط دهه شصت خورشیدی تا حال، سرنوشت جنبش نوین کمونیستی افغانستان، حزب کمونیست افغانستان و بعدا حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان چنین بوده است:

«نبرد بعد از نبرد علیه حماقت سیاسی، ابتذال، اپورتونیزم»، رویزبونیسم و تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم های دست نشانده شان. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بنا به قول لنین نفرت اشخاص بی فرهنگ را جلب نموده است و از فحاشی و رکیک گویی های لومپنانه شان ابایی ندارد. زیرا از چنین افرادی بیشتر از این نباید توقع داشت. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان این سرنوشت را با دل و جان خریده است و هیچگاه «این سرنوشت را با "صلح" با بی فرهنگان عوض» نخواهد کرد. وقتی این اشخاص بی فرهنگ زبان باز میکنند هیچ چیزی جز فحش و دشنام از زبان شان بیرون نمی شود. زبان گفتاری و نوشتاری شان مملو از رکیک گویی های زشت و لومپنانه میباشد.

اینک می بینیم که "سازمان رهایی افغانستان" در قبال چین رویزبونیست چه موضعی دارد؟ سازمان مذکور موضع خود را در سال ۱۳۵۹ خورشیدی (سال ۱۹۸۰ میلادی) یعنی چهار سال بعد از کودتای رویزبونیستی در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵ خورشیدی) در چین، در قبال دولت موجود آن کشور چنین بیان نموده است:

«ما چین را چگونه می شناسیم؟ جمهوری توده ای چین یک کشور سوسیالیستی مربوط به جهان سوم است. زیرا از لحاظ سیاسی و اقتصادی در صف کشورهای

جهان سوم قرار دارد و خطر دو ابر قدرت را مانند جهان سوم احساس می کند. هژمون نیست، تجاوزگر، مداخله جو و جنگ افروز نیست. در پی بر انداختن استقلال، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سایر کشورها نمی باشد. سیاست جهانی اش پشتیبانی از مبارزات تمام خلقها و بخصوص جنبش های آزادیبخش ملی و مبارزه علیه دو ابر قدرت می باشد.

در قبال کشور ما نیز بطور مشخص پشتیبان حق تعیین سرنوشت ملت ما و مخالف هر گونه مداخله و تجاوز است.

در داخل چین ستمکش ترین طبقه یعنی طبقه کارگر قدرت را به دست دارد. این است شناخت ما از جمهوری توده ای چین. (مشعل رهایی صفحات ۱۶۴ و ۱۶۵)

آیا واقعا چین بوده و هست؟ به این میگویند خاک به چشم مردم زدن و ایجاد سر درگمی و تشتت فکری نمودن. این ها همه وجه مشخصه رویزیونیزم است. رویزیونیست های چین تا هنوز زیر نام مائوتسه دون به معامله گری پرداخته و به فرزند خلف شان (سازمان رهایی افغانستان) نیز این درس را به خوبی آموزش داده اند.

اینک نظری به دولت رویزیونیستی چین بعد از مرگ مائوتسه دون می اندازیم تا دیده شود که ماهیت حقیقی چین در آن زمانی که "سازمان رهایی افغانستان" زبان به تمجید چین به عنوان یک کشور سوسیالیستی گشوده چه بوده است و چقدر با ادعاهای "سازمان رهایی افغانستان" در مورد آن دولت مطابقت دارد. آیا در چین همانطوریکه "سازمان رهایی افغانستان" ادعا می کند «ستمکش ترین طبقه یعنی طبقه کارگر قدرت را بدست دارد» و یا این که طبقه کارگر به طبقه محکوم بدل گردیده است.

رویزیونیست های چین بعد از اینکه قدرت سیاسی را در چین غصب نمودند، در اولین اقدام کودتاگرانه شان چیان چین همسر مائوتسه دون و چان چون چیائو و یاران همرزمشان را با یک توطئه دستگیر و زندانی نمودند و سپس آنها را در زندان کشتند.

ملیون ها رزمنده انقلابی گاردهای سرخ را خلع سلاح نمودند و تعداد زیادشان را به قتل رساندند.

در سراسر چین کمون های زراعتی را از بین بردند.

انقلاب فرهنگی عظیم پرولتاریا را خاتمه یافته تلقی نمودند و آن را بزرگترین اشتباه مائوتسه دون و فاجعه عظیم در کشور چین خواندند.

مالکیت های شخصی سرمایه دارانه را تحت عنوان "یک کشور - دو سیستم" احیا نموده و رشد دادند.

دروازه های چین را به روی سرمایه داران امپریالیست باز گذاشتند.

خلاصه در مجموع سوسیالیزم را در چین سرنگون نموده و یک نظام استثمارگرانه و سرکوبگرانه را در چین برقرار ساختند.

"سازمان رهایی افغانستان" هیچگاه انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریا را از دید اندیشه مائوتسه دون درست بررسی ننمود. داکتر فیض اندیشه مائوتسه دون را سومین مرحله تکاملی مارکسیزم - لنینیزم

نمی دانست. او هم چنین در مورد انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی چین نه موضع موافق داشت و نه هم موضع مخالف. یا به عبارت دیگر در این رابطه خموشی اختیار نموده بود. بعد از داکتر فیض، رویزیونیزم "سازمان رهایی افغانستان" عمیق تر و گسترده تر گردید و به طور مستند و رسمی علیه انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریا موضع گرفت و آن را نا کار آمد خواند.

"سازمان رهایی افغانستان" با نشر رساله "برخی مفاهیم حزبی و تشکیلاتی" علناً و عملاً در ضدیت کامل با استالین و مائوتسه دون قرار گرفته و گفته های رویزیونیست های چینی را تکرار نموده و در صفحه ۲۵ رساله مذکور مینویسد:

«استالین مخصوصاً در سالهای اخیر عمرش در مورد رابطه بین رهبران و حزب دچار اشتباه شد. او به نقش خود بطور اغراق آمیز پربهامی داد و بازیریا کردن رهبری جمعی بر مرکزیت خود افزود. کیش شخصیت او موجب اتخاذ تصامیم خود سرانه، نقض رهبری جمعی و مرکزیت دموکراتیک گردید. هم چنین انترناسیونال سوم که در واقع تحت رهبری استالین کار می کرد، مستقیماً در امور داخلی سایر احزاب مداخله مینمود. برنامه ها، مشی ها، تعیین و جابجائی کارمندان مهم حزبی و طرح نقشه ها همه زیر نظر انترناسیونال سوم صورت میگرفت. و استالین در مناسبات با کشورهای سوسیالیستی اروپا

با روحیه ش—وونیزم ملت بزرگ رفتار مینمود.» (صفحه ۲۵ رساله مذکور)

"سازمان رهایی افغانستان" در صفحه ۲۶ رساله ذکر شده در مورد مائوتسه‌دون و انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریا چنین ابراز نظر نموده است:

«مائوتسه دون نیز در سالهای اخیر زندگی اش، خود رای شده جلو شیوع وسیع کیش شخصیت را نگرفت و با تخطی از رهبری جمعی و سانترالیزم دموکراتیک حیات حزبی را مختل ساخته، خود را مافوق حزب قرار داده و در "انقلاب فرهنگی" که راه انداخت، چین دچار هرج و مرج شده و مقام پرستان توطئه‌گر نظیر لین پیائو و باند چهار نفره زمینه ظهور یافتند.»

"سازمان رهایی افغانستان" در سند متذکره و بعضی دیگر اسناد سازمانی خود حتی بطور کلی عبارت "اندیشه مائوتسه دون" را حذف نموده است.

چینی که توده های میلیونی در چین علیه نظام رویزیونیستی در میدان "تیان مین" دست به اعتراض زدند، رویزیونیستهای چین تظاهرات را قهرا سرکوب نمودند. "سازمان رهایی" جزوه ای تحت عنوان «در چین چه گذشت» را انتشار داد و در این جزوه تظاهرکنندگان را به نام آشوبگر علیه دولت سوسیالیستی خطاب نمود و از رویزیونیست های حاکم در چین به دفاع بر خاست.

این موضع حمایت گرانه جزوه "در چین چه گذشت؟" از رویزیونیستهای حاکم بر چین تقریباً سه سال بعد از مرگ داکتر فیض صورت گرفته است. این موضعگیری در حقیقت امر تعمیق هرچه بیشتر رویزیونیسم سه جهانی در اسناد "سازمان رهایی افغانستان" است.

اندیشه نیست. این سازمان یک سازمان رویزیونیست تمام عیاری است که در خدمت اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده قرار گرفته و قرار دارد و در زیر نقاب مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون کوشش می نماید تا سوسیالیزم را به شکل اپورتونیستی آن احیاء نماید.

مبارزه علیه رویزیونیزم نه تنها در زمان لنین و مائوتسه‌دون یک ضرورت فوری بود، بلکه در هر شرایطی از ضروریات فوری برخوردار است و کاملاً الزامی است تا چهره کریه بورژوازی رویونیستها به طور همه جانبه افشاء گردد.

مائوتسه‌دون در پاسخ به این سوال که هدف انقلاب فرهنگی پرولتاریا چیست؟ گفت:

«مبارزه بر علیه رهروان راه سرمایه داری در حزب یک وظیفه عمده است، اما هدف نیست. هدف عبارت است از حل مشکل جهان بینی و پاک کردن رویزیونیزم»

(تاکید از من است)

این بدان معنی است که همیشه باید در جهت متحول ساختن جهان بینی و تارومار ساختن رویزیونیزم کوشید. اگر جهان بینی متحول نشود و با جدیت علیه رویزیونیزم بخاطر منفرد ساختن آن مبارزه صورت نگیرد خط فاصل میان مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم و رویزیونیزم کشیده نشود، خواهی نخواهی رویزیونیزم در اذهان نیروهای انقلابی رخنه می نماید. برای

این سازمان هیچ حقی ندارد که خود را شعله یی بگوید و یا اینکه از اندیشه مائوتسه‌دون بحثی به میان بیاورد، مگر اینکه با گذشته تاریخی اکونومیستی و رویزیونیستی اش و با وضعیت کنونی رویزیونیستی تسلیم طلبانه اش به صورت اساسی تصفیه حساب نماید.

"سازمان رهایی افغانستان" میخواهد با تقلب کاری زیر نام مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه‌دون تعدادی از روشنفکران را فریب داده و آنها را در موقعیت تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده نگه دارد. این سازمان با تقلب کاری می خواهد که چهره رویزیونیستی خویش را زیر نقاب مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه‌دون پنهان نماید. اینچنین تقلب کاری خیانت به پرولتاریا، انقلاب و توده زحمتکش افغانستان است. بنا به گفته مائوتسه‌دون بین مارکسیست - لنینیست ها و رویزیونیست ها دره عمیقی وجود دارد. رویزیونیستها در طول دوره حیات شان علیه انقلاب و انقلابیون صف آرائی نموده، در جهت مقابل مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم قرار گرفته و با آن دشمنی می ورزند.

رویزیونیزم دشمن آشتی ناپذیر مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم است. "سازمان رهایی افغانستان" مارکسیست - لنینیست - مائوتسه دون

برچیدن این گیاهان سمی مبارزه هرچه جدی تر علیه آن الزامی است.

## جمع‌بندی:

تاریخ به خوبی نشان داده که امپریالیست‌ها به راحتی می‌توانند یک نیروی بی اراده، مزدور و میهن فروش را تربیه نمایند. یکی از چوکات‌های فکری لازم برای تربیت چنین نیرویی رویونیسم است، زیرا رویونیسم با تحریف مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم با هزاران حيله و نیرنگ زیر لوای "کمونیسم" آنها کمونیسم مرده و بی حال و با شعارهای کاذبانه "آزادی"، "دموکراسی" و "عدالت اجتماعی" ذهنیت توده‌ها و بخصوص روشنفکران ناآگاه را مغشوش نموده، در هم اندیشی سیاسی و تشتت ایدئولوژیک را دامن زده و به این طریق در خدمت امپریالیسم قرار می‌گیرد.

در حقیقت امر همان طوری که مائوتسه‌دون گفته رویونیست‌ها فرق بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری را می‌زدایند و به این طریق آنچه تبلیغ می‌نمایند مشی بورژوازی است نه سوسیالیسم. منظور رویونیست‌ها از سوسیالیسم همان سوسیالیسمی است که توسط بورژوازی و احزاب رفرمیست و رویونیست بنیان گذاری شده است، نه سوسیالیسم علمی. هدف اصلی رویونیست‌ها نفی دیکتاتوری پرولتاریا به طور خاص و نفی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم به طور عام است.

از زمانی که فلسفه مارکسیستی روی پای خود ایستاد تا کنون با چنین موانعی

روبرو شده و همیشه با این موانع رویونیستی و انحرافی دست و پنجه نرم نموده است.

مارکس و انگلس خیلی مصممانه با انحرافات درون جنبش کارگری و دشمنان طبقه کارگر دست و پنجه نرم کردند؛ اما لنین به طور سیستماتیک علیه رویونیسم و اکونومیسم در سطح ملی و بین‌المللی به طور همه جانبه به مبارزه پرداخت و چهره کریه آنها را افشاء نمود و دقیقاً توانست مبارزه علیه اکونومیسم و رویونیسم را رهبری کند. وی به انتقاد همه جانبه از رویونیسم پرداخت و نشان داد که مارکسیسم از آغاز مجبور بوده مبارزه بسیار مصممانه علیه دشمنان طبقه کارگر در درون جنبش سوسیالیستی را به پیش برد. بعد از لنین این وظیفه سترگ بدوش مائوتسه‌دون افتاد. مائوتسه‌دون توانست این وظیفه را به طور احسن در سطح ملی و بین‌المللی و بخصوص رویونیسم مدرن "شوروی" به پیش ببرد و به افشاء همه جانبه آن بپردازد. بدون مبارزه با رویونیسم مدرن "شوروی" امکان نداشت که حزب کمونیست چین به عنوان یک حزب کمونیست و مدافع طبقه کارگر بتواند به حیات خود ادامه دهد.

ایدئولوگ‌های بورژوازی برای تضمین و تأمین بقای جامعه بورژوازی مایل‌اند بسا دردهای اجتماعی را به صورت ریفورمیستی و سازشکارانه درمان کنند. بسیاری از ایدئولوگ‌های بورژوازی که لباس سوسیالیسم را به تن دارند، می‌خواهند شرایط حیات جامعه معاصر را، بدون مبارزات و مخاطرات سرنگون کنند که ناگزیر از درون خود این سیستم ناشی می‌شود، حفظ نمایند.

"سازمان‌رهای افغانستان" سازمانی دارای ماهیت بورژوایی است که با داشتن خط ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی (اکونومیسم و رویونیسم) در شرایط کنونی تن به تسلیمی داده و می‌خواهد که جامعه موجود را حفظ نماید، ولی بدون عناصر انقلابی که خواهان بر هم ریختن شیرازه این جامعه است. این سازمان توقع دارد که توده‌ها و تمامی احزاب و سازمانهای انقلابی در شرایط کنونی اندیشه‌های کینه آمیز خود را نسبت به اشغالگران و رژیم دست‌نشانده به دور افکنند و با همکاری اشغالگران و رژیم دست‌نشانده به "اعمار جامعه نوین" بپردازند. آنها به این طریق تسلیمی خویش را توجیه نموده و پرده ساتری روی



گردید. داکتر فیض دستگیر شد، اما به شکل معجزه آسا از زندان فاشیست های زمان فرار نمود.

در جدی ۱۳۵۹ با نشر مشعل رهایی (ارگان تیوریک - سیاسی) نامش از "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" به "سازمان رهایی افغانستان" تغییر نمود. "سازمان رهایی افغانستان" به طور رسمی تیوری رویزیونیستی سه جهان و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را در نشریه "مشعل رهایی" تیوریزه نمود و از آن به دفاع بر خاست.

"سازمان رهایی افغانستان" میگوید که:

« بعضی ها ما را متهم می کنند که پشتیبانی ما از جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی بخاطر اینست که ما امتیازی به جناح راست جنبش مذهبی قایل گشته ایم. اما پشتیبانی ما از جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی بخاطر اینست که این خواست های توده های میلیونی است. » (مشعل رهایی - پاورقی صفحه ۸۸)

در اینجا باز هم رگه های اکونومیستی "سازمان رهایی افغانستان" به تپش می افتد و آن این که:

«به خواست اقتصادی نباید جنبه سیاسی داد.»

سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید برید، سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید را مورد لعن و نفرین قرار داد و هزاران تهمت های ناروا را به ایشان چسپاند و خط انحرافی اکونومیستی خویش را با نشر سند "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" کاملاً تیوریزه نمود. در سال ۱۳۵۷ تمایلات رویزیونیستی سه جهانی پیدا نمود و این تمایلات باعث جدایی محفل زنده یاد مجید از گروه گردید.

"گروه انقلابی..." در بهار سال ۱۳۵۸ خورشیدی پس از خیزش های خود به خودی توده یی و حرکت های تنظیم های ارتجاع مذهبی جهادی علیه رژیم کودتاگر هفت ثور، رسماً شعار جمهوری اسلامی را تأیید نمود. همین موضعگیری باعث گردید که "گروه انقلابی..." جبهه ای را بنام "جبهه مبارزین مجاهد" ایجاد نموده و برنامه آن را براساس خواست انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی تدوین نماید. طرح این مسئله باعث گردید که "گروه..." با بعضی از جناح های تنظیم های جهادی با یک اقدام مشترک در برج اسد ۱۳۵۸ خورشیدی دست به کودتا بزند. این کودتا گرچه تلفات زیادی به بار آورد، اما ناکام

آن می کشند. به همین جهت "سازمان رهایی افغانستان" هر اقدام سیاسی بویژه انقلابی علیه اشغالگران و رژیم پوشالی را مردود می داند و می خواهد که از طریق مسالمت آمیز و همکاری همه جانبه با اشغالگران و رژیم پوشالی به اهداف ضد انقلابی خود نایل آیند!

طبقه کارگر هیچگاه به اهداف خود نایل نمی گردد مگر از طریق انقلابات قهری و در هم شکستن ماشین کهنه و فرسوده دولتی.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به این باور است که اشغالگران امپریالیست هیچگاه از افغانستان بیرون نمی شوند مگر با زور و هیچ حقی جز حقوق خودشان را به رسمیت نمی شناسند مگر با زور. این را تاریخ به خوبی ثابت ساخته است که:

« ما ضمن توصیف مراحل کلی رشد و تکامل پرولتاریا آن جنگ داخلی کم و بیش پنهان درون جامعه موجود را، تا آن نقطه ای که انقلابی آشکار در میگیرد و پرولتاریا، با برانداختن بورژوازی از طریق زور، حاکمیت خویش را پی می افگند، دنبال کرده ایم. » (مارکس و انگلس - مانیفست حزب کمونیست - صفحه ۵۳) تأکید از من است.

در اینجا یک بار دیگر بصورت خیلی مختصر و خلاصه، گذشته تاریخی "سازمان رهایی افغانستان" را بازگو مینمایم:

"سازمان رهایی افغانستان" با خط انحرافی اکونومیستی اش زیر نام "گروه انقلابی خلق های افغانستان" از

اکنون میست ها معتقد اند که باید همیشه به دنبال جنبش های خود به خودی رفت و مطابق خواست توده ها حرکت نمود و نباید به خواست های توده ها جنبه سیاسی داده شود.

"سازمان رهایی افغانستان" مطابق تز رویزیونیستی سه جهانی در جنگ مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیزم شرکت نمود و قربانی هایی هم در این راه داد، اما تلفات مهمی را در تصفیه های خونین درون سازمانی متقبل گردید.

بعد از بیرون رانده شدن روسها و سقوط رژیم مزدور و به قدرت رسیدن جهادی ها "سازمان رهایی افغانستان" از جنگ دست کشید، مقداری از سلاح ها را به جهادی ها تسلیم نمود و مقداری را زیر خاک نمود. در این زمان سیاست "سازمان رهایی افغانستان" در قبال دولت جهادی ها "سیاست موش مردگی" بود. هیچگاه این سازمان به موضعگیری و مبارزه فعال علیه دولت جهادی ها و جنگ های خانمانسوز آنها نپرداخت.

"سازمان رهایی افغانستان" به انقلاب دموکراتیک نوین پشت نمود، برای حکومتی مانند حکومت ظاهرشاهی و تاحدودی قدرت گیری شخص ظاهرشاه مبارزات خود را سمت و سو داده بود.

«خواست استراتژییک این سازمان [سازمان رهایی افغانستان] کماکان خواست انقلاب دموکراتیک نوین نبود بلکه خواست برقراری حکومتی از تیب

حکومت ظاهرشاهی و حتی قدرتگیری شخص ظاهرشاه بود. همکاری نزدیکی میان سازمان مذکور و دفتر ظاهرشاه در کویت که توسط پدر حامد کرزی اداره می شد وجود داشت. این مرحله باز هم راست روی ظاهرشاه خواهی و چپ روی ضد اخوانی سازمان رهایی دو روی سکه استراتژی و تاکتیک های مبارزاتی این سازمان بود.

خواست قدرتگیری ظاهرشاه و پس زده شدن اخوان توسط آن قدرت، آن چنان در نزد سازمان رهایی قوی و نیرو مند بود که در طول چند سال اول روی صحنه آمدن و گسترش تحریک اسلامی طالبان، به دلیل اینکه تا حد معینی طالبان لشکریان ظاهرشاه قلمداد می شدند و آنها نیز نیت شانرا مبنی بر امارت اسلامی آشکارا مطرح نکرده بودند و در نتیجه همکاری ظاهرشاه در کویت و پدر حامد کرزی را با خود داشتند، سازمان رهایی با تحریک مذکور تا حد معینی و سطوح مشخص به همکاری پرداخت. اما پس از آن که طالبان کابل را تصرف کردند و با اعلام امارت اسلامی، ظاهرشاه و طرفدارانش را کنار زدند، یک بار دیگر شعارهای ضد بنیادگرایی سازمان رهایی گل کرد و تبلیغات ضد طالبان توسط منسوبین به

اصطلاح دموکراتیک آن سازمان پیش برده شد. «شعله جاوید - دور چهارم - شعله جاوید شماره هفتم - صفحات ۱۱ و ۱۲»

زمانی که افغانستان از طرف اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا مورد تجاوز قرار گرفت و افغانستان را اشغال نمودند، "سازمان رهایی افغانستان" همان طوری که با پدر حامد کرزی سیاست های ظاهر خواهی اش را ادامه می داد، از یکطرف به ادامه این سیاستها، سیاستش را در چوکات حمایت از کرزی و اشغالگران امریکایی پیش برد و به این طریق از سیاست تسلیم طلبانه به سیاست تسلیمی قطعی در قبال اشغالگران و رژیم پویشالی روی آورد، و از سوی دیگر سیاست ضد طالبانی را در چوکات غیر سازمانی یعنی نهادهای دموکراتیک خود پیش برد.

"سازمان رهایی افغانستان" به نحوی در جرگه خائنین ملی در بن شرکت جست و در تشکیل رژیم دست نشاندۀ اشغالگران سهم گرفت و از همه بدتر این که در واقع توافقنامه ننگین بن را امضا نمود. به همین ترتیب این سازمان در لوی جرگه های رژیم دست نشاندۀ شرکت نمود، قانون اساسی رژیم را تایید و در تصویب

آن سهم گرفت. با حمایت از این قانون در وزارت عدلیه حزب قانونی خویش را راجستر نمود. در پارلمان و سنا اعضایش را فرستاد و در شوراها و ولایتی رژیم پوشالی نیز سهم گرفت.

"سازمان رهایی افغانستان" نظر به سیاست گذشته ظاهر خواهی و همکاری نزدیک با پدر حامد کرزی در دفتر ظاهر شاه در کویت، در انتخابات ریاست جمهوری از کرزی حمایت نمود و برایش کارزار انتخاباتی راه انداخت.

"سازمان رهایی افغانستان" در طول حیاتش از همکاری با امپریالیستهای غرب دست بردار نشده است. چنانچه اعضایش را چندین مرتبه به درگاه دول امپریالیستی فرستاده است و بخصوص فریده احمدی و مینا را به حضور رنالد ریگان، هلموت کول و مقامات اتحادیه اروپا شرف یاب نمود و حالا منسوبین دیگرش را با خانم کلتن وزیر خارجه سابق امریکا و مقامات بلند پایه اتحادیه اروپا معرفی نموده است.

در ظرف ۱۵ سالی که از عمر رژیم دست نشانده و اشغال کشور می گذرد "سازمان رهایی افغانستان" یک سیاست تسلیمی محض را پیشه خود ساخته است. در حقیقت این سازمان در این مدت بخشی از رژیم دست نشانده را تشکیل میدهد.

"سازمان رهایی افغانستان" خیلی عمیق تر و محکمتر از آموزگاران خود (داکتر فیض و فرکسیونش) به نظرات انحرافی و رویزیونیستی و تسلیمی چسپیده است. به همین جهت پیگیرانه در تلاش است تا تضاد عمده را معکوس جلوه دهد و با آشتی دادن تناقضات پرده ساتری روی تسلیمی خویش بکشد. به این طریق زیر نام مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون نسل جوان و توده‌ها را بفریبد که از راه همکاری با اشغالگران و رژیم پوشالی می توان دردها و مصیبت ها را درمان نمود. انگلس در پیشگفتار مانیفست حزب کمونیست چاپ آلمانی سال ۱۸۹۰ میلادی چهره کریه سوسیالیست مآبان را چنین افشا می سازد:

در شرایط کنونی افسونگر مهم در کشور ما، "سازمان رهایی افغانستان" است که می خواهد کلیه مصائب اجتماعی را با چشم پوشی از تضاد عمده و همکاری با اشغالگران و رژیم دست نشانده مداوا نماید! اعلامیه اول سرطان این سازمان به خوبی بیانگر این مدعا است که این سازمان هیچگاهی حاضر نیست از تسلیمی ملی و طبقاتی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده دست بردارد.

"ل. ه"

اول سنبله 1395 خورشیدی

(۲۲ آگست ۲۰۱۶)

«در سال ۱۸۴۷ نام سوسیالیست از طرفی به طرفداران مکاتب مختلف تخیلی، مخصوصاً به طرفداران اوئن در انگلستان و فوریه در فرانسه که هر دوی آنها در همان موقع به صورت طریقت های محدودی در آمده و به تدریج در حال زوال بودند، و از طرف دیگر به انواع افسونگران اجتماعی اطلاق میشد که وعده میکردند،

## سازمان رهایی در خوان یغمای اشغالگران و رژیم دست نشانده شریک است

وسیعتر و عمیقتر گردید و بعضی از آنان بخصوص فرکسیون داکتر فیض از سال ۱۳۵۷ خورشیدی به این طرف به دامان ناپاک تجدید نظرطلبان چینی (رویزیونیست های سه جهانی) پناه بردند و نام "سازمان رهایی افغانستان" را بر خود نهادند.

همان طوری که "گروه انقلابی خلق های افغانستان" با خط اکونومیستی ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید برید و دیگر شعله یی محسوب نمی شد، به همان میزان و حتی بیشتر از آن، "سازمان رهایی افغانستان" از دایره جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و سازمان جوانان مترقی بیرون رفت و از ابتدا تا حال شعله یی به حساب نمی آید.

سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید در امر مبارزه با رویزیونیسم رشد و قوام یافت و آبدیده گردید. سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید دشمنان آشتی ناپذیر رویزیونیسم اند. اما سازمان "رهایی افغانستان" فرزند خلف رویزیونیسم است و دشمن مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم در لباس م - ل - م محسوب میگردد. به این اساس این سازمان هیچ ارتباطی نمی تواند با خط فکری

جوانان مترقی می گذشت، داکتر فیض و و افراد شامل در فرکسیونش فرصت به دست آمده در اثر شهادت سیدان سخندان را غنیمت شمرده و از سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) از لحاظ تیوریک و پراتیک انشعاب نمودند و سند انشعاب شان را در خزان سال ۱۳۵۱ تحت نام "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" بیرون دادند. سند مذکور سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین را با حزب رویزیونیستی خلق و پرچم مقایسه نموده و آنها را علم تکه پاره ای از "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" و همانند آن حزب رویزیونیستی خواندند.

در این زمان جریان و سازمان عملاً به دو بخش مدافعین و انتقادیون منشعب شد. بخش مدافعین از جمله شعله یی ها محسوب می شدند و تا امروز هم شعله یی اند، اما بخش انتقادیون و مشخصاً فرکسیون داکتر فیض که زیر نام "گروه انقلابی خلق های افغانستان" تبارز علنی یافت، دیگر از جمله شعله یی ها نبودند و دیگر هیچ وقت شعله یی محسوب نمی شوند. در نتیجه، بخش اعظم منسوبین سازمان و جریان شعله جاوید غیر فعال گردید و منحرفین اکونومیست که بخش عمده به اصطلاح انتقادیون را تشکیل می دادند بر بخش های زیادی از فعالین باقیمانده مسلط شدند و در صحنه سیاسی نه تنها سال ها انحرافات را دامن زدند بلکه در صفوف جنبش تشتت، پراگندگی و سردرگمی ایجاد نمودند. کمبودات و انحرافات بیشتر،

سازمان جوانان مترقی پس از اعلام موجودیت در نشست عمومی مؤسس آن سازمان در ۱۳ میزان سال ۱۳۴۴ خورشیدی، در هر سه عرصه مبارزاتی ضد ارتجاعی، ضد رویزیونیستی و ضد امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی مبارزاتش را به صورت اصولی و فعالانه پیش میبرد. به همین سبب جریان شعله جاوید یا جریان دموکراتیک نوین افغانستان که توسط سازمان جوانان مترقی به راه افتاد و رهبری گردید، به بزرگترین جریان سیاسی توده یی در کشور مبدل گردید. در مقابل نیروهای وابسته به سلطنت وقت آرام نگرفته و تحمل اشکال فعالیت های مبارزاتی مخفی و نیمه مخفی سازمان جوانان مترقی و فعالیت های مبارزاتی علنی جریان دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) را کرده نتوانسته و در صد سرکوبی بر آمدند.

اولین انشعاب در جریان دموکراتیک نوین کشور یا جریان شعله جاوید که با نوشته پس منظر تاریخی برآمد نمود، نتوانست اثرات منفی جدی بر جریان دموکراتیک نوین و سازمان جوانان مترقی بر جای بگذارد. ولی در سال ۱۳۵۱ خورشیدی، که مدت کوتاهی از عضویت داکتر فیض در سازمان

سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید داشته باشد. این دو خط کاملاً در صف مقابل یک دیگر قرار داشته اند و همچنان قرار دارند.

سلاح انتقاد و انتقاد از خود در جهت اصلاح سبک کار مبارزاتی در تمام سطوح و عرصه‌های گوناگون مبارزات انقلابی یکی از بزرگترین سلاح‌های ایدیولوژیکی در ساختمان نیروهای انقلابی و معیاری شدن افراد در پراتیک انقلابی شان و در تشخیص راه های اصولی و تفکیک اندیشه های اصولی از راه ها و شیوه های غیر اصولی می باشد. انتقاد و انتقاد از خود از لحاظ اصولیت و مفیدیت، امر اتحاد نیروهای انقلابی را در اجرای رسالت انقلابی و به ثمر رساندن اهداف سترگ جنبش مردمی انقلابی پایدار و مستحکم می سازد. "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" و "سازمان رهایی افغانستان" در حقیقت از ابتدا تا حال از این اوصاف مبرا بوده اند.

"گروه انقلابی خلقهای افغانستان" خط انحرافی اكونومیستی را در تقابل با خط اصولی سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید در پیش گرفت. انشعاب "گروه..." نه تنها سردرگمی در جنبش انقلابی کشور ایجاد نمود، بلکه ضربات مهلکی بر پیکر جنبش انقلابی افغانستان وارد آورده و سبب تکه پارچه شدن جنبش انقلابی کشور گردید. جنبش انقلابی کشور تا کنون از این ضربات

رنج می برد. خط اكونومیستی "گروه..." در وجود سازمان رهایی افغانستان به یک خط تمام عیار رویونیستی مبدل گردید. سازمان رویونیست رهایی از رویونیزم سه جهانی به دفاع برخاست، انقلاب فرهنگی عظیم پرولتاریایی چین را رد نمود، کودتای رویونیستی در چین را تأیید کرد و با گرفتن امکانات مالی و نظامی از رویونیست های بر سر قدرت در چین در صف رویونیزم بین المللی جای گرفت و به طور آشکار در امر انقلاب پرولتاریایی خیانت ورزید. بنا به این دلایل این ها شعله‌یی نیستند و هیچ حقی ندارند که خود را شعله‌یی بنامند و یا ظاهراً از حیثیت رفیق اکرم یاری به دفاع برخیزند. راه شعله‌یی‌ها با راه سازمان رویونیستی رهایی در تقابل قرار دارد.

وضعیت پیش آمده فوق الذکر، ابتدا توسط "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" و بعد توسط "سازمان رهایی افغانستان"، سبب توقف و میخکوب نمودن نیروهای انقلابی کشور و شکست پی‌درپی جنبش انقلابی و مائوئیستی کشور گردیده است. مسئولیت تاریخی عدم پیروزی این جنبش عمدتاً بر عهده "سازمان رهایی افغانستان" و بقیه تسلیم طلبان بوده و می باشد.

در شرایطی کنونی که افغانستان به مستعمره کامل اشغالگران امپریالیست مبدل شده و رژیم دست نشانده شان بر آن حکم می راند، "سازمان رهایی افغانستان" به جای این که به وعده هایش عمل می نمود و طبق فیصله نمایندگانش در جلسه رسمی عمل کرده و اعلامیه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده به عنوان دشمنان عمده کشور و مردمان کشور نشر نماید، برعکس اعلامیه ای به اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی نشر نمود که در آن کاملاً به مسایل انقلابی

و اصولی پشت کرده، وعده های نمایندگانش را زیرپا نموده و به زبان لومپنانه کسانی را که رژیم دست نشانده و حامیان اشغالگر شان را دشمن عمده کشور و مردمان کشور میدانند به باد توهین و ناسزاگویی گرفته و روحیه تسلیمی و تسلیم طلبی را بیشتر از قبل اختیار نموده است.

"اعلامیه" به صورت صریح و آشکار بیانگر آن است که "سازمان رهایی افغانستان" هیچگاه حاضر نیست از خط ارتدادی در پیش گرفته اش دل بکند. "اعلامیه" به خوبی نشان می دهد که سازمان رهایی حتی بدتر از گذشته به راه انحرافی و ارتدادی ای که در پیش گرفته است ادامه می دهد. سازمان رهایی منکر جلسات بحثی رسمی نمایندگانش گردیده و نماینده ارشدش را که در واقع فرد دوم آن سازمان بوده است، به شدت مجازات نموده و او را "دیوانه" و "بازی گوش" قلمداد نموده است.

با فرار از واقعیت های عینی و حقایق ذهنی، "سازمان رهایی افغانستان" در اعلامیه مؤرخ اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی خود برای فریب و اغفال یک تعداد از جوانان و شعله‌یی‌های متوهم، به اصطلاح از حیثیت رفیق زنده یاد اکرم یاری به دفاع برخاسته است. در صورتی که در زمان انشعاب داکتر فیض و فرکسیونش از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید، از طرف همین ها رفیق زنده یاد اکرم یاری و

سایر رهبران سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید به نام «رویزیونیست‌های بدتر از خلقی‌ها و پرچمی‌ها»، «اپورتونیست‌های ضد انقلابی»، «خائنین به جنبش انقلابی افغانستان» و غیره کوبیده شدند. سند تاریخی "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" گویای این مدعا است. این باند هیچ ربطی به جریان شعله جاوید و رهبران آن ندارد و هیچ حقی ندارد که نامی از ایشان به زبان آورد.

تاریخ به خوبی ثابت ساخت که "انتقادات" این "گروه..." انشعابی از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید تأثیرات فاجعه باری را در سطح کشور به وجود آورده است؛ زیرا این "انتقادات" از اسلوب ضدعلمی و ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) برخوردار بوده و مبنای ایدئولوژیکی اکونومیستی و سپس رویزیونیستی داشته است.

اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ سازمان رهایی به خوبی ثابت می‌سازد که این سازمان در امر مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده ناصاق و دو رویی است. این عدم صداقت و دو رویی از روحیه تسلیمی و تسلیم طلبی و خط رویزیونیستی این سازمان ناشی می‌شود. رویزیونیزم هیچگاه در پروسه مبارزه علیه امپریالیزم و سگ‌های زنجیری‌اش نمی‌تواند با منافع خلقهای جهان صادقانه و جدی عمل نماید.

باز هم مکرراً می‌گوییم که انتشار دهندگان اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی هیچ ربطی به سازمان جوانان مترقی و شعله جاوید و رهبران شان ندارند و حق ندارند نام شان را بر زبان بیاورند.

فقط مائوئیست‌های کشور و بخصوص حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان میراث دار سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) در کشور است و به مثابه تشکل انقلابی پرولتری دولت ستیز و نظام ستیز علیه دولت‌های گذشته و حال به این دولت ستیزی خود ادامه داده و می‌دهد. حزب در شرایط کنونی کشور علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور به مبارزه بی‌امان خویش ادامه می‌دهد، زیرا طرزدید، اسلوب و تیوری‌های مبارزاتی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی همین وظیفه مبارزاتی را به عنوان وظیفه مبارزاتی عمده معین و مشخص می‌سازد.

در جامعه شناسی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی آن چه در پروسه مبارزاتی و عملکرد سازمانها، احزاب، جنبش‌های انقلابی و جنبش‌های آزادیبخش ملی تاریخ ساز است، همانا پراتیک اجتماعی انقلابی مبتنی بر درک مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی از جامعه و جهان و قرار دادن تیوری‌های انقلابی در رهبری فعالیت‌های مبارزاتی جنبش انقلابی است.

اما "سازمان رهایی افغانستان" از همان آغاز فعالیت‌هایش تا حال هیچ بهره‌ای از این اسلوب نداشته و هیچ عمل انقلابی در فعالیت‌های اجتماعی از خود به جا نگذاشته است. اثرات منفی فعالیت‌های سازمان رهایی باعث

سردرگمی، تشتت فکری و تفرقه در جنبش انقلابی کشور گردیده است. این سازمان با طی نمودن مسیرهای انحرافی اکونومیستی، رویزیونیستی، تسلیم طلبی و ثروت اندوزی به دنبال انجوها و دونه‌های امپریالیستی اشغالگر به راه افتاده، مشی تسلیم طلبانه و پارلمانتاریستی را پیشه خود نموده و برای خاین‌ترین و میهن فروش‌ترین افراد، کمپاین انتخاباتی راه انداخته است و به این طریق در خون یغمای اشغالگران و رژیم دست‌نشانده شریک شده و بر تخت خون آلود آنان لمیده است. به این ترتیب سازمان رهایی افغانستان، بخصوص رهبری آن، بخشی از رژیم دست‌نشانده، بخشی از خائنین ملی و بخشی از میهن فروشان مزدور امپریالیست‌های اشغالگر محسوب می‌گردد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باورمند است که بدون مبارزه با انحرافات اکونومیستی، رویزیونیستی، اپورتونیستی و تسلیم طلبانه، مبارزه با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده با چالش‌های جدی مواجه می‌شود. پس باید در برابر انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی مذکور قاطعانه به مبارزه برخاست.

"م.ج."

## تسلیم شدن و ترویج تسلیم طلبی

سازمان رهایی افغانستان از زمان اشغال افغانستان توسط امپریالیسم یانکی و متحدین اش و شکل دادن به رژیم دست نشانده و مزدور تا اول ماه سرطان سال ۱۳۹۵ در صحنه سیاسی افغانستان حضور نداشته، یعنی اینکه در مدت پانزده سال گذشته سازمان رهایی افغانستان در قبال نیروهای اشغالگر و دست نشانده بومی شان موضع گیری رسمی نداشت.

این سازمان در اول سرطان سال ۱۳۹۵ برای اولین بار دست به انتشار یک اعلامیه رسمی زد که در متن آن به جای تقبیح اشغالگران و متجاوزین امپریالیستی و مردود دانستن سلطه ظالمانه قوای ددمنش یانکی و متحدینش و حکام دست نشانده و خون آشام بومی آن ها به تبلیغ و ترویج تسلیم طلبی و توجیه حالت مستعمراتی کشور پرداخته است. سازمان رهایی در یک ونیم دهه گذشته در قالب به اصطلاح فعالیت های دموکراتیک و قانونی راجسترشده در وزارت عدلیه رژیم مزدور فعالیت داشت و عملاً، در همین فعالیت ها منحل گردیده بود.

### نکات عمده در اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ سازمان رهایی:

یکم:

نادیده گرفتن تضاد عمده در یک جامعه تحت اشغال قوت های متجاوز امپریالیستی و تحت

حاکمیت پوشالی یک رژیم دست نشانده اشغالگران:

درین جامعه علاوه بر تضاد ملی مردمان ما با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده، تضادهای طبقاتی و تضادهای دیگری چون تضاد ملیتی و تضاد جنسی و... نیز موجود می باشد. بنابراین کشور ما که در وضعیت - مستعمره - نیمه فیودالی قرار دارد، دارای تضادهای متعددی میباشد، اما آنچه خیلی مهم است دریافت و مشخص کردن تضاد عمده می باشد. تضاد عمده در وضعیت فعلی کشور ما تضاد ملی توده های میلیونی تحت ستم کشور و امپریالیسم اشغالگر و رژیم دست نشانده اشغالگران، این مجمع خاینین ملی، می باشد.

سازمان رهایی تا به حال این تضاد یعنی تضاد عمده را درک نکرده است و یا نخواسته است که آن را درک کند. نیروهای سیاسی ای که تضاد عمده را درک نمی کنند و یا بدتر از آن نمی خواهند که این تضاد را درک کنند، بارزترین نمود تسلیم طلبی ملی، که برخاسته از تسلیم طلبی طبقاتی و به معنای قرار گرفتن در کنار دشمنان عمده خلق کشور است، به حساب می آیند. بنابراین سازمان رهایی افغانستان از جمله آن نیروهای سیاسی می باشد که آگاهانه در یک چنین موضع گیری یعنی موضع گیری تسلیم طلبانه قرار دارد و تبلیغ تسلیم طلبی را وجیبه الزامی خود می داند.

دوم:

انکار از جریان مباحثات طولانی ایدیولوژیک - سیاسی بین حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و سازمان رهایی افغانستان:

سازمان رهایی در اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ خود از نشست های چندین ماهه نمایندگان خویش با نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان صریحاً انکار ورزیده و آن را مردود دانسته است و اقدام نمایندگی ارشد خویش را یک اقدام تفننی شخصی او اعلام کرده است. در حالی که نشست های منظم بین دو طرف روی موضوعات مهم ایدیولوژیک - سیاسی و بطور مشخص روی ساختار اقتصادی - سیاسی و اجتماعی افغانستان منحیت جامعه مستعمره - نیمه فیودال و تضاد عمده، به عنوان تضاد رهبری کننده، چندین ماه ادامه داشت و هردو جانب این نشست ها یعنی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و سازمان رهایی افغانستان تعهد نموده بودند که اسناد این نشست ها را به صورت کتبی میان صفوف خویش وسیعاً پخش نمایند. اما سازمان رهایی نه تنها این تعهد خویش را زیر پا کرد و بر آن وقعی نگذاشت، بلکه بعد از نشر علنی این اسناد از طرف حزب، برخلاف تمامی موازین مروج ایدیولوژیک - سیاسی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی عکس العمل غیر مسئولانه و لومپنانه نابخردانه از خود نشان داد.

سوم:

ادعای دروغین سازمان رهایی در مورد خارج نشینی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

سازمان رهایی، حزب کمونیست (مائویست) افغانستان را متهم به خارج نشینی می کند. این ادعای سازمان رهایی در مورد خودش صدق می کند، نه در مورد حزب کمونیست (مائویست) افغانستان. باید گفت که این ادعای سازمان رهایی یک کذب محض و خلاف واقعیت است. حزب کمونیست (مائویست) افغانستان اعتقاد دارد که حضور نیروهای سیاسی ای که مدعی مبارزه و مقاومت علیه نیروهای امپریالیستی تجاوزگر و رژیم دست نشانده هستند، در داخل کشور یک امر ضروری و لازمی مبارزاتی می باشد. حزب کمونیست (مائویست) افغانستان درین مورد خیلی روشن است و می داند که ترک کشور، به خصوص در شرایط کنونی، که توده های عظیم کشور تحت ستم وحشیانه قدرتهای تجاوزگر و غارتگر امپریالیستی قرار دارد، خواسته یا ناخواسته به مفهوم همناوشدن با این تجاوزگران و غارتگران می باشد. در عین حال حزب باور دارد که پیشبرد فعالیت های مبارزاتی هواداران حزب در خارج از کشور در صورتی که در پیوند با مبارزات حزب در داخل کشور و در تابعیت از آن پیش برده شود، ضروری و لازم است.

#### چهارم:

ادبیات لومپنانه:

سازمان رهایی واقعا یک سازمان ریزیونیستی می باشد.

این سازمان از همان ابتدای تولدش در سال ۱۳۵۱ در قالب "گروه انقلابی خلق های افغانستان" یک گروه منحرف اکونومیست بود. سپس در سال ۱۳۵۹ نام این گروه از طریق انتشار مشعل رهایی به سازمان رهایی تغییر یافت. مشعل رهایی یک سند ریزیونیستی بود و ریزیونیزم سه جهانی در آن واضحا تیوریزه شده بود. در حقیقت حاکمیت همین انحراف بر سازمان رهایی از لحاظ ایدیولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی باعث شده که این سازمان در مقابل دشمنان عمده کشور یعنی اشغالگران و رژیم دست نشانده موضع تسلیم طلبانه داشته باشد. حزب کمونیست (مائویست) افغانستان علیه این انحراف و موضع گیری تسلیم طلبانه سازمان رهایی موضع قاطع و استوار بر مبنای مارکسیزم-لنینیزم-مائویزم داشته و دارد.

کلماتی چون خارش حاد، دهن چاک، قوله کشیدن، خلموک و... از جمله واژه هایی است که سازمان رهایی در تمامی نوشته های خویش، به شمول اعلامیه اول سرطان، استفاده کرده است. استفاده از ادبیات ریزیونیستی و لومپنانه عادت دیرینه سازمان رهایی می باشد. این عمل سازمان رهایی نه تنها لکه ننگین بر دامان ادبیات سیاسی افغانستان و مشخصا ادبیات سیاسی چپ افغانستان، بلکه باعث سرافکندگی کل ادبیات دری کشور است.

واژه "دهن چاک"؛ اختراع نویسندگان سازمان رهایی می باشد. این که آن را در مورد حزب کمونیست (مائویست) افغانستان به کار برده است، هیچگونه وضاحت را در زمینه ارائه نکرده است. واژه ای که بین مردم به صورت معمول بکار برده می شود، واژه "دهن پاره" می باشد. این واژه در مورد اشخاصی به

کار برده میشود که هیچ گاهی در زمان حرف زدن و سخن گفتن نمی اندیشند و ذره ای هم در مورد درست بودن و نادرست بودن، عاقلانه بودن و غیرعاقلانه بودن، منطقی بودن و غیر منطقی بودن، گفته های خود فکر نمی کنند. بلی! مردم چنین شخصیت ها را "دهن پاره" می گویند. این واژه ماهیت واقعی یک شخصیت را بیان می کند که نمونه آن را میتوان در وجود سازمان رهایی یافت. در مورد حزب کمونیست (مائویست) افغانستان باید گفت که نه "دهان چاک" است که گپ ها و سخنانش از چاک دهنش بیرون بریزد و نه هم دهن پاره است که گپ ها و سخنانش متعفن و بدبو باشد.

حزب کمونیست (مائویست) افغانستان زبان بسیار گویا، منطقی، راسخ و قاطع مبتنی بر دیدگاه مارکسیستی-لنینستی-مائویستی دارد. ماهیت این زبان در شعار «جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی» یعنی جنگ خلق در مقابل نیروهای تجاوزگر امپریالیستی و رژیم دست نشانده به صورت بسیار روشن و دقیق خود را نشان می دهد.

علت لجن پراگنی سازمان رهایی علیه حزب کمونیست (مائویست) افغانستان، همین زبان گویا، راسخ و قاطع این حزب می باشد.

"ج. و."

۱۳۹۵/۵/۱۶



## موضع گیری ایدیولوژیک - سیاسی

### یا «بی بضاعتی» ایدیولوژیک - سیاسی سازمان رهایی

می آورد تا چهره تسلیم طلبانه خودش را پشت آنها پنهان سازد. سازمانی است که حتی فرد دوم خود را «بی بضاعت تیوریک، پس گوش انداز، تفنن طلب و بی تجربه» و بی مایه و عنصر فاسد می خواند و در موردش می نویسد: «به جای رسیدگی به امور تشکیلاتی و چند صفحه مطالعه، وقتش... را هدر داده است».

به هر صورت با بیرونی ساختن مطالب توسط حزب و نشر آن در جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باید این سازمان پس از سالها تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی به خود آمده و علیه دشمن عمده کشور و مردمان کشور یعنی امپریالیستهای اشغالگر و رژیم دست نشانده و مرتجعین اشغالگر داعشی به موضعگیری می پرداخت. اما این ضرورت نه تنها برآورده نشد بلکه این بار نه با سکوت بل با جواب منفی صریح و روشن در اعلامیه یا «دشنامنامه» ۱ سرطان ۱۳۹۵ این سازمان مواجه گردید. این اعلامیه به قول نویسنده اش یا فرد اول آن سازمان برای «نخستین و آخرین بار» در برگیرنده توضیحاتی مبنی بر عدم موضعگیری علیه دشمن عمده کشور و مردمان کشور یا تسلیمی و تسلیم طلبی آشکار ملی و طبقاتی مملو از فحش و دشنام و ناسزاگویی و افتراء و تهمت است.

#### چرا افتراء و تهمت و دشنام؟

لنین در مقاله «اهمیت سیاسی دشنام» نوشت: «دشنام سیاسی همیشه روی عدم اصلولیت ایدیولوژی، بی چارگی و ضعف و سستی فوق العاده دشنام دهنده

و عدم موضعگیری رسمی سازمانی درین مورد رسماً متعهد گردید که به زودی به موضعگیری رسمی در مورد تضاد عمده در کشور خواهد پرداخت. طرف حزب ادامه مباحثات و شروع همکاری های عملی میان دو طرف را مشروط به اتخاذ همین موضعگیری رسمی از طرف سازمان رهایی ساخت. اما پس از گذشت تقریباً ده ماه از زمان تدویر جلسات مشترک، یکبار دیگر سازمان رهایی در عمل نشان داد که حاضر نیست علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده به موضعگیری رسمی بپردازد و به توافق حاصله میان دو طرف جامه عمل بپوشاند. حزب به این نتیجه رسید که حفظ درونی بیشتر این مباحثات نه تنها دیگر اصولی نیست بلکه به حال جنبش کمونیستی کشور نیز سودمند نمی باشد. بناءً مباحثات و توافق میان دو طرف را بیرونی ساخته و در شماره هفتم، دور چهارم شعله جاوید (ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان) منتشر ساخت و رسالت و مسئولیت تاریخی خودش را در این رابطه به انجام رساند.

به عنوان یک کمونیست - مائوئیست با صراحت تمام اعلام می کنم که هیچ افتخاری بالاتر از عضو بودن در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و متعلق بودن به جنبش مائوئیستی بین المللی نیست و نیز به عنوان یک شهروند کشور و یک کمونیست اعلام می کنم که هیچ ننگ و شرم ساری بالاتر از عضو بودن در یک سازمان اکونومیست، اپورتونیست و رویزیونیست و یک سازمان مبتذل، عوام فریب و تسلیم طلب چون سازمان رهایی و تعلق داشتن به رویزیونیسم بین المللی نمی باشد.

سازمانی رهایی مایه ننگ جنبش چپ کشور است. سازمانی است که حتی یک جمله برای دفاع از خود در چنته ندارد و به جای دفاع ایدیولوژیک - سیاسی به فحش و دشنام و افتراء و سفسطه بازی و اکلکتیزم روی

بعد از آشنایی تصادفی یکی از افراد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با عنصری از سازمان رهایی و برگزاری جلسات متعدد بحثی پیرامون موضوعات گوناگون به طور غیررسمی بین طرفین و ادامه آن جلسات برای چندین ماه، سرانجام زمینه تدویر جلسات رسمی میان نمایندگان حزب و سازمان مساعد گردید. طبق توافق جانبین (حزب و سازمان) جلسات رسمی به تاریخ ۲ و ۳ اپریل ۲۰۱۵ برای دو روز بین نمایندگان حزب و سازمان تدویر یافت و روی اجندهای مشخصی مباحثات صورت گرفت. هر دو طرف موافقه کردند که بعد از مباحثات، صورت جلسه ها توسط حزب و سازمان میان تمامی اعضای هر دو جانب به صورت درونی توزیع گردد تا همه آنها از اجندهای بحثی و صحبت ها و توافقاتی که بین حزب و سازمان صورت گرفته است مطلع گردند.

این وعده توسط حزب به منصفه اجراً در آمد و اعضاء و هواداران حزب نقد و نظرات شان را پیرامون موضوعات مربوطه به صورت درونی ابراز داشتند. اما با تاسف سازمان رهایی به وعده خویش پشت پا زد و موضوع را در سطح کمیته مرکزی خویش از اعضاء و هوادارانش پنهان نگهداشت.

توافق رسمی ای که میان دو طرف در این جلسات حاصل گردید این بود که: در شرایط کنونی کشور تضاد عمده تضاد با اشغالگران و رژیم دست نشانده است و طرف سازمان رهایی ضمن پذیرش انتقاد جدی بر خود بخاطر سکوت

سرپوش می‌گذارد». بدین سان است که می‌بینیم تاریخ سازمان رهایی پر از دشنام پردازی‌ها و افتراءات است. کافیسست نظر اجمالی به نخستین وثیقه‌ی «گروه انقلابی خلق‌های افغانستان» تحت عنوان «با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» بیافکنیم. این سند پر از عقده‌گشایی‌ها و افتراءات و دشنام‌هایی است که نویسنده آن بر علیه «سازمان جوانان مترقی» و هیئت رهبری آن روی کاغذ آورده و «س. ج. م» و هیئت رهبری آن را با افتراءات و دشنام‌ها و تهمت‌های رکیکی چون «ضد انقلاب، ضد پرولتاریا، اپیروان [اپیروان] ایدئولوژی خورده بورژوازی، سوژکتویست‌ها، [کسانی که] در هر کاری به منافع پست شخصی خود می‌اندیشند، [کسانی که] بخاطر تشخص و شهرت حاصل کردن و ارباب توده‌ها و به دام انداختن روشنفکران مطالعه می‌کنند، [کسانی که] مارکسیزم بدرد خودنمایی و افاده‌فروشی شان می‌خورد، [کسانی که] مارکسیزم مارکسیزم دگماتیک و مبتذل است، [کسانی که] اندیشه‌ی مائوتسه‌دون را [چون] نقابی [برای] بخود نمایی و مردم فریبی [استفاده کرده] و جنبش انقلابی را به کجراه و گمراهی کشاندند، [کسانی که] در تئوری و پراتیک [شان نشان سوژکتویزم و ایدئولوژی اندیشه به خود را داشت، خائن به اندیشه مائوتسه‌دون، فریبکار، ناصادق، شهرت طلب، مقام پرست و فخر فروش و غیره و غیره مورد] حمله قرار دادند. این «سرپوش گذاری روی عدم اصولیت ایدئولوژی، بی‌چارگی و ضعف و سستی فوق‌العاده» «گروه انقلابی...» و «سازمان رهایی...» از چهل و چند سال قبل تا حال ادامه یافته است.

چنین است که می‌بینیم رویونیست‌ها چگونه چهره‌ی خودشان را پشت دشنام‌ها و رکیک‌گویی‌ها پنهان می‌کنند و می‌بینیم که چگونه چنته خالی شان را با بدگویی‌ها به صدا در می‌آورند. چنین است که می‌بینیم این بازمانده‌های ناخلف داکتر فیض حتی همان موضع داکتر فیض رویونیست را در رابطه به «شعله جاوید» نمی‌دانند و در اعلامیه می‌نویسند: «اینان اسباب شرمساری انقلابیون افغانستان و لکه‌هایی بر شناسنامه‌ی پر افتخار «شعله جاوید» اند». داکتر فیض «شعله جاوید» را هم طراز حزب رویونیست، مرتجع، ضد انقلابی، خاین و میهن‌فروشی چون «حزب دمکراتیک خلق افغانستان» می‌دانست و پیرامون آن در سند «با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» نوشت: «س. ج. م. با همه ادعاهایش نگهدارنده همان «علم تکه پاره» رویونیستی حزب دمکرات خلق بود منتها با قبای دیگر. عملاً میان جریان شعله جاوید به رهبری «س. ج. م» و حزب «د. خ» تفاوتی موجود نبود» و نیز در این سند اکونومیستی دوباره متذکر می‌شود: «کمونیست‌های انقلابی نه تنها از طریق شناخت و تخریب کامل حزب «خلق» و «پرچم» بلکه به خصوص باید با انتقاد و طرد «س. ج. م» به معیارهای مارکسیستی - لنینیستی دست یابند»

بدین سان داکتر فیض خود را مکلف به مبارزه علیه سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید دانسته و در همان سند با تعهد اکونومیستی و کینه‌توزانه تاریخی نوشت: «اگر علیه انحرافات و به اصطلاح طرز تفکر «شعله ای» قاطعانه و بی‌امان در تئوری و عمل به مبارزه نرویم، نخواهیم توانست به (م. ل. ا) برخورد پرولتاریایی داشته و راه انقلاب به میهن خویش را در پرتو آن روشن سازیم». این است موضع خصمانه و ضد کمونیستی بنیان‌گذار «گروه انقلابی خلق‌های افغانستان» و خلف آن «سازمان رهایی افغانستان» در رابطه به سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید و هیئت رهبری آن سازمان پر افتخار و خاصه رفیق جانباخته اکرم یاری.

ولی مایه تعجب آنجاست که آنچه را که سند «با طرد اپورتونیسیم...» هم‌سنگ «خلق و پرچم» یعنی مزدوران سوسیال امپریالیزم شوروی و شاگردان خروشچف و دار و دسته اش می‌دانست و «گروه...» و دیگر هم‌قماشانش را مکلف می‌دانست که باید به طور خسته‌گی ناپذیر و قاطعانه برای محو و نابودی کامل آن مبارزه کنند، اینان یعنی دنباله روان داکتر فیض آن را «پر افتخار» می‌خوانند و از «شناسنامه پر افتخار شعله جاوید» دم می‌زنند؛ انگار که این اکونومیست‌ها و رویونیست‌های تسلیم طلب پیروان حقیقی «شعله جاوید» و رفیق جانباخته اکرم یاری و میراث‌داران بر حق آن‌ها هستند.

وقتی به سایت «انتشارات محسن» سر بزیم می‌بینیم که در آن بی‌شرمانه نوشته شده است که: «کلکسیون کامل «شعله جاوید»، سندی مهم جنبش چپ انقلابی افغانستان» و در معرفی این «کلکسیون» گفته شده است که: «هفته‌نامه «شعله جاوید»، ارگان نشراتی «سازمان جوانان مترقی افغانستان» بود که برای گریز از سانسور تحت عنوان «ناشر اندیشه‌های دموکراتیک نوین» پخش می‌شد. اولین شماره نشریه در حمل ۱۳۴۷ منتشر شد و پس از انتشار یازده شماره از طرف دولت مستبد و منفور وقت متوقف گردید و تمامی کادرها و دست‌اندرکاران آنرا راهی زندان نمود. «شعله جاوید» در مدت کم توانست ماسک دروغین دموکراسی دولت شاهی را بدرود و در قلب هزاران زحمتکش و روشنفکر آزادیخواه و وطن‌پرستان واقعی جا باز کند. سازمان جوانان مترقی با انتشار این جریده تعداد زیادی از مبارزین را که از تشکیلات بدور

مانده بودند دور خود جمع نمود. «شعله جاوید» نقش تاریخی مهمی در جنبش چپ انقلابی افغانستان ایفا نمود و از درون آن سازمانها و شخصیت‌های والا و سرفرازی متولد گشت. در حالیکه حدود ۴۵ سال از انتشار آن می‌گذرد، اما تا امروز اخوانی‌ها و همه مرتجعان و وطنفروشان رنگارنگ هر فرد و نیرویی را که تسلیم ناپذیر و شجاعانه علیه دشمنان ملت برزمند تحت عنوان «شعله‌ای» مورد تکفیر قرار داده از آنان می‌هراسند. در اخیر می‌نویسند: «انتشارات محسن» افتخار دارد که کلکسیون کامل این نشریه را به صورت دیجیتالی به حیث یک سند مهم تاریخی جنبش انقلابی افغانستان در خدمت علاقمندان قرار می‌دهد.

و آنگاه به خاطر نمی‌خواهند بیاورند که در سند «با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» نوشته شده بود که: «س. ج. م با خط مشی ایدئولوژیک و سیاسی منحرفش به م. ل. ا برخورد ضد انقلابی نمود و صدمات جدی فراوانی بر پیکر انقلاب میهن ما وارد ساخت» و همچنان در همان سند نوشته شده بود: «س. ج. م با علنی‌گری‌ها، فعالیت‌های ضد انقلابی نوع روزیونیست‌ها و انتشار جریده علنی خود عملاً به صورت آرایش‌گران «دموکراسی تاجدار» رژیم و بسان دار و دسته‌های مرتد رویزیونیستی و حتی بدتر از آن‌ها در آمده بود» و به این ترتیب تعهد آتشین داکتر فیض و «گروه...» تحت رهبری‌اش در مورد مبارزه علیه «تفکر شعله‌ای» فراموش شان می‌شود و با این همه بجای سر پایین انداختن از شرم‌ساری خود را بی‌شرمانه میراث‌دار «شعله جاوید» می‌خوانند.

در سند «روشنفکران» منتشره در ثور ۱۳۹۴ در خانه مجازی «سازمان رهایی افغانستان» که گویا «بخشی از یک سند تا کنون منتشر نشده‌ی (سازمان رهایی افغانستان) است» می‌بینیم که خادمان جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی و انشعاب‌کنندگان از آن سازمان و جریان را در یک صف قرار داده و نوشته‌اند: «پیشاهنگان پاکباز مشروطه و جنبش دموکراتیک نوین اکرم یاری، صادق یاری، داوود سرمد، مینا، مجید کلکانی، بشیر بهمن، داکتر فیض احمد و... روشنفکرانی بودند که رقیب امپریالیسم و سگ‌هایش را ننگ دانسته و سرانجام در راه آزادی و عدالت جان باختند». آیا شایسته است که اکرم یاری با مینا و داکتر فیض احمد در یک صف قرار داده شوند؟

خیر! اما برای «سازمان رهایی افغانستان» و رویزیونیست‌ها معیارها و اصول انقلابی مارکسیستی برای تشخیص خادمین یک سازمان و جریان و انشعاب‌کنندگان از آن سازمان و جریان وجود ندارد. برای آن‌ها انقلابی و ضد انقلابی یکی هستند. شعله‌یی و ضد شعله‌یی تفاوت چندانی برای شان ندارد. این‌ها «مارکسیست‌های» اکلکتیست، سفسطه‌باز و حراف و بی‌اصول و معیار اند، یعنی مارکسیست‌هایی که ظاهراً مارکسیست هستند اما در حقیقت مارکسیست نبوده بلکه فقط ماسک مارکسیستی و انقلابی به صورت زده اند. بخاطر همین است که می‌بینیم مینا و داکتر فیض را با اکرم یاری در یک صف قرار می‌دهند.

ولی چیز دیگری که در رابطه به سند «روشنفکران» - این سند مبتذل و پر از حرافی و فحاشی سازمان رهایی قابل یاد آوری است این است که این سند از جمله اسناد تا «اکنون منتشر نشده سازمان رهایی» دانسته شده است. ولی آنچه از تاریخ‌های منابع و مأخذ آن سند بر می‌آید این است که این سند تقریباً بی‌وقفه بعد از تکمیل در ماه ثور ۱۳۹۴ انتشار داده شده است. و این قید «سند تا کنون منتشر نشده» هم بدون

شک بخاطر وجهه تبلیغاتی کاذبانه دادن به آن برای حفظ پایه اجتماعی تسلیم طلبانه و سرهمبندی شده آن سازمان است.

ولی این سند هم شبیه سائر اسناد «سازمان رهایی» بیشتر از آنکه یک تحلیل و تحقیق در رابطه به موضوع مورد بحث باشد، یک سند پر از دشنام‌پراگنی و فحاشی است. مثلاً تمام این واژه‌ها و دشنام‌های رکیک در یک صفحه سند «روشنفکران» مورد استفاده قرار گرفته است: «وجدان‌کش، بالهوس، بی‌مسلك، ایمان آورده به ثروت، فاحشه حکومتی، مشاطه‌گر، پول زده، رذالت‌مآب، دزد، دو دسته به چوکی چسبیده، پست، بازاری، دلال کثیف، هرزه، لاشه، ابرتبه‌کار، ادنی‌تر از کاغذ تشناب، خوش رقص، بی‌ناموس، چوکی‌دار، فرومایه، بقچه‌دار، دژخیم، بالکزن، بوگرفته و کف بر دهان آورده».

این همه فحش و دشنام‌پراگنی و رکیک‌گویی‌ها چرا؟ این موضع‌گیری‌های ضد و نقیض نشانه چیست؟ آیا جز بیان یک ندامت تاریخی و سردرگمی خط و مشی سیاسی سازمانی چیزی دیگری می‌تواند باشد؟ آیا این وضعیت چیز دیگری غیر از بیان «بی‌بضاعتی تیوریک» سازمان رهایی می‌تواند باشد؟

بدین گونه است که می‌بینیم این "گروه..." تسلیم طلب بددهن حتی همان گلیم بد ریخت و بدرنگ بافته شده توسط داکتر فیض را نتوانسته است برای خودش نگه‌دارد و در اعلامیه اخیر آن را دور انداخته و خود را دوباره کم و بیش زیر سایه درخت تنومند «شعله جاوید» کشانیده و می‌خواهد خود را از شرم و خجالت تاریخی نجات داده و زیر درفش سرخ آن و حرمت اکرم یاری

پنهان سازد. غافل از اینکه هر قدر خود را محتاطانه تر و محکم تر و دقیق تر پنهان سازند باز هم ممکن نیست دیده و شناخته نشوند. رویزیونیست‌ها لای هر قبایی که بروند و با هر جامه رنگینی که خود را بپوشانند باز هم نمی‌توانند خودشان را پنهان سازند.

به هر طرزى که خواهی جامه می‌پوش

من از طرز خرامت می‌شناسم

رویزیونیست‌ها همواره به دنبال فرصتی هستند تا لگد و سیلی ای به مارکسیسم بزنند و در این راه از هیچ فریب و نیرنگی دریغ نمی‌کنند. سیاست‌شان اپورتونیسم و طرح برنامه‌های مقطعی از واقعه تا واقعه دیگر است. در این مورد لنین؛ این پیشوای کبیر ستم‌کشان جهان چه به حق گفته است: «سیاست رویزیونیستی عبارت است از تعیین روش خود از واقعه‌ای تا واقعه دیگر، تطبیق حاصل کردن با حوادث روز و با تغییرات وارده در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصایص اصلی کلیه رژیم سرمایه داری و کلیه تکامل تدریجی سرمایه داری، فدا کردن این منافع در مقابل منافع آنی واقعی یا فرضی» و هم‌چنان ادامه می‌دهد: «جنتاب ناپذیر بودن رویزیونیسم معلول ریشه‌های طبقاتی آن در جامعه معاصر می‌باشد».

چنین است که می‌بینیم این گفته‌های لنین چه خوب واژه به واژه در مورد «سازمان‌رهایی» و هم‌قماشان رویزیونیست‌شان مصداق پیدا می‌کند. کافیسست تا تاریخ «گروه...» و «سازمان‌رهایی...» را از همان ابتدای سرهمبندی «گروه انقلابی...» تا حال مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهیم تا به طور واضح و آشکار بدانیم که این

تیوریک، دشمنان او را وامیدارد به لباس مارکسیست درآیند». اینک وقتی تاریخ مارکسیسم را می‌خوانیم حقانیت این گفته لنین را در می‌یابیم. درمی‌یابیم که با چه لباس‌های پر زرق و برق مارکسیستی به درون جنبش کمونیستی رخنه می‌کنند تا از درون سم‌های تاریخ گذشته و ناکارآمدشان را پاشیده و سوسیالیزم را از پا در افکنند. غافل از آنکه علم هرگز نابود نخواهد شد. چون علم حقیقت است و دیر یا زود حقانیت خود را به حتم به اثبات می‌رساند. تاریخ علم به‌طور عام و تاریخ علم نجات‌بخش پرولتارها و ستم‌کشان به‌طور خاص این را به اثبات رسانده است.

ارتجاع و ایده‌آلیزم کیپلر و گالیله را به سجد و توبه وادار ساخت و به هزار رنگ و نیرنگ تحقیر و توهین کرد، اما بالاخره نتوانست از پیروزی تیوری‌های علمی آنان جلوگیری کند. اگر اربابان کلیسا کتاب داروین را به آتش کشیدند باز هم نتوانستند که مانع ترویج داروینیزم گردند. اگر خادمان و پابوسان ارتجاع و سرمایه‌داری و امپریالیزم هزار و یک نیرنگ بازی کردند تا مارکسیزم اشاعه نیابد، اما باز هم می‌بینیم این علم جاودان پرولتاریا و دشمن سرسخت ارتجاع و امپریالیزم پایدار مانده است. بالاخره خواهیم دید که آنچه شکست را خواهد پذیرفت ارتجاع خواهد بود نه علم.

سازمان‌رهایی سازمانی است که سوگند یاد کرده است تا میراث‌دار بی‌شائبه رویزیونیزم باقی بماند و به امپریالیزم و ارتجاع خدمت نماید. اما سراب‌هایی را که این سازمان رویزیونیست تسلیم طلب ترسیم کرده است هرگز آب نخواهد شد و سرانجام از عطش و تشنگی ناشی از ره‌پویی به دنبال سراب‌ها خواهد مرد.

سازمان بخاطر "منافع" موقتی و وقفه‌ای خود به چه تسلیم طلبی‌های ملی و طبقاتی تن داده و منافع کلی انقلاب و پرولتاریا را کاملاً به فراموشی سپرده است. می‌بینیم که این "گروه...» و "سازمان" زیر چتر «جبهه مبارزین مجاهد افغانستان» از اسلام سنتی و مذاهب اربعه به دفاع برخاسته، هم‌بیمان ارتجاع گردیده و آرم و نشان خود را با آیت و «الله اکبر» تزیین می‌کرده است. می‌بینیم که این اکونومیست‌های ناپشیمان سر از چین در آورده و به تیوری «سه جهان» تین هسیائوپینگ - این رویزیونیست‌خاین به انقلاب چین و مائوتسه دون و مارکسیسم - دست انداخته و آن را تیوریزه کرده و با انتشار آن در ارگان نشراتی خود یعنی «مشعل‌رهایی» به دفاع از آن دست از آستین برون زده است. می‌بینیم که گاهی از کنفرانس میهن‌فروشانه بن سر برآورده، گاهی کمپاین برای شاه شجاع سوم به راه انداخته، گاهی هم به قول خودشان در کثافات طویله حیوانات (پارلمان رژیم) لولیده اند و گاهی هم در لویه جرگه رژیم برای اغوا و فریب توده‌ها و تجارت سیاسی‌شان هیاهوی فریبکارانه تسلیم طلبانه برپا کرده اند. گاهی از پشت رسانه‌های مزدور (این بلندگوهای امپریالیزم و ارتجاع) سرک کشیده اند و زمانی با رفتن به پارلمان انگلیس و کاخ سفید و عکس‌های یادگاری گرفتن با سران قدرتهای امپریالیستی اشغالگر تسلیمی و تسلیم طلبی‌های‌شان را به مردمان جهان و افغانستان نشان داده اند. گاهی می‌بینیم که وقتی می‌بینی و می‌شنوی که "قهرمان‌زن" مورد ستایش سازمان‌رهایی در اعلامیه اول سرطان (ملالی جویا) در یکی از دانشگاه‌های امریکا از دولت امپریالیستی و اشغال‌گر امریکا می‌خواهد که: «ما مردم افغانستان را از چنگ مجاهدین و بنیادگرایان نجات دهید»، یقین می‌کنی که چنین سازمانی جز یک سازمان رویزیونیست، با ماهیت بورژوازی و نقاب کمونیستی، چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

لنین می‌گوید: «دیالکتیک تاریخ چنان است که پیروزی مارکسیزم در رشته

دکتور رحیم محمودی در مقاله ای تحت عنوان «رویزویونیسیم یا تجدید نظر طلبی» منتشره در شماره یازدهم، دور اول شعله جاوید، مؤرخ ۲۳ جوزای ۱۳۴۷ نوشت:

«رویزویونیزم فلسفه ایست منفی و انحرافی از جوهر انقلابی جهان بینی مترقی، پیروان آن اپورتونیست و سازشکار، و عناصری اند کاذب که... به ایدئولوژی پیشرو و بنیان گذاران آن خیانت می‌ورزند. اساس این مسلک سازش کاری را مرد سست عنصری بنام برنشتین در سال‌های ۱۸۸۸ و ۱۸۸۹ در لندن گذاشت. او این نظریات گمراه کننده و ضد بشری خود را وسیله رشوه ستانی از سرمایه داران انگلیس قرار داد و بحیث سگ زنجیری لیدرهای بریتانیا تخم انشعاب و نفاق را در پهنای مسلک جهان بینی پاشید که تا امروز پیروان و مدافعین استعمار نوین و این دشمنان مردم در جامه ریا و کذب کمر به خدمت ارتجاع و استعمار بسته اند و اراجیفی برای یک عده ساده لوحان و خوش باوران تنظیم داده اند.»

لنین می‌گوید:

«مبارزه علیه امپریالیزم اگر رابطه ناگسستنی با مبارزه علیه اپورتونیسم نداشته باشد عسارت تو خالی فریبنده‌ای بیش نیست.»

سازمان‌رهای، سازمان اپورتونیستی است که شعار انقلابی می‌دهد ولی در عمل به کودتا دست می‌زند؛ افکار مترقی را علم می‌کند ولی از اسلام سنتی و مذاهب اربعه به دفاع بر می‌خیزد؛ تظاهر به وحدت طلبی می‌کند اما سکتاریستی عمل می‌کند؛ دلالتی سیاسی را بد می‌گوید اما شیوه سیاسی خود را بر دلالتی سیاسی استوار می‌سازد؛ نقاب مارکسیستی بر چهره می‌زند

اما از تیوری رویزیونیستی «سه جهان» دفاع می‌کند و آن را تئوریزه کرده در ارگان تیوریک خود منتشر می‌سازد؛ بر علیه رژیم دست نشانده شعار مبارزه می‌دهد ولی بر عکس حزب راجستر شده در وزارت عدلیه رژیم برای خودش می‌سازد؛ هم به پارلمان رژیم می‌رود و هم آن را طویلۀ حیوانات جهادی می‌خواند و بد می‌گوید؛ مرگ بر امپریالیزم می‌فرستد ولی در عمل از امپریالیزم امریکا می‌خواهد که افغانستان را از دست جهادیون و بنیادگرایان نجات دهد؛ جهادی‌ها را بد می‌گوید و خون‌خوار می‌خواند اما در کنار آن‌ها در ارگان‌های مختلف رژیم سهم می‌گیرد؛ انتخابات را خاک در چشم مردم زدن می‌خواند ولی خود در آن شرکت کرده و برای آن کمپاین راه می‌اندازد؛ آزادی ملی را شعار می‌دهد اما خیانت ملی می‌کند؛ مبارزه طبقاتی جار می‌زند ولی در عمل خیانت طبقاتی می‌کند. این است چهره اصلی این مکاران تاریخ کشور و این شاگردان برنشتین و کائوتسکی و خروشچف و تین هسیاوتوپینگ و سایر خائنین به پرولتاریا و کمونیزم.

قاطعانه باید گفت که مبارزه با امپریالیزم، استعمار و ارتجاع بدون مبارزه با انواع گوناگون اپورتونیزم و رویزیونیسم ناممکن است. کمونیست‌های انقلابی متعهد به مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم مکلف هستند که در جریان مبارزه با امپریالیزم، استعمار و ارتجاع چهره‌های اصلی این سیاست بازان اجیر سرمایه داری و دشمنان درآمده در لاک و نقاب کمونیزم را نیز برای ستم‌کشان جهان بشناسانند تا از فریب و اغوای توده‌ها و احتمال شکست انقلاب در آتیه جلوگیری کرده باشند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در این مبارزه دو خطی منجیث یک عضو فعال جنبش مائوئیستی بین المللی مکلفیت بزرگی را بدوش می‌کشد تا تمامی عناصر و نیروهای فاسد رویزیونیستی و اپورتونیستی و اکونومیستی ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و منافع خلق‌های تحت ستم جهان را افشاء

سازد و قاطعانه از خط اصولی مائوئیزم دفاع نماید. به ویژه حزب باید این مبارزه را به شکل جدی و پیگیر در سطح ملی برای افشاء سازی چهره‌ها و سازمان‌های ضد منافع خلق ستم‌کش و امر انقلاب و میهن ما و وحدت هرچه بیشتر جنبش چپ کشور و استحکام و گسترش تشکیلاتی - سیاسی و ایدئولوژیکی قاطعانه پیش ببرد و مسئولیت و دین و تعهد تاریخی خود را در کشور در رابطه به سازمان جوانان مترقی و رفیق جانباخته اکرم یاری و سایر جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور انجام داده و زمینه سوء استفاده از نام آنان را برای رویزیونیست‌ها و تسلیم طلبان هرچه بیشتر تنگ‌تر کند و سرانجام به کلی از میان ببرد.

به این اساس همه ما باید خواستار هرچه بیشتر سهم‌گیری رفقادر این مبارزه ایدئولوژیکی - سیاسی بر علیه سازمان‌رهای افغانستان باشیم. امیدوارم ماهیت رویزیونیستی و تسلیم طلبانه این سازمان نقابدار رویزیونیست توسط حزب و اعضاء و هوارداران فعال آن و مائوئیست‌های خارج از حزب افشاء ساخته شود و به نقش ضدانقلابی و منفی آن پایان داده شود.

بناءً تقاضا دارم که تمامی عناصر و نیروهای انقلابی مارکسیست - لنینیست - مائوئیست به قدر توان در این مبارزه سهم بگیرند و مسئولیت کمونیستی ملی، مردمی و انقلابی خود را اداء نمایند.

"ا. آ. ذ. ر."

۱۳ اسد ۱۳۹۵ (۳ آگست ۲۰۱۶)

## عمق تسلیمی و تسلیم طلبی سازمان‌های

### در اعلامیه اول سرطان

من اعلامیه مورخ اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی "سازمان‌های افغانستان" را مطالعه نمودم. از کسانی که به مبارزات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علیه تسلیمی‌ها و تسلیم طلبی‌های گروه‌های ظاهراً چپ در افغانستان علاقه‌مند هستند، می‌خواهم که به مباحثات رسمی دو جانبه میان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان‌های افغانستان" و هم‌چنین مباحثات کنونی عطف توجه نمایند.

در شرایط کنونی که افغانستان مورد تجاوز و اشغالگری امپریالیست‌های اشغالگر به رهبری امپریالیزم اشغالگر امریکا قرار گرفته و مزدوران شان را به چوکی دست‌نشانده‌اند، موج عظیم تسلیمی و تسلیم طلبی دامان سازمان‌های منحرف "چپ" را گرفته است. در چنین شرایطی حفظ و تقویت همبستگی مائوئیست‌ها و تمامی نیروهای انقلابی ملی و دموکرات در داخل کشور علیه دشمن عمده کشور و مردمان کشور امر حیاتی و ضروری می‌باشد. درین راستا ضروری است که تمامی نیروهای انقلابی، ملی و دموکرات در این زمینه عطف توجه نموده و با تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی منحرفین "چپ" به مبارزه برخیزند.

برای پیشبرد چنین امری در قدم اول ضروری است که مائوئیست‌های افغانستان با

شکیبایی و بر مبنای اصول مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی راهی برای از بین بردن اختلافات شان جستجو نمایند تا نیروی خود را متحد ساخته و مبارزه علیه دشمن عمده کشور و مردمان کشور، که همانا اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده شان می‌باشد، با نیرو و توان هرچه بیشتر به پیش برند. آنها باید اوضاع را آنطوری که هست تحلیل و تجزیه نمایند، یعنی ذهن را با واقعیات عینی انطباق دهند.

اگر از تجزیه و تحلیل مشخص اوضاع کنونی افغانستان اجتناب شود و یا برخی پدیده‌ها بصورت ظاهری و دل‌به‌خواه مآخذ قرار داده شود و قضاوت ذهنی بعمل آید (کاری که همین اکنون سازمان‌های افغانستان می‌نمایند) آنوقت مسلماً نمی‌توان که بین دوستان و دشمنان خط و مرز مشخص کشید و تضاد عمده کشور را مشخص نمود. زمانیکه تضاد عمده مشخص نگردد، حل پروسه تضادها غیر ممکن می‌گردد و منجر به لغزیدن به راهی می‌شود که از بیخ و بن با مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم مغایرت دارد.

یکی از تضادهای بزرگ جهان کنونی، تضاد بین ملل ستمدیده و امپریالیزم میباشد که از عمده‌گی برخوردار است. این تضاد گاهی در کشور خاص به شکل غیر عمده متبلور می‌گردد و گاهی به شکل عمده.

زمانیکه کشوری مانند افغانستان مستقیماً مورد تجاوز و اشغالگری امپریالیزم قرار نگرفته باشد و امپریالیست‌ها بطور غیر مستقیم از طریق اقتصادی و تسلیحات نظامی دولت ارتجاعی حاکم را کمک نماید در این صورت تضاد عمده در جامعه همانا تضاد طبقاتی است. اما زمانیکه کشور از طرف اشغالگران امپریالیست

اشغال گردد و رژیم دست‌نشانده کاملاً گوش به فرمان را به چوکی دست‌نشانده‌گی برسانند (مانند وضعیت کنونی افغانستان) تضاد میان مردمان این کشور با امپریالیست‌های اشغالگر و رژیم دست‌نشانده از عمده‌گی برخوردار می‌شود. یا بعبارت دیگر در چنین حالتی اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی (مانند رژیم دست‌نشانده در افغانستان) دشمن عمده کشور و مردمان کشور محسوب می‌شوند و بقیه تضادها بشمول تضاد طبقاتی در ردیف دوم قرار گرفته و نقش تابع را دارا می‌باشند. این همان چیزی است که "سازمان‌های افغانستان" قبول ندارد.

اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی "سازمان‌های افغانستان" برای ما غیر منتظره بود. "سازمان‌های افغانستان" از وعده خود در مورد موضعگیری علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده بعنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور سر باز زد و به جای اینکه طبق صورت جلسه بحثی و توافق نمایندگانش عمل میکرد و لبه تیز مبارزه خود را متوجه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده بعنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور می‌نمود، با لجاجت تمام با بیرون نمودن اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی خویش، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را مورد افترا و حملات کین‌توزانه بی‌اساس قرار داده است.

در این اعلامیه، "سازمان رهایی افغانستان" با زبان لومپنا به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان حمله نموده و "مائوئیزم" و "حزبیت مائوئیستی" را «وقاحت مزمن» خوانده است.

چرا "سازمان رهایی افغانستان" با چنین زبان لومپن‌آبانه و عدم رعایت عفت کلام دهان باز نموده "مائوئیزم" و "حزبیت مائوئیستی" را «وقاحت مزمن» خوانده است؟ دلیل آن روشن است. آیا مائوئیزم و حزب مائوئیستی می‌تواند از کنار رویزیونیزم مسلط بر "سازمان رهایی افغانستان" و هم چنین تسلیمی و تسلیم طلبی ملی اش در قبال اشغالگران امپریالیست و تسلیم طلبی طبقاتی اش در قبال رژیم دست‌نشانده به سادگی بگذرد؟ ابداً خیر.

رویزیونیزم مسلط بر "سازمان رهایی افغانستان" و تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی اش به یقین که مورد نفرت تمام مائوئیست‌ها قرار دارد و آماج مبارزاتی شان قرار گرفته و قرار می‌گیرد. بدین اساس "سازمان رهایی افغانستان" نمی‌توانست و نمی‌تواند ماهیت ضد مائوئیستی خود را پنهان نگه دارد. این سازمان نتوانسته است یا نخواسته است که در ظرف ۱۵ سال گذشته، که از اشغال افغانستان می‌گذرد، حتی یک اعلامیه نیم صفحه‌یی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده بعنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور به دست‌نشر بسپارد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان طرفدار آن بود که

توقع بیشتری از یک سازمان رویزیونیستی نداریم.

"سازمان رهایی افغانستان" در ماهیت امر یک سازمان رویزیونیست اصلاح طلب است. اما جرئت آنرا ندارد که ماهیت خود را آشکارا اعلان نماید. به همین علت است که این سازمان خوشخدمتی به کرزی و بقیه نیروهای میهن فروش غیر جهادی را در پیش گرفت و برای کرزی کمپاین انتخاباتی راه انداخت.

کسانی که عمداً نخواهند دیدگان خود را فرو بندند نمیتوانند نه بینند که این سازمان در افغانستان شکل جدیدی از اپورتونیزم تسلیم طلبانه را در پیش گرفته و در مقابل اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی (رژیم دست‌نشانده) سر تعظیم فرود آورده و بخاطر منافع اشغالگران و رژیم دست‌نشانده به مشوب نمودن ذهن نسل جوان و توده‌های زحمتکش می‌پردازد.

"سازمان رهایی افغانستان" برای راضی نگه داشتن یا در واقع فریب دادن اعضای خویش ظاهراً بحث مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون را بمیان می‌کشد و اینکار را نه تنها در میان اعضای بلکه در میان تمامی افرادی که متعلق به چپ افغانستان باشند پیش می‌برد. اما در عمل آنرا نفی نموده و خلاف آن عمل می‌نماید.

هرگاه در باره "سازمان رهایی افغانستان" از روی جامه مجلی که بخود آراسته و القاب پر آب و تابی (مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون) که بخود بسته است قضاوت نکنیم، بلکه

جلسات بحثی ایدئولوژیک - سیاسی میان نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان رهایی افغانستان"، در صورتیکه این سازمان در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده بعنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور موضعگیری نماید، ادامه یابد. به همین سبب حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ادامه جلسات بحثی دو جانبه میان نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان رهایی افغانستان" و هم چنین همکاری‌های عملی را مشروط به همین موضعگیری نمود. اما گذشت زمان ثابت نمود که "سازمان رهایی افغانستان" اصلاً حاضر به چنین موضعگیری نیست. لذا حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان پس از چندین ماه انتظار تصمیم گرفت که مباحثات تیوریک پیرامون این موضوع را نیز از طریق نشرات پیش ببرد. این مباحثات به "سازمان رهایی افغانستان" سنگین تمام شد و تاب و توان پیشبرد چنین مباحثاتی را در خود ندید. لذا به توطئه‌گری و فحاشی پرداخت تا به زعم خودش هم جانش را خلاص نماید و هم روابطش را فریب دهد و آنها را راضی نگه دارد.

"سازمان رهایی افغانستان" بجای اینکه علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده بعنوان دشمن عمده موضعگیری نموده و جواب اصولی به مبارزه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بدهد و علت عدم موضعگیری اش را در ظرف یک و نیم دهه گذشته مشخص نماید، اعلامیه‌ای به زبان لومپنا منتشر داد که جز "دشنامانه" نمی‌توان نام دیگری بر آن نهاد.

از یک سازمان رویزیونیست تسلیم شده و تسلیم طلب نمی‌توان از این بهتر توقع داشت. رویزیونیست‌ها دشمن مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها اند و بخود حق می‌دهند که با زبان لومپنا به مائوئیست‌ها برخورد نمایند. ما هم



از روی رفتارش و اینکه در عمل چه کرده و چه می کند قضاوت نماییم، بخوبی آشکار میشود که این سازمان یک سازمان رویزیونیست تسلیم طلب است که در صف خابنین ملی قرار گرفته است. ما وقتی با اسناد و مدارک، عملکرد رویزیونیستی تسلیمی و تسلیم طلبانه اش را مورد انتقاد قرار می دهیم فوراً به توطئه گری و لجن پراگنی پرداخته با زبان لومپنانه دهان به فحش و ناسزا باز می نماید. نیروهای انقلابی کشور دقیقاً آگاه اند که:

«ما بشکل گروه فشرده و کوچکی در راه پر از پرتگاه و دشوار دست یکدیگر را محکم گرفته و به پیش می رویم. دشمنان از هر طرف ما را در محاصره گرفته اند و تقریباً همیشه باید از زیر آتش آنان بگذریم. اتحاد ما بنا بر تصمیم آزادانه ماست. تصمیمی که همانا برای آن گرفته ایم که با دشمنان پیکار کنیم و در منجلا ب مجاورمان در نغلطیم که سکنه اش از همان آغاز ما را بعلت اینکه بصورت دسته خاصی مجزا شده نه طریق مصالحه بل طریق مبارزه را برگزیده ایم سرزنش نموده اند. حال از میان ما بعضی فریاد می کشند: به این منجلا ب برویم! وقتی که همه آنان را سرزنش می کنند، بحالت اعتراض میگویند: شما عجب مردمان عقب مانده ای هستید! خجالت نمیکشید که آزادی ما را برای دعوت شما براه بهتری نفی می کنید! آری شما آزادی نه تنها دعوت کنید بلکه هر کجا که دلتان می خواهد هم بروید و لو آنکه منجلا ب باشد، ما معتقدیم که جای حقیقی شما همان

منجلا ب است و برای نقل مکان شما به آنجا حاضریم در حد توانایی خود کمک نماییم.» (لنین-مجموع آثار و مقالات- چه باید کرد صفحه ۷۶) تاکید از لنین است.

وقتی شعله جاوید به انتقاد از حرکت و عملکرد رویزیونیستی و تسلیم طلبانه "سازمان رهایی افغانستان"، که سازمان مذکور را در منجلا ب تسلیمی غرق نموده است، می پردازد، این سازمان اعتراضات خود را به زبان لومپنانه بلند نموده و مائوئیستها را مردمان عقب مانده و «حقیر» می شمارد که از دموکراسی اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا استفاده نمیکنند و کرسی های وزارت، پارلمان، سنا و... را اشغال نمی کنند و به این طریق خادم اشغالگران امپریالیست نمی گردند.

ما به "سازمان رهایی افغانستان" چنین می گوئیم: این عبا و قبا برایتان مبارک باد! ما تصمیم قاطع داریم که نه تنها علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده بعنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور مبارزه نماییم، بلکه تصمیم داریم که علیه رویزیونیزم، اپورتونیزم و تمامی افراد و اشخاصی که مانند شما روانه چنین منجلا ب اند نیز مبارزه کنیم.

ما بدین طریق می بینیم که "سازمان رهایی افغانستان" همان بازی اکونومیستی را که از اول با ایجاد "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" در پیش گرفته بود و بعدها به رویزیونیزم سه جهانی ارتقاء نمود، همچنان ادامه میدهد. از خوانندگان می خواهیم که توجه نمایند که کار اکونومیزم "گروه انقلابی خلق های افغانستان" در همان نخستین باری که عملاً با انشعاب از "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) بکار برده شد به کجا کشیده شد. در عمل نه تنها منجر به رویزیونیزم گردید، بلکه بطور کلی منجر به فقدان هرگونه خط اصولی و قضاوت مستقل گردید.

"سازمان رهایی افغانستان" که در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده سکوت و تسلیمی را پیشه خود ساخته و در خوان یغمای اشغالگران شریک گردیده از دیگران نیز می خواهد که چنین شیوه ای را اتخاذ نمایند. در حقیقت امر این حرکت و عملکرد "سازمان رهایی افغانستان" تقلید برده وار و اگر مجاز باشد که بگوئیم تقلید طوطی وار از حاکمان رویزیونیست چینی است.

رویزیونیزم بر حسب خصوصیات ملی در شکلهای گوناگونی نمودار میگردد. خصوصیات فعلی رهبران رویزیونیست "سازمان رهایی افغانستان" این است که از مبارزه اصولی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی سرباز زنند و در مقابل آن بایستند. به این علت تلاش ورزیده اند تا با فاسد نمودن کامل تمامی سازمان و اعضایش بطور جدی و تدریجی به مقصد خود، که همانا خدمت به اشغالگران و رژیم دست نشانده است، در بدل بدست آوردن امکانات ناچیز نایل آیند. گرچه آنها به این هدف خود تا حد زیادی دست یافته اند، ولی با وجود آن ما از تمامی آنها می که هنوز کاملاً در منجلا ب تسلیمی و تسلیم طلبی فرو نرفته اند جدا می طلبیم که با اصولیت و شجاعت از این منجلا ب بیرون بیایند و راه درست و اصولی مبارزاتی را در پیش بگیرند.

"آ. ز."

۱۲ اسد ۱۳۹۵ خورشیدی

## "سازمان رهایی افغانستان" با اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵

### چهره تسلیم طلبانه اش را فاش تر نمود

در شرایط کنونی کشور ما فقط یک تشکیل مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی از عهده تفکیک تضاد عمده از غیر عمده و تعیین وظیفه عمده مبارزاتی بر آمده می تواند؛ چیزی که از توان "سازمان رهایی افغانستان" خارج است. بنام از یک سازمان رویزیونیستی مثل سازمان رهایی نباید توقع بیشتر از توان آن داشت.

نمی توان نسبت به همه تضادها برخورد یکسان داشت. بلکه باید میان تضاد عمده و تضادهای غیره عمده فرق نهاد و مهمتر از همه سعی در تعیین تضاد عمده نمود. این چنین سیر حرکتی اصلاً در "سازمان رهایی افغانستان" دیده نمی شود و خط مشی آن فقط تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران و رژیم دست نشانده افغانستان است. رویزیونیسم سه جهانی "سازمان رهایی افغانستان" به وی اجازه می دهد که مانند بادرش (رویزیونیستهای حاکم در چین) در کنار سیاست اشغالگران امپریالیست قرار گرفته و دو شادوش شان به پیش رود. به همین سبب است که در سنا و پارلمان شرکت می کنند و چوکی های بلند دولتی را اشغال می نمایند و برای سرباند خائنین ملی همچو کزلی کارزار انتخاباتی راه اندازی می نمایند.

"سازمان رهایی افغانستان" عملاً در جهت خلاف منافع خلق های

درستی تشخیص داد. حزب و سازمانی که نتواند تضاد عمده و غیره عمده را از هم تفکیک نماید، آن تشکیل نمی تواند یک تشکیل مائوئیستی باشد. آنچنان تشکیلی چه خواهد و چه نخواهد به بیراهه می رود و حتی به ورطه تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی سقوط می نماید. "سازمان رهایی افغانستان" از جمله چنین تشکیلاتی می باشد.

یکی از مشکلات اساسی "سازمان رهایی افغانستان" بی برنامه‌گی آن است. این سازمان دارای اساسنامه ای است که در سال ۱۳۶۷ خورشیدی توسط کمیته مرکزی موقت آن سازمان تصویب گردیده است. این اساسنامه، ادامه برنامه و اساسنامه قبلی شان است و از یک خط رویزیونیستی سه جهانی برخوردار است. پس می توان گفت که این سازمان مشکل کامل خطی داشته و دارد و اینکه جای مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی به فحش و دشنام‌های رکیک لوم‌پنانه پرداخته مشخص می شود که از سواد انقلابی سیاسی برخوردار نیست و اعتقاد به مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی ندارد.

از انتشار اعلامیه مؤرخ اول سرطان ۱۳۹۵ "سازمان رهایی" هویدا است که موضع‌گیری نادرست اش در قبال دشمن عمده کشور و مردمان کشور، که همانا اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیسم اشغالگر امریکا و رژیم دست نشانده می باشد، باعث تسلیمی و تسلیم طلبی اش در قبال آنها گردیده است و این تسلیمی و تسلیم طلبی اش، هم طوری که قبلاً گفته شد ناشی از خط رویزیونیستی سه جهانی اش می باشد.

اعلامیه ای که در اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی تحت عنوان "سازمان رهایی افغانستان و کاریکاتورهای مائوئیست" به نشر رسیده است، یک اعلامیه سراپا تسلیم طلبانه، ضد انقلابی و خلاف اصول مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی م - ل - م می باشد. باید پرسید که آیا "سازمان رهایی افغانستان" چیزی بنام مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی می شناسد؟ طوریکه دیده میشود، خیر! آیا بجای مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی می توان از دشنام کار گرفت؟ از نظر "سازمان رهایی افغانستان" جواب مثبت است و این تعریف مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی از دید "سازمان رهایی افغانستان" می باشد.

اعلامیه "سازمان رهایی افغانستان" بیانگر آن است که این سازمان اصلاً حاضر نیست علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور موضع گیری نماید. یا به عبارت دیگر این سازمان چیزی بنام تضاد عمده به رسمیت نمی شناسد، ورنه طبق وعده نمایندگان رسمی اش عمل می نمود.

هر پدیده حاوی تضاد های متعددی می باشد که از میان آن ها یکی نقش عمده و بقیه نقش تابع را دارا می باشد. با تعیین تضاد عمده است که می توان جهت مبارزاتی خود را به

زحمتکش افغانستان قرار گرفته است. این سازمان معتقد است که می توان از راه سازش زندگی را تضمین و امنیت و منافع خود را تأمین نمود. بر این اساس روی مبارزات قهری خط بطلان کشیده اند.

اما مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها معتقدند که تضمین زندگی توده های زحمتکش فقط از طریق مبارزات اصولی قهری علیه دشمنان عمده کشور و مردمان کشور و همچنان پیشبرد مبارزه علیه دشمنان غیر عمده، ممکن و میسر است.

«همه احزاب و گروه های میهن پرست و همه هموطنان میهن پرست باین نتیجه رسیدند که "جنگیدن برابر زندگی و جنگیدن برابر مرگ است"، همه تسلیم طلبان باین نتیجه رسیدند که "جنگیدن برابر مرگ و جنگیدن برابر زندگی است". این غرض نشان داد که نتیجه گیری اول درست و نتیجه گیری دوم نادرست است. ما کمونیستها بطور قطعی جنگ را ادامه خواهیم داد و بر وحدت پافشاری خواهیم کرد.» (آثار منتخب مائوتسه دون - جلد دوم - صفحه ۳۶۹)

مبارزه با تسلیم طلبی و افتراق وظیفه فوری کلیه تشکلات کمونیستی، گروه های ملی - دموکرات و تمام میهن پرستان کشور است. اما اعلامیه سازمان رهایی بخوبی نشان میدهد که این سازمان از موضع گیری روی بونیستی تسلیم طلبانه و سیاست افتراق افگنی اش صرف نظر نمی کند.

رویزیونیزم نظر به شرایط و اوضاع چهره تبدیل می کند. در اواخر قرن ۱۹ رویونیوزم برنشتین سربلند نمود. سپس در زمان قبل و بعد از انقلاب اکتوبر شوروی رویونیوزم کائوتسکی پا به میدان گذاشت. از درون انقلاب شوروی رویونیوزم تروتسکی بیرون آمد. پس از درگذشت استالین رویونیوزم خروشچف از درون حزب کمونیست شوروی سربلند نمود و با تسلط یافتن بر حزب و دولت شوروی سوسیالیزم را در آن کشور سرنگون نمود. رویونیوزم سه جهانی چینی هم از درون حزب و دولت چین ظهور کرد و علیرغم عقب زده شدن در انقلاب عظیم فرهنگی چین، سرانجام بعد از درگذشت مائوتسه دون از طریق کودتای نظامی قدرت در چین را غضب کرد و سوسیالیزم را در آن کشور سرنگون نمود. رویونیوزم دکماتیستی خوجه یی از رأس حزب کار البانیه منشاء گرفت و انقلاب در آن کشور را سرنگون کرد. در کشور ما تاریخاً رویونیوزم سه جهانی توسط سازمان رهایی نمایندگی گردیده است و امروز با وجودی که این سازمان ادعای موضعگیری علیه رویونیوزم چینی را مطرح کرده است، اما این احتمال قویاً وجود دارد که این موضعگیری یک موضعگیری تاکتیکی باشد، زیرا که موضعگیری کنونی این سازمان یک موضعگیری روشن، قاطع و همه جانبه نیست.

از زمان اشغال کشور توسط امپریالیستهای امریکائی تا کنون "سازمان رهایی" اثبات نموده است که خواهان وحدت با بورژوا - لیبرال های تحت رهبری امپریالیست های اشغالگران و در عمل نشان داده اند که از طریق پارلمان، سنا و لوی جرگه های رژیم پوشالی و انجوهای ساخته و پرداخته اشغالگران هم به دامان آن ها چسپیده اند و هم به درون

رژیم رفته اند. این حرکت و عملکرد سازمان مذکور آن را در کنار خاینین ملی بلکه در زمره خاینین ملی قرار داده است.

رویزیونیوزم هر شکل و شمایلی که داشته باشد (برنشتینیوزم - کائوتسکیوزم، تروتسکیوزم، خروشچفیوزم - سه جهانی و اوکیانیوزم) در اصل دشمن مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم است، یعنی با لباس کمونیستی علیه کمونیزم به مبارزه برخاسته و کوشش میکند که سوسیالیزم را سرنگون و سرمایه داری را احیاء نماید. مبارزه با رویونیوزم جز لاینفک مبارزه با امپریالیزم است.

در شرایط کنونی، اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده دشمنان عمده کشور و مردمان کشور محسوب می شوند و وظیفه عمده مبارزاتی مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها و تمامی نیروهای ملی - دموکرات و میهن پرست مبارزه علیه این دشمنان عمده کشور و مردمان کشور می باشد. اما نباید فراموش کرد که مبارزه با انواع رویونیوزم و اپورتونیوزم در کنار مبارزه با دشمنان عمده کشور و مردمان کشور اجتناب ناپذیر است، همانطوری که مبارزه طبقاتی و مبارزه علیه شوونیوزم جنسی و شوونیوزم ملیتی در کنار مبارزه با دشمن عمده کشور و مردمان کشور اجتناب ناپذیر می باشد.

"ک.ر."

۱۰ اسد ۱۳۹۵ خورشیدی

## موضع گیری ایدیولوژیک - سیاسی یا «بی بضاعتی» ایدیولوژیک - سیاسی سازمان رهایی

بعد از آشنایی تصادفی یکی از افراد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با عنصری از سازمان رهایی و برگزاری جلسات متعدد بحثی پیرامون موضوعات گوناگون به طور غیررسمی بین طرفین و ادامه آن جلسات برای چندین ماه، سرانجام زمینه تدویر جلسات رسمی میان نمایندگان حزب و سازمان مساعد گردید. صفحه ۳۸

## سازمان رهایی در خوان ینغای اشغالگران و رژیم دست نشاند شریک است

سازمان جوانان مترقی پس از اعلام موجودیت در نشست عمومی مؤسس آن سازمان در ۱۳ میزان سال ۱۳۴۴ خورشیدی، در هر سه عرصه مبارزاتی ضد ارتجاعی، ضد رویزیونیستی و ضد امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی مبارزاتش را به صورت اصولی و فعالانه پیش می برد. صفحه ۳۳

## عمق تسلیمی و تسلیم طلبی سازمان رهايي در اعلامیه اول سرطان

من اعلامیه مورخ اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی "سازمان رهایی افغانستان" را مطالعه نمودم. از کسانی که به مبارزات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علیه تسلیمی ها و تسلیم طلبی های گروه های ظاهراً چپ در افغانستان علاقه مند هستند، می خواهم که به مباحثات رسمی دو جانبه میان ..... صفحه ۴۳

## تسلیم شدن و ترویج تسلیم طلبی

" سازمان رهایی افغانستان " از زمان اشغال افغانستان توسط امپریالیزم یانکی و متحدین اش و شکل دادن به رژیم دست نشاند و مزدور تا اول ماه سرطان سال ۱۳۹۵ در صحنه سیاسی افغانستان حضور نداشت، یعنی اینکه در مدت پانزده سال گذشته سازمان رهایی افغانستان در قبال نیروهای اشغالگر و دست نشاندگان بومی شان موضع گیری رسمی نداشت. .... صفحه ۳۶

## «سازمان رهایی افغانستان» با اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵، چهره تسلیم طلبانه اش را فاش تر نمود

اعلامیه ای که در اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی تحت عنوان «سازمان رهایی افغانستان» و " کاریکاتورهای مائوئیست" به نشر رسیده است، یک اعلامیه سرپا تسلیم طلبانه، ضد انقلابی و خلاف اصول مبارزه ایدیولوژیک - سیاسی م- ل- م می باشد..... صفحه ۴۶

## وب سایت کمیته پشتیبانی از جنگ

خلق در هند:

<https://icspwindia.wordpress.com/>

وبلاگ « راه مائوئیستی»:

<http://maoistroad.blogspot.ca/>

وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

WWW.SHOLAJAWID.ORG

ایمیل آدرس شعله جاوید:

sholajawid2@hotmail.com

قیمت بیرون از کشور : ۲ دالر

قیمت داخل کشور : ۳۰ افغانی